



۲۰ صفر (۵ آذر)
اربعین سرور آزادگان
حسین بن علی (ع)
گرامی باد

۲۹ نوامبر (۸ آذر)
سالروز جهانی همبستگی
با خلق فلسطین
در صفحه ۱۸

سال پنجم - پنجشنبه ۳ آذرماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰۰ ریال (خارج کشور معادل یک دلار)

از: برادر مجاهد مهدی ابریشمی
عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

تصویب طرح خودمختاری کردستان ایران در شورای ملی مقاومت برآستی چه برای انقلاب نوین مردم ایران و چه برای ملیت ستم زده‌ی کرد در ایران و چه برای شورای ملی مقاومت یک گام مهم تاریخی بود. اهمیت این موفقیت شگرف سیاسی را مسئول شورا، برادر مجاهد مسعود در پیامی که به ضمیمه‌ی طرح خودمختاری فرستاد، با اختصار فوق العاده و از جهات گوناگون تشریح کرده است. به این ترتیب در تاریخ طولانی مبارزات عادلانه‌ی هموطنان قهرمانان در کردستان، فصل جدیدی گشوده شد. فصلی که کلیه‌ی مبارزات پیشمرگان دلیر کرد برای آزادی ایران و خودمختاری کردستان، در چارچوب این طرح به ثمره‌ی سیاسی خود فوق العاده نزدیک شد. تا به خواست خدا و همت خلق قهرمان ایران هر چه زودتر با سقوط خمینی و استقرار تنها آلترناتیو دمکراتیک در خاک میهن، قرین موفقیت نهائی گردد. همچنانکه در پیام مسئول شورا آمده است: "طرح حاضر نتیجه‌ی دمکراتیک بردبارانه و همراه با انعطاف برخورد عقاید و آراء در داخل شورا است". برآستی نیز کلیه‌ی امضاءکنندگان طرح به منظور رسیدن به اتفاق نظر درباره‌ی چنین اقدام خطیری منتهای انعطاف و بردباری را نشان دادند.

همچنین به اعتقاد مجاهدین خلق ایران (هر چقدر هم که با رهبری حزب دمکرات، اختلاف نظرهای اصولی داشته باشیم و هر چند هم در این رابطه ایراد و انتقاد داشته باشیم) در این نکته یا بهتر بگوئیم در این "افتخار تاریخی" جای تردید نیست که این رهبری توانست با علم و اطلاع هوشیارانه از ماهیت دمکراتیک - انقلابی سازمانی با گسترش اجتماعی و نفوذ مردمی سازمان مجاهدین خلق ایران، چه در دوران مبارزه‌ی افشاگرانه‌ی سیاسی علیه رژیم خمینی و چه بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ و در دوران مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، یک خلاء مهم تاریخی در مبارزات گذشته‌ی کردستان را پر کند. خلائی که تاکنون باعث بی‌ثمر ماندن بقیه در صفحه ۲

معاملات گسترده رژیم خمینی بار رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی

* مبادلات و معاملات خائنانه‌ی رژیم با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در شرایطی صورت می‌گیرد که خمینی و اعوان و انصار وطن فروشش، دجالانه هنوز در تبلیغات خود برای سیاهپوستان تحت ستم، سینه چاک می‌دهند و یا با اصطلاح برای نجات فلسطین از چنگ "رژیم اشغالگر قدس" نوحه‌سرائی کرده و وعده‌ی لشکرکشی می‌دهند!
در صفحه ۹

نمایش قدرت یا اوج وحشت از سقوط محتوم؟

روز چهارشنبه‌ی گذشته (۲۵ آبان) خمینی با بکارگیری شبکه‌ی گشت شهری سپاه ضد خلقی (موسوم به نارالله) و با استفاده از کلیه‌ی عوامل و امکانات سرکوب خود در کمیته‌ها، سپاه پاسداران و دادستانی ضد انقلابی، مانور گسترده‌ی اختناق را در سطح شهر تهران انجام داد و طی آن بگیر و ببند وسیعی براه انداخت تا بدینوسیله حاکمیت لرزان خود را با اصطلاح قدرتمند جلوه دهد.
در این روز آدمکشان خمینی در پوش این مانور، کلیه‌ی میدان‌ها، خیابان‌های اصلی، نقاط حساس و گلوگاههای ورودی و خروجی شهر، تقاطع، بقیه در صفحه ۷

زندان وزندانی سلسله‌خاطرات گزارشات و نوشته‌های از زندان‌ها و شکنجه‌گاههای رژیم ضد بشری خمینی گزارش اول (قسمت چهارم) در صفحه ۱۰

رژیم خمینی و مسئله ارضی (۴)

در بخش‌های قبلی این میحث دیدیم که علیرغم وعده و وعیدها و شعارهای دروغین سردمداران رژیم و ژست‌های مستضعف‌پناهنه‌ی ایادی ارتجاع، سرانجام "شورای نگهبان" خمینی اغلب مواد "طرح قانونی احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" را با اینکه در اساس و در کلیت خود به نفع فئودال‌ها تنظیم شده بود، در تضاد با "احکام اولیه" و نصوص ضد اسلامی خود دانسته و آشکارا هرگونه تغییر و تحویل و جابجائی در اراضی فئودال‌ها را، مغایر با شرع!

و قانون اساسی ارتجاع اعلام نمود و دست آخر نیز دیدیم که شخص خمینی با پشتیبانی از تصمیمات فقهای "شورای نگهبان" یکبار دیگر نقش خط‌دهنده‌ی خود را در حمایت تام و تمام از فئودال‌ها و استثمار زحمتکشان به نمایش گذاشت.
اینک در ادامه‌ی بحث، بطور فشرده به مساله‌ی بازتاب‌ها و عوارض سیاسی و اقتصادی ناشی از بر خورد ارتجاعی رژیم خمینی با مسئله‌ی ارضی و کش-دادن نمایشات عوامفریبانه در بقیه در صفحه ۸

مقاومت گروهی از اهالی نازی آباد تهران در مقابل زورگوئی‌ها و اجحافات رژیم

* در هفته‌ی گذشته دهانفرازا اهالی خیابان سرسبز نازی آباد که بیشتر آنهارا زنان تشکیل می‌دادند، در اعتراض به زورگوئی‌ها و اجحافات رژیم، با وسائل مختلف انتهای کوچی شش متری را مسدود کرده و با تجمع خود مانع عبور و مرور هرگونه وسیله نقلیه شدند.
در صفحه ۱۶

بسیج جدید برای اعزام دانش آموزان اصفهان به جبهه‌ها

* به منظور خاموش کردن اعتراضات والدین دانش آموزان و اشاعه و تبلیغ این مسئله که اعزام آنها به جبهه‌ها با رضایت والدین آنها صورت می‌گیرد، کارگزاران رژیم فرم مخصوصی را برای والدین دانش آموزان ارسال می‌دارند تا آن را پر و امضاء نمایند. در فرم یاد شده مدت اقامت دانش آموزان در جبهه‌ها ۲۳ روز قید گردیده است!
در صفحه ۱۲

گریز از جبهه‌های جنگ!

* "من از دوره‌ی شش ماهه‌ی "گردان‌های قدس" فقط دو ماهش را خدمت کردم و الان دیگر حاضر نیستم به هیچ قیمتی جانم را فدای مقاصد شیطان‌ی یک مشت دیوانه‌ی ضد بشر نمایم. به هر قیمتی که شده دیگر پیام را به جبهه نخواهم گذاشت. من از نزدیک دیدم که این جنگ نیست، گله‌گله آدم به گشتن دادن است."
"قسمتی از یک نامه"
در صفحه ۱۳

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

بقیه از صفحه اول

بسیاری از رنجها و خونها شده بود. چرا که در تاریخ معاصر این تنها حزب دمکرات بود که در پیوند با مجاهدین و سپس در چارچوب شورای ملی مقاومت به حل یک مسئله اساسی و کلیدی که همانا "پیوند با مبارزه‌ی سراسری" است توفیق یافت.

به این وسیله حزب دمکرات، اتهام ناروای تجزیه طلبی را از مبارزات حق طلبانه‌ی کردستان ایران زدود و باروری نهائی خون پیشمرگان کرد و گارگردهای نظامی آنان را به گونه‌ای سیاسی و در ابعاد سراسری به ثبت داد و تضمین نمود.

بنابراین اگر تا قبل از این "پیوند" فشارها و ضربات نظامی دشمن می‌توانست آثار گاهنده و متشتت کننده داشته و از سوی دیگر به نوعی "گریز از مرکز" و بدساز کردن گرایشات تجزیه طلبانه نیز منجر شود؛ اما از این پس جای هیچ نگرانی نیست. زیرا از این پس هموطن کرد ما نیز - در ورای ستم مضاعفی که طی سالیان دور و دراز تحمل کرده است - همچون سایر هموطنانش در سراسر ایران، جای خود را در آغوش گل خانوادگی میهن و در ابعاد سراسری بازیافته است. و این تنها یکی از مضامین بسیار مهم طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت است. یعنی یک پیروزی مضاعف که نه تنها رفع ستم دوگانه از هموطن کرد، بلکه تاکید موکد بر وحدت ملی و تمامیت ارضی سراسر میهن را شامل است. آنهم در شرایطی که باز هم طی سالیان دراز، چه شاه و چه خمینی، پیوسته تبلیغ کرده و می‌کنند که منهای سرکوب و دیکتاتوری (اعم از نظامی یا دینی)، ایران، دیگر "ایران" نخواهد بود و منشعب و تجزیه خواهد شد.

اما شورای ملی مقاومت برای نخستین بار نشان داد که چه در رابطه با جنگ خارجی و چه در رابطه با جنگهای خانگی و داخلی از قبیل کردستان؛ پرچمدار صلح عادلانه و وحدت و مسالمت پایدار است و در شرایط کنونی تنها مرجع و تنها شانس آزادی، استقلال، تمامیت ارضی و صلح و صفای ملی می‌باشد.

مخصوصا باید به این نکته توجه کرد که ندای صلح و آزادی و وحدت، نه از یک جریان یا ائتلافی که دور از میدان رزم و عمل باشد، بلکه دقیقا و اساسا از جانب نیروهائی برمی‌خیزد که خمینی دجال، آنان را بخوبی در صحنه‌های مختلف نبرد سیاسی و نظامی آزموده است. حال همچنانکه در پیام مسئول شورا خواندیم تقریبا پس از هشتاد سال که از انقلاب مشروطیت می‌گذرد؛ از متن مبارزه‌ی خونبار خلق قهرمان ایران، آلترناتیوی شگفته است که توانائی‌های آن چه به لحاظ نظامی و چه در صحنه‌ی سیاسی از بسیاری جهات بی‌نظیر است. آلترناتیوی که برای نخستین بار در طول تاریخ همه‌ی انقلابات معاصر، قویا و جدا متمهد شده است که اگر نتوانست به همت مقاومت انقلابی سراسری پوزهی دشمن ضد بشری را به خاک بمالد؛ قدرت سیاسی را که اساسا با رنج و خون‌های فراوان کسب نموده، در تطبیق اخلاص به خود مردم و منتخبین واقعی آنها تقدیم کند.

تعهدی که همگان می‌دانند به دلیل تمامی سوابق نوزده سالگی مجاهدین خلق ایران و به دلیل تفاوت بنیادین آن با وعده و وعیدهای مرتجعین زالوصفت، سرتاپا با قول و قرارها و شایدهای عوامفریبانه‌ی خمینی در پاریس فرق دارد.

آلترناتیوی که امروز حقا در مقام اتخاذ تصمیم، دمکراتیک‌ترین یا یکی از دمکراتیک‌ترین شوراها و ائتلافها و جبهه‌های سیاسی انقلابات معاصر می‌باشد.

حقیقتی که هر کس که از نیگاراگوئه تا فلسطین و الجزایر و ویتنام، از مکانیزم اخذ رای و تصمیم‌گیری در داخل شوراها و جبهه‌های مختلف مطلع باشد؛ بر آن گواهی خواهد داد.

کما اینکه اگر نخواهیم به جای دور برویم، نحوه‌ی اتخاذ تصمیم در انقلاب ضد سلطنتی خودمان - که خمینی رهبریش را ربود - بر همگان واضح است. چرا که می‌دانیم اصولا شورای باصطلاح انقلاب خمینی انتصابی بود و نمایندگان هیچیک از گروههایی که بارهای اصلی انقلاب را بر دوش داشتند به آن راه نداشتند. حال اینکه درهای شورای ملی مقاومت به روی همه‌ی جریانات و نیروهای سیاسی پای‌بند به آزادی و استقلال کشور باز است و در کلیدی تصمیم‌گیری‌ها نیز از حق وتوی متساوی برخوردارند. شخصیت‌های منفرد سیاسی نیز در شورای ملی مقاومت جای خود را دارند و دارای یک رای (بدون حق وتو) می‌باشند.

با اینهمه چنانکه همه‌ی اعضای شورای ملی مقاومت گواهند؛ اساس کار و تصمیم‌گیری شورا تاکنون هرگز بر مکانیزم رای و رای‌گیری و رای‌گشی استوار نبوده و پیوسته از طریق کار طولانی توضیحی و بحث و اقناع مداوم و خستگی ناپذیر، پیش رفته‌ایم. اگرچه این شیوه ملازم با صرف انرژی فراوان و زحمات طولانی و گاه طاقت‌فرسا بوده است.

مسئول شورا در پیام خود درباره‌ی طرح خودمختاری، به حق صمیمانه‌ترین تقدیر و تهنیت‌های خود را در همین رابطه "به همه‌ی برادران، رفقا، دوستان، شخصیت‌ها و اعضای شورا تقدیم نموده و از همه‌ی زحمات طاقت‌فرسای هفت ماه گذشته‌ی ایشان" و بویژه از زحمات اعضای کمیسیون خودمختاری تشکر کرده است...

اما اضافه بر این، وظیفه‌ی انسانی، دمکراتیک و انقلابی خود میدانم که از نقش فوق‌العاده مسئول و راهگشای شخص مسعود یاد کنم. نقشی که گارآئی و کفایت و عمق امانت‌داری و مسئولیت انسانی - انقلابی آن؛ بدون هرگونه مبالغه و یا تعارف فروتنانه، سیمای جدیدی از "یک مجاهد خلق" به خود من داد. اگرچه طی ۱۵ سال گذشته شخصا از دور یا نزدیک شاهد کیفیت و سطح برخورد مسعود چه در حین فعالیت مخفی در دوران شاه، چه در زندان‌ها و شکنجه‌گاههای ساواک، چه در بیدادگاههای نظامی و چه در صحنه‌های رهبری نبرد سیاسی و نظامی با رژیم ضد بشری خمینی و مهتر از همه در حساسترین نقطه عطف‌های حیات ایدئولوژیکی و سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران بوده‌ام.

به‌عنوان مثال در رابطه با مواضع سازمان نسبت به مسئله‌ی خودمختاری کردستان و همچنین در رابطه با طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت، تقریبا از اول شهریورماه - که پیش‌نویس پیام نوزدهمین سالگرد تاسیس سازمان را تهیه می‌کرد - شاهد بودم که اغلب شبها تا صبح یا در حال مذاکره و گفتگو با برادران و رفقا و دوستان شورائی و سازمانی بود و یا بر روی نکات و دقایق مختلف طرح و نحوه‌ی دست یافتن به توافق نهائی، غور و بررسی می‌نمود. در عین حال تمامی اعضای دفترش را نیز برای در دسترس داشتن آخرین ارزیابی‌ها و اطلاعات و مدارک و اسناد مختلف مسائل حقوقی و سیاسی و اجتماعی راجع به خودمختاری، بسیج کرده بود. حتی در یکنی از حساس‌ترین مقاطع بحث‌هایمان بعینه شاهد بودم که روزهای متوالی در عین سردرد و سرماخوردگی شدید

هیچیک از ملاقات‌ها و برنامه‌های فوق‌العاده را قطع نکرد و در یکی از همین روزها تقریبا با یک دوجین قرص، خود را برای به پایان رساندن بحث‌ها سرپا نگاه داشت. حل و فصل دمکراتیک مسئله‌ای به پیچیدگی مسئله‌ی

"طرح خودمختاری کردستان" با همه‌ی سوابق تاریخی و سیاسی که بر آن سایه افکنده، حتی برای دولت‌های حاکم نیز به‌هیچوجه ساده نیست؛ چه رسد برای آلترناتیوی در فراسوی مرزهای میهن که از هر سو در محاصره و مورد تاخت و تاز دشمنان رنگارنگ آزادی و استقلال کشور است. از این حیث اگرچه برحسب تاکیدات مکرر مسئول شورا به بیان جریان بحث و توافق و فراز و نشیب‌های مربوط به آن مجاز نیستیم (زیرا اعلام مطالب و مذاکرات داخل شورا بر حسب آئین‌نامه‌ی آن صرفا در عهده‌ی مسئول شورا است) اما دست‌کم می‌توانم احساس شخصی خود را از مجموعه تگاپوهای مسعود، برای حفظ موجودیت و اساس وحدت شورا و ارتقاء آن به کیفیتی

نوین، بازگو کنم. آری به چشم خود دیدم که چگونه و با چه بهائی، یک ائتلاف سیاسی، پایدار می‌ماند و از هم نمی‌گسلد. کما اینکه فکر می‌کنم چه برای من (به‌عنوان نماینده‌ی مجاهدین در شورا) و چه برای سایر برادران و رفقای عضو شورا، در عالم مقایسه مسجل شده باشد که چگونه و چرا و در چه مقاطعی ائتلاف‌های سیاسی گذشته از هم گسسته‌اند. اینهم که تمامی شخصیت‌ها و اعضای شورا فی‌المثل از آقای بنی‌صدر گرفته تا مجاهدین و حزب دمکرات، در سال‌های اخیر چه موضعی (و حتی چه اختلافات و برخوردهائی) بر سر مسئله‌ی کردستان و مسئله‌ی خودمختاری داشته‌اند، بر هیچکس پوشیده نیست. یعنی صرفنظر از حساسیت و پیچیدگی فوق‌العاده‌ی خود مسئله (خودمختاری)؛ گاملا بدیهی است که سوابق امر در سنوات اخیر تا چه حد می‌توانست بر این پیچیدگی بیفزاید. کما اینکه فائق آمدن دمکراتیک و متفق‌الرای بر یک چنین مشکلات عظیمی، طبعا شایان کفایت و مسئولیت مضاعف و همچنین مبین پیروزی و موفقیت بسیار مهتر و خطیرتری است. موفقیتی که استحکام درونی و بیرونی شورای ملی مقاومت را نیز دوچندان می‌کند. و درست در همین جاست که مجاهدین خلق ایران حق دارند به نقش متحد کننده‌ی مسئول اول سازمان خود مباحثات کنند. ضمنا فکر می‌کنم که چه در نگرانی‌های اولیه و چه در شادگامی نهائی با همه‌ی رفقا و برادران عضو شورا احساس مشترکی داشته و سرانجام همه‌ی ما به‌وضوح حس می‌کردیم که بالاتفاق از چه گردن‌های صعب‌العبور تاریخی با موفقیت و همدلی و اتحاد بیشتر گذر کرده‌ایم...

* * *

مسئول شورا همچنین در پیام خود گفته است: "... چنانکه به ضمیمه ملاحظه خواهید کرد، شورای ملی مقاومت که شورائی مرکب از شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌ها و گروههای مختلف با ایدئولوژی‌ها و خط‌مشی‌ها و باه‌های اجتماعی و طبقاتی گوناگون است، برای نخستین بار در طول تاریخ ایران بر سر یکی از بغرنج‌ترین مسائل کشور - یعنی مسئله‌ی خودمختاری کردستان - به‌اتفاق آراء در یک طرح مشخص به توافق رسیده است. مسئله‌ای که همگان می‌دانند بر سر آن تاکنون بسیاری خون‌ها ریخته شده و هزاران هزار از هموطنان ما بی‌سرپرست یا بی‌خانمان و در بدر و آواره شده‌اند..."

او افزوده بود: "... این طرح، نقطه نظر خاص شخصی یا گروهی یا سازمانی هیچیک از ما نیست.

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ساله‌ها را به جانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

رابعا - حق انتقاد آشکار اعضا از یکدیگر و حق انتقاد هر عضو از تمامیت شورا را نیز به رسمیت شناخته است.

خامسا و از همه مهمتر - در ظرف مدتی که حداکثر متجاوز از ۶ ماه نیست، بایستی با کلیدی مقامات خود کنار برود و زمام کلیدی امور را به نمایندگان منتخب ملت که در "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" گرد خواهند آمد، سپرد. عبارات دیگر چه شورا (بمناهی ارکان موقت قانونگذاری و نظارت) و چه دولت موقت (بمناهی ارکان اجرائی) بایستی به محض امکان دسترسی و مراجعه به آراء عمومی کنار رفته و به آراء دمکراتیک ملت ایران - هرچه که باشد - گردن بگذارند. بنحوی که شکل و محتوا و حتی نام نظام جمهوری آینده کشور نیز از همین طریق باید تعیین شود...

نیازی به تذکر ندارد که مشخص کردن اختلافات در عین "وحدت" و "اولا سمت و سوی وحدت گرایانه (واقعی) هرچه بیشتر دارد و ثانياً بهیچ وجه به معنی انقباض و انجماد و تاثیر ناپذیری در نظرات فردی یا گروهی نیست. کما اینکه تاکنون در حین بحث‌های درونی شورای ملی مقاومت، بسیار اتفاق افتاده که ما یا متحدینمان نسبت به نقطه نظر صحیح طرف مقابل قانع شده و حتی از نقطه نظر یا عملکرد نادرست خود

چارچوب، گرد هم آورده است. یعنی در عین "اختلاف و تضاد"؛ "اتحاد و اتفاق" در یک چارچوب مشخص... بر اساس همین طرز تفکر و اسلوب کار دمکراتیک، تاکنون بسیار دیده‌ایم که اعضای مختلف شورای ملی مقاومت، اختلافات خود با یکدیگر و انتقادات متقابلشان را به کرات علنی ساخته و منتشر کرده‌اند. به عنوان مثال میتوان از حزب دمکرات یا شورای متحد چپ و سایر رفقا و دوستان شورائی نام برد که در رابطه با مجاهدین، بیان اختلاف نظرهای اساسی‌شان با ما در زمینه‌های مختلف ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی و استراتژیکی و حتی تاکتیکی را نیز فروگذار ننموده‌اند. کما اینکه متقابلاً مجاهدین نیز از حق دمکراتیک پاسخگوئی خود استفاده نموده و در هر گجا که لازم دیده‌اند با صریحترین بیانات، اختلافات خود با حزب دمکرات یا شورای متحد چپ را اعلام کرده‌اند و باز هم خواهند کرد. در عین حال بلوغ شورائی - دمکراتیک همدی ما، پیوسته مانع از آن بوده است که در اثر چنین گفتگوها و انتقاداتی به اساس وحدت‌مان ضربه بخورد. به عکس بر اساس دیالکتیک ائتلاف و اتحاد و با پرهیز از وحدت‌های پوچ و مبتذل صوری و خمینی گرایانه؛ ما در اثر اشراف به نقاط اختلاف و تضادمان، چارچوب‌های وحدت را مستحکم‌تر نموده‌ایم. چرا که بدین وسیله هم یکدیگر را بهتر شناخته و انتقادات متقابل از یکدیگر را

فی‌المثل چنانکه می‌دانید، چه‌آقای بنی‌صدر یا سازمان مجاهدین خلق ایران و چه حزب دمکرات کردستان ایران یا سایر شخصیت‌ها و سازمان‌ها و گروه‌ها و احزاب عضو شورا، هر یک نقطه نظرهای برنامه‌ها و طرح‌های خاص خود پیرامون مسئله خودمختاری کردستان ایران را پیش از این ارائه کرده‌اند و لذا حق دارند که طرح حاضر را چه کلاً و چه جزئاً کمال مطلوب فرد یا گروه خود تلقی نمایند. اما مسئله اینست که ما توانسیم دقیقاً در نقطه مقابل سیاست‌های انحصارگرانه و ضد دمکراتیک شاهی و خمینی، دست در دست یکدیگر طرح واحدی هر چند هم با نقطه نظرهای اخص شخصی و گروهی‌مان انطباق کامل نداشته باشد، دست بیایم و از این پس در کادر شورای ملی مقاومت، همگی به دفاع از آن ملتزم هستیم...

می‌بینیم که دقیقاً برخلاف عوام‌فریبی‌های سنتی خمینی، مسئول شورای ملی مقاومت، هیچ تصویر مجازی و موهومی از "وحدت" عناصر متشکلهی شورا ارائه نمی‌دهد. البته این واقع بینی جامعه‌شناسانه و انقلابی نکته‌ی جدیدی در کار شورای ملی مقاومت نیست و برادرمان مسعود در گذشته در هر فرصتی بر این حقیقت تاکید کرده است. وی در اواخر بهار گذشته در جمع مسئولان و نمایندگان اتحادیهی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور چنین گفت: "از آنجا که معنی اتحاد در چارچوب مصوبات شورا، که همگی نسبت به آن ملتزم شده‌ایم؛ یک ادغام ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی نیست، نه آنها (متحدین) ما باید از ما انتظار داشته باشند که در هر زمینه‌ای با آنها هم‌فکر و هم‌نظر باشیم. و نه ما باید چنین انتظاری از آنها داشته باشیم... ما باید فرهنگ وحدت‌گرایانهی صوری و کاذب خمینی را بسزدائیم و با آن بطور ایدئولوژیک مبارزه کنیم و مفهوم کار دستجمعی دمکراتیک را در سراسر جامعه تشریح نموده و جا بیاندازیم.

بخوبی می‌دانید که معنی شعار "همه باهم" خمینی، جز "همه با من" نبود!..... آیا خمینی که می‌گفت "همه باهم"؛ حاضر بود که به همه‌ی نیروها و جریان‌ات متحد خود در تصمیم‌گیری‌ها حق و تو بدهد؟ بله، ما از این جهت نیز دقیقاً نقطه‌ی متقابل انحصار طلبی و فاشیزم مذهبی خمینی هستیم. باین ترتیب، ما بدین خودمان را چه از نظر نظامی و چه به لحاظ سیاسی به انقلاب و به مردم و به کلیدی نیروها و شخصیت‌های دمکراتیک آن، ادا کرده‌ایم و باز هم خواهیم کرد. از ما همین شایسته است.

ضمن اینکه قصد عوام‌فریبی هم نداریم. مسئولیت‌های اجرائی را هم برای اینکه کارها دچار هرج و مرج نشده و بدون مسئول روی زمین نماند، مشخص کرده‌ایم.

به هیچکس هم نگفته و نمی‌گوئیم که نیروها و شخصیت‌های عضو شورا همگی در همه‌ی جهات، هم‌فکر و هم‌نظر و دارای هویت و ماهیت یکسان هستند. خیر، هر کس نظرات و عقاید و دیدگاه‌ها و خطوط ویژه‌ی ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی خود را دارد. هیچکس از اصول خودش کوتاه نیامده و بر سر آن سازش نکرده است. بنابراین طبیعی است که حتی در اصول فلسفی و عقیدتی و سیاسی و تشکیلاتی نیز اختلاف داشته باشیم. اگر غیر از این بود که دیگر اتحاد لازم نبود و شورا لازم نبود و همه از اول یکی بودند.

بنابراین طبیعی است که یکی خواسته‌ی اصلی‌اش خودمختاری برای یک ملیت تحت ستم باشد و دیگری فی‌المثل برای انقلاب در کل ایران درست شده باشد. اما "هنر شورا" در این است که تمایلات و تفکرات مختلف را با التزام به آزادی و استقلال ایران، و پای‌بندی به رای آزاد و متساوی تمام مردم ایران، در یک

شورای ملی مقاومت برای نخستین بار نشان داد که چه در رابطه با جنگ خارجی و چه در رابطه با جنگ‌های خانگی و داخلی از قبیل کردستان؛ پرچمدار صلح عادلانه و وحدت و مسالمت پایدار است و در شرایط کنونی تنها مرجع و تنها شانس آزادی، استقلال، تمامیت ارضی و صلح و صفای ملی می‌باشد. مخصوصاً باید به این نکته توجه کرد که ندای صلح و آزادی و وحدت، نه از یک جریان یا ائتلافی که دوران میدان رزم و عمل باشد، بلکه دقیقاً و اساساً از جانب نیروهای برمی‌خیزد که خمینی دجال آنان را بخوبی در صحنه‌های مختلف نبرد سیاسی و نظامی آزموده است.

انتقاد کرده‌ایم. پس بسیار طبیعی است که هر فرد یا گروهی، در جریان حرکت و کار دستجمعی، از برادران و دوستان و رفقای اطراف خود، تاثیرات مثبت بپذیرد. مثلاً می‌دانید که در گذشته، مجاهدین بر اساس پیشنهادات یا انتقادات متحدان خود در شورای ملی مقاومت، بهای نشریه‌ی مجاهد را به نصف تنزل دادند یا "صفحات شورا" را مجدداً در نشریه‌ی مجاهد باز نمودند. یا در تبلیغات و روابط عمومی سازمان خود، برخی نقطه نظرهای اصلاحی دوستان شورائی را - که به نظر مجاهدین درست می‌رسید - مراعات نموده‌اند. در حالیکه هیچکس از این امور اصولاً ربطی به مقررات و التزامات و اساسنامه‌ی شورا نداشته و مسائل درون سازمانی مجاهدین محسوب می‌شوند. بنابراین منظور از همه‌ی این توضیحات اینست که برای "وحدت" مبانی واقع - گرایانه جستجو کنیم، و از بیان اختلاف نظرها - بدور از تهمت و افتراء و ناسزا - بیمی بدل راه ندهیم.

اگر بیاد داشته باشیم برادرمان مسعود به محض ورود به پاریس در یکی از نخستین مصاحبه‌های خود (حتی قبل از اینکه برنامه‌ی شورای ملی مقاومت تدوین شود) تاکید نمود که دست‌آورد اساسی در اتحاد مجاهدین با آقای بنی‌صدر، این‌که طرفین نقطه نظرهای هم را پذیرفته باشند نیست؛ بلکه جان کلام در این است که... ما چارچوبی را مستقر نمودیم که ضمن اعلام صریح و آشکار همه‌ی اختلاف نظرها و اختلاف عقاید، کلیدی اعضای خانواده‌های خلق، متعهد به یک نوع رابطه‌ی دمکراتیک (مردمی و انقلابی) می‌شوند و متعهد می‌شوند که در میان خود، مخالف خود را بپذیرند. حالا به من بگوئید که کدامیک بهتر است؟ پنهان نمودن شیادانه‌ی اختلافات و آنگاه با چماق و گلوله

تصحیح و تعدیل نموده‌ایم و هم مرزهای "توان و کشت" و "وحدت‌پذیری" یکدیگر را بهتر دریافته‌ایم. همچنانکه اولویت‌های متحدین گوناگون را عمیق‌تر درک نموده و اکنون بهتر و بیشتر می‌دانیم که تا کجا و بر سر چه مواضع و اصولی با هم هستیم و از کجا و در چه مرزهایی، دیگر با یکدیگر وحدت نداریم. اینست معنی واقع‌گرایانه‌ی دمکراسی و اتحاد عمل شورائی. در غیر اینصورت با غرقه شدن در سراب وحدت‌گرائی‌های کاذب و صوری؛ مطمئناً اتحاد ما تا همین تاریخ نیز بر جای نمی‌ماند و بمثابة یک اتحاد بادکنکی چندی پس از تعارفات و خوش‌وبش‌های اولیه می‌ترکد. در همین رابطه مسئول شورا در پیام خود به مناسبت دومین سالگرد تاسیس شورا چنین گفته است: "این "شورا"، به گونه‌ای تمام عیار "دمکراتیک" است؛ زیرا علاوه بر آنچه فوقاً گفتیم، در برابر التزام موقت اعضا نسبت به برنامه و مصوباتش (و نه قبول ایدئولوژیک یا پذیرش اصولی برنامه و مصوبات)؛ ... اولاً - هیچ شخص یا گروهی را به صرف نظر کردن و دست شستن از هیچ بخشی از هویت یا عقاید و یا روش سیاسی و تشکیلاتی‌اش دعوت ننموده و هر فرد یا جریان سیاسی را "همانطور که فی‌الواقع هست" پذیرفته و بر حق "حفظ اصول و عقاید فردی یا گروهی" در عین عضویت در شورا، نیز تصریح کرده است.

ثانیاً - حق تبلیغ عقاید و نظرات فردی یا گروهی را برای کلیدی اعضا خود در خارج از چارچوب "شورائی"، در هر سطحی به رسمیت شناخته و تاکنون نیز کمترین ممانعتی در این مسیر روا نداشته و کمترین محدودیتی اعمال نکرده است. ثالثاً - هیچکس و هیچ گروهی را وادار به پرداخت سهم نظامی و یا حتی مالی در راستای مقاومت ننموده.

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

به جان مخالفین افتادن و یا عیان نمودن اختلافات در عین پذیرش همه اعضای خانواده‌ی خلق؟ ...
مسعود سپس می‌افزاید:

"در نتیجه می‌خواهم بگویم که با نافرمانی هرگونه پوشاندن واقعیت‌ها و اختلافات در چارچوب یک پیوند دمکراتیک واقعی، از قضا ما دقیقاً انتظار داریم که چه بوسیله آقای دکتر بنی‌صدر و چه بوسیله سایرین، به شدت نیر بنفادی بشویم. گمانیکه متقابلاً این حق را برای خود فائلم که چهار آقای بنی‌صدر و چهار دیگران بسدت بنفادی کنیم. لکن خدا کند همه ما اعضای خانواده‌ی متحد خلق، به چارچوب مورد بحث، پیوسته پایدار بمانیم." با یک چنین تفکری بود که در گذشته نیز هر آنگاه که اتحاد مجاهدین با آقای بنی‌صدر یا سایر متحدینمان از جوانب مختلف (منجمله با اشاره به مواضع و مسئولیت‌های گذشته و کم و کیف نیروئی آنها) به زیر علامت سوال کشیده می‌شد، برادرمان مسعود فی‌المثل چنین پاسخ می‌داد:

"این را ... می‌دانم که موقعی که انشاءالله جو رعب و اختناق را شکستیم، از همه جا نیرو خواهد جوشید یا چنانکه شما گفتید از زمین و زمان حزب و سازمان و گروه خواهد جوشید و اینهم بنظر ما (مجاهدین) چیز بدی نیست و خود از آن استقبال می‌کنیم. رهنمود ما در این مورد اینست که بگذار صد گل بشکند ... اگر کار به دست مجاهدین باشد، ما خود از همه دعوت خواهیم کرد که هر چه می‌خواهند حزب و سازمان و گروه و روزنامه درست کنند. بله، بگذار صد گل بشکند. اینها مقدمه‌ی شکوفائی آفتاب تابان سرنوشت یک خلق است."

راجع به موضعگیری‌ها و مسئولیت‌های گذشته‌ی هر نیروئی نیز، من بارها گفته‌ام که نه مجاهدین و کیل مدافع مواضع گذشته‌ی آقای بنی‌صدر هستند و نه آقای بنی‌صدر چنین تعهدی در برابر ما دارند. انشاءالله روزی برسد که همه با هم برویم در تلویزیون ایران و همه چیز را بحث کنیم. خطوط و موضعگیری‌های گذشته‌ی مجاهدین هم که دیگر فکر می‌کنم برای همه روشن و آشکار باشد ...

شما هم هر انتقادی نسبت به آقای بنی‌صدر یا نسبت به مجاهدین دارید به جای خود محفوظ، بنویسید و اعلان کنید و بیائید هر کسی را می‌خواهید هم الان هم به بحث آزاد دعوت کنید و بگوئید. ولی من فقط می‌خواهم بگویم که مبادا به سود دشمن، تضادهایمان، وحدت‌هایمان را تحت الشعاع قرار دهند.

یعنی خلاصه با تضادها طوری برخورد کنید که به وحدت‌ها صدمه نرساند و یا اگر از من قبول می‌کنید با تضادها طوری برخورد کنید که وحدت‌ها را توسعه بدهد و عمیق‌تر کند و طیف اتحاد همه نیروهای آزادیخواه و استقلال‌طلب را هر چه بیشتر تضمین کند. ...
(تلخیص‌شده از مصاحبه‌ی شماره‌ی ۵ مسعود دیماه ۶۰)

دقیقاً در نقطه‌ی مقابل یک چنین سیاستی می‌توان از سیاست‌های ایپورتونستی نظیر سیاست گروه "پیکار" در اوانل تشکیل شورای ملی مقاومت یاد نمود. اطلاعاتی ۳۰/آذر/۱۳۶۰ مجاهدین در این رابطه چنین آغاز می‌شود:

"سازمان مجاهدین خلق ایران، بدین وسیله ضدیت بیمارگونه‌ی گروه "پیکار" با شورای ملی مقاومت را در شرایط و اوضاع و احوال کنونی و سطح تعادل قوای داخلی و بین‌المللی، سیاستی در خدمت استمرار سلطه‌ی ضد خلقی رژیم خمینی و یا در جهت تقویت آلترناتیو (جانشین) امپریالیستی، ارزیابی نموده و علیهذا این سیاست را عیناً ضد انقلابی می‌شناسد. این ضدیت بیمارگونه، انتقاد و افشاکاری بر علیه آقای بنی‌صدر را سرپوش به بازی گرفتن فرصت‌طلبانه‌ی سرنوشت خلق و خون شهدای آن در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران کرده است ..."
ملاحظه می‌شود که به اعتقاد ما (مجاهدین)

صرفنظر از حملات و اتهامات بیمارگونه، مشخص کردن مرزهای وحدت و اختلاف، هیچگاه مذموم و مردود نبوده و از قضا در یک طرز تلقی دمکراتیک، مبنای استحکام مشترکات بوده است. بالاتر از این، به درجاتی که وحدت‌هایمان با متحدینمان (از جمله در طرح خودمختاری کردستان) افزایش می‌یابد و شکنندگی اتحاد، هر چه کمتر می‌شود؛ هر چه روشن‌تر و صادقانه‌تر و عمیق‌تر می‌توان از حقوق دمکراتیک متقابل استفاده نمود.

مثلاً نشریه‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" در شماره‌ی ۶۰ (چهارشنبه ۲۵ آبان تا ۹ آذر ۱۳۶۲) باب بحث آزاد درباره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت را گشوده است. اگر چه این نشریه به هنگام گشایش باب بحث آزاد درباره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت، حتی صلاح ندیده است که به درج پیام مسئول شورا که ضمیمه‌ی طرح مزبور است، مبادرت نماید و تنها به درج "طرح" و ماده‌ی واحده‌ی منضم به آن (بدون پیام توضیحی مسئول شورا) اکتفا نموده؛ اما با اینهمه ما از گشایش یک چنین بحث آزادی درباره‌ی طرح خودمختاری، بغایت استقبال می‌کنیم. مخصوصاً که "انقلاب اسلامی در هجرت" در همین شماره، سرمقاله‌ی خود را تحت عنوان "پیش و پس از تجربه" به بررسی پیرامون طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان اختصاص داده است.

بنابراین بر حسب دعوت نشریه‌ی انقلاب اسلامی و با استقبال از این دعوت، ضروری می‌دانم که نظریات مجاهدین خلق ایران درباره‌ی سرمقاله‌ی مزبور (پیش و پس از تجربه) را بیان کنم. البته روشن است که به دلائل گاملاً واضح که احتیاجی به ذکر ندارد (منجمله دسترسی اعضا و هواداران مجاهدین به "مجاهد" در داخل و خارج کشور بطرق مختلف) ترجیح می‌دهیم که به دعوت نشریه‌ی انقلاب اسلامی در صفحات و ستون‌های نشریه‌ی "مجاهد" پاسخ بگوئیم. البته در همین جا از مسئولین نشریه‌ی مجاهد می‌خواهم که سرمقاله‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" و دعوت آن نشریه به بحث آزاد را عیناً درج کنند.

همچنین مقدماتاً باید متذکر شوم که نشریه‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" ارتباط و وابستگی به شورای ملی مقاومت ندارد و دوستان گرداننده‌ی آن نیز نه عضو شورای ملی مقاومت هستند و نه به تعهدات و التزامات شورا ملتزم می‌باشند. گمانیکه بایستی یادآور شوم که چند بار شخصاً از آقای بنی‌صدر شنیده‌ام که به استثنای مطالبی که در این نشریه به امضای شخص ایشان منتشر می‌شود، نسبت به سایر مندرجات آن و خط سیاسی که تعقیب می‌کند، مسئولیتی ندارند. البته هیچیک از این نکات، نفی‌کننده‌ی هر گونه گفتگوی دمکراتیک و احترامات متقابل میان مجاهدین و دوستان گرداننده‌ی نشریه‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" نیست.

نکته‌ی بسیار مهم و اساسی دیگر اینست که در شرایطی که خوشبختانه طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران را کلیه‌ی شخصیت‌ها و اعضای شورا، بویژه آقای رئیس‌جمهور بنی‌صدر و حزب دمکرات، بالاتفاق امضاء کرده‌اند؛ سرمقاله‌ی مورد بحث (پیش و پس از تجربه) ابهامات جدی پیرامون طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران ایجاد می‌کند و لذا مجاهدین خلق ایران در رابطه با وظیفه‌ی متحدکننده‌ی خود و همچنین دفاع و روشنگری پیرامون مصوبات شورای ملی مقاومت (دقیقاً در راستای حفظ یکپارچگی و اتحاد شورا)، بررسی حاضر را ضروری می‌دانند. چرا که در غیراینصورت ممکن است از مطالعه‌ی سرمقاله‌ی مزبور به خواننده‌های که از چند و چون و پیچیدگی و فراز و نشیب‌های مربوط به طرح خودمختاری و تصویب آن در شورای ملی مقاومت اطلاعی ندارد، این احساس دست‌یافته که

خدای ناگرده نشریه‌ی انقلاب اسلامی تلاش کرده است طرح مصوب شورا را - که برای حصول اتفاق نظر در آن بردباری‌ها و انعطافات بسیار به خرج داده شده - به حساب مصالح اخس خود و در خدمت توجیه برخی مواضع پیشین که حالیه ربطی به شورای ملی مقاومت ندارد، قرار دهد. بدیهی است این نکته نیز باین معنی نیست که دوست عزیز می‌تواند که سرمقاله‌ی انقلاب اسلامی را نوشته، حق ندارد تاویل و تفسیرات مورد نظر خود را از طرح شورای ملی مقاومت بعمل بیاورد. بلکه مسئله اینست که مجاهدین نیز بر اساس حقوق دمکراتیک و مسئولیت‌های سازمانی و شورائی خود می‌توانند به ابهام‌زدائی، پیرامون طرح خودمختاری شورا دست یازیده و مانع آن گردند که خدای ناگرده شورا در تمامیت خود بجای یک گام به پیش دو گام به پس بردارد و طرحی که در نهایت انعطاف و بردباری سرانجام به امضای کلیه‌ی شخصیت‌ها و اعضا شورا رسیده، مخدوش و اجر زحمت همگی ما - چه آقای بنی‌صدر، چه مسئول شورا و چه حزب دمکرات و چه سایرین - باطل شود. به عبارت دیگر؛ از آنجا که به یمن مقاومت قهرمانانه‌ی هزاران شهید و اسیر در داخل کشور، اتحاد شخصیت‌ها و جریاناتی از قبیل آقای بنی‌صدر، مجاهدین و حزب دمکرات و دیگر اعضای شورا در کادر شورای ملی مقاومت میسر شده است؛ از آنجا که سابقه‌ی اختلافات و برخوردهائی نظیر اختلافات آقای بنی‌صدر و حزب دمکرات بر هیچکس پوشیده نیست؛ از آنجا که شورای ملی مقاومت اخیراً با رنج و زحمت فراوان توانست با تصویب متفق‌الرای طرح خودمختاری کردستان به پیروزی وحدت‌گرایانه‌ی مهمی در جهت رفع ستم مضاعف از ملیت ستمزده‌ی کرد و در جهت تضمین صلح داخلی، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور دست یابد و از آنجا که گردهم آمدن و گردهم باقی ماندن شخصیت‌ها و جریاناتی همچون آقای بنی‌صدر و حزب دمکرات و مجاهدین و سایر شخصیت‌ها و جریانات عضو شورا در یک چارچوب (که کار فوق‌العاده سختی است)؛ مجاهدین بخاطر خدا و خلق، بخاطر دوام و رفاه ستم مضاعف و بخاطر نومید کردن همه‌ی شورشکنان حرفه‌ای یا هر گونه بازگشائی و سر باز کردن دعاوی، جراحات و زخم‌های کهنه‌ی شخصی و گروهی و سیاسی به زیان مصالح شورای ملی مقاومت و مصالح کل مقاومت ایران در برابر دشمن ضد بشری مخالفند.

جان کلام اینکه: ما به تاکید از مسئول شورا خواستاریم که نگذارد مصوبات شورا خدای ناگرده به وسیله‌ای برای تسویه حساب‌های شخصی و گروهی تبدیل شده یا لااقل در معرض چنین شبهاتی واقع شود. چرا که اگر قرار باشد بر سر هر طرح و مصوبه‌ای در داخل شورا، دست آخر با این پدیده مواجه شویم که فی‌المثل یکی به دیگری بگوید "دیدید در گذشته، همه‌ی مواضع من درست و برحق بود و مواضع تو ناحق و دروغ و توطئه ...". از این پس راه بر هر گونه پیشرفت دمکراتیک و شورائی بسته می‌شود و به هنگام تصویب طرح‌های بعدی، هر کس مصالح فردی و گروهی خود را در تأثیرناپذیری و انجماد هر چه بیشتر در مواضع پیشین می‌یابد و به هیچوجه انعطاف و بردباری نشان نمی‌دهد و در تصحیح خطاها و اشتباهات احتمالی گذشته نیز نمی‌کوشد. و پرواضح است که یک چنین جمعی که پذیرش هر طرح راهگشای جدیدی در داخل آن به یکسری واکنش‌های زنجیره‌ای و "حیثیتی" (مربوط به گذشته یا حال یکی از اعضا، این جمع) منجر شود، شایسته‌ی به دست گرفتن زمام امور ملت ایران نیست ...

بنابراین ما (مجاهدین) نه تنها با پیام مستتر در سرمقاله‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" مخالفیم، بلکه بقیه در صفحه‌ی ۲۰

انقلاب اسلامی

دعوت و پیشروان آن
پیش و پس از تجربه

۴- ملت ایران با روشی میتواند را محکم گرداند و استقرار استبداد و استبداد قدرت خارجی را غیرممکن ساخت و بنا بر این :

جنگ های داخلی و خارجی گرایش های استبدادی بدستکاری سلطه گران چنانچه در محمل کرده اند و ادامه میدهد. استقامت در برابر استبداد استبداد دوا بسته زسوی منتخب مردم ایران و نیروهای بعمل آمدومی بد که امروز در بحبوحه جنگ های ویرانگر در داخل و خارج کشور با صبر و استقامت در خور تحسین در اندیشه یافتن راه حل های برای پایان بخشیدن به عمر استبداد دوا بسته و جنگ جبر را بپوشانند در ایران مستقل و آزاد هستند.

با وجود این نسبت به آینده ما در مرحله پیش از تجربه هستیم اهمیت اینگونه راه های و روشی درست فهمیده میشود که بدانیم مشکلات عظیم از این نوع نه تنها زاده استبداد تاریخی بوده اند بلکه این استبداد ها در همه دوران های تاریخی از حل آن عاجز مانده اند. در دوران اخیر این مشکل یکی از دست آورده های قدرت های خارجی برای تجزیه کشور و بردن بخش مهمی از آن و مداخله در امور داخلی بوده اند. هنوز نیز بیانی قدرت های جهانی و حتی اسرائیل بر استفاده از این نوع مشکل ها برای سلطه جستن بر منطقه خاور میانه است. بی جهت نیست که ما به پیش از توطئه های دانسنگاه و ستندج در مقام زمینه سازی برای تخریب و تخریب ایران و سرنگونی رژیم جدید، طراحان سیاست آمریکا، دورا را بهترین راه برای سقوط تدریجی رژیم جدید می شناختند (سند مورخ ۱۲۲۵ هجری برابر ۲۴ اکتبر ۱۹۷۹ ص ۲۹۰ شماره ۱ تا ۶):

"من حداقل دوسا رپو برنا مسه که میتوا نندبه هرچومرچوقوت تدریجی "بیا نجا مندرا در نظر دارم.
- یکی نیروهای تمرکز یافته که توسط ناراضی های منطقه ای قومی "تحریک شده باشد. اگر با این نیروها "تحمولنا درستی برخورد شود، ممکن است باعث تعطیل و بسته شدن مناطق "تفتنی گردد. با افتما دستنی را از هم "بپا نده. با چوری ناسیونا لیسم را

"با اعتبار کند که توده ها با رهبران مذهبی بی عرضه خود مخالف شوند.
- دیگری ایجا دا خلاف و برخورد در "مدارس و بین دانشجویان و دانش آموزان و میان کادرهای مدارس و

"میان کادرها و محصلان که، میتواند "سبب بسته شدن مدارس برای مدتی "طولانی گردد و در نتیجه باعثنا - "رضائی عمومی بشود و پد خنونت های "افراطی سرباز کند ...
امروز همه میدانند که هر دوسا رپو در صحنه سیاست ایران بازی نندند و وضع کنونی را بوجود آورند. در اینجا با زبان سیدیم که از ملاناریا بهرسم شما که این سند را درست داشتید چرا که میدانیم آنها پس از اطلاع از وجود این سند بر آن شدند که از این توطئه ها برای برانداختن بنی صدر استفا ده کنند (اگرخوا نندگان بخود زحمت دوباره خواندن مطالب و نوارهای آیت و بهشتی را بدهند، خواهند دید که نقشه های استبداد دوا در بر تو استا سفارت آمریکا از وضوح صدچندان برخوردار می شوند) میدانیم که آنها برای استبداد دوا در نتیجه سراه سازش با آمریکا می رفتند. از روشنگرنا ریا نیز نمی پرسیم چرا در این توطئه اسباب دست استبداد دوا در داخل و سلطه گران خارجی شدید؟ و چرا با وجود اینکه خودعا مل این توطئه ها بودند، آنها را برضد بنی صدر پیراهن عثمان کردید و چرا لاکه روشن شد خود مختاری جز بر اساس تمامیت ارضی و حاکمیت مردم راه حل پیدا نمی کرد و بنی صدر نیز همین را می گفت و طرح او بنا بر واقعیت های داخلی و خارجی، طرح مطلوبی بوده است یا سخ شامه مردم و تاریخ چیست؟ از آنها نیز نمی خواهیم از بهتان زدن و تکسار دروغها زایستند چرا که مردم ایران از راه این روشها بی به ما هیت آنها می برند ...

اما برای اینکه تجربه ای چنان سخت که قابل بهره زب بود، تکرار نگردد و راه دموکراسی و استقلال هموار شود، ناگزیرا ز جلب توجه عموم به امور زیر هستیم :

۱- آنها که با صبر و استقامت در خور تقدیر، از بن بست به تضا و برخورد بدر می آیند و در راه مبارزه ای نندند، در گذشته در هر موعی قرار داشته اند در اتفا ذوا مع درست، در مقام خدمتگذاری به ایران و به بزرگی و توانمندی کشور و به مردم و حاکمیت آنها قرار می گیرند. و میدانیم که برای راه استقامت کنند و راه گشای وحدت بزرگ ملی که بدون آن رژیم خمینی و بطور عمومی رژیم استبدادی رخت بر نمی بندد، بگردند. بر آوردن این مقصود بدانتست که :

الف : نسبت به قدرت های خارجی از اصل سازش نا پذیری و نسبت به ما حبا ن تمامت سیاسی داخلی از اصل تفاهم طلبی پیروی کنیم. برای اینکه از آنها بهره زب کنیم و دورا نا استبداد ویرانگر را کوتاه بگردانیم باید مردم بر اساس تجربه یک قرن مبارزه مردم ایران، بر اساس تجربه انقلاب ایران و بازتاب آن در کشورهای جهان، اصول راهنما شی را برگزینیم و با استواری بر آنها بمانیم. بنا بر این باید :

این دو نما یل تشکیل بدهد. مردم ایران بر همه سختی ها نباید از استقامت روی برتا بند، باید ایستادند و بقایای استبداد دوا و وابسته رانیز از صحنه سیاسی میهن خویش برانند.
ب : برای اینکه بتوانیم دو نما یل و وابسته با آمریکا و روسیه را در نوا ، قرار دهیم. از صحنه برانیم، باید نسبت به تمایل های دیگر، سراه تفاهم بروریم. در این مورد نیز اساس را با بدیر حاکمیت مردم قرار دهیم . بدخن بدیر تعیین تمایلی که معمولان اکثریت مردم ما مدار خواهد شد را با بدیه آرا، مردم بگذاریم. در حقیقت این مشکل بزرگ حل آن بمعنای حل مشکل استقرار دموکراسی در ایران است به یکی از دوره ممکن است :

با خودداری از تحمیل هژمونی یک شخصیت، یک سازمان، یک گروه، یک حزب و تعهد به پیروی از تمایل رای - دهندگان. اگر بنا را بر راه حل دوم بگذاریم، ناگزیرا باید از وارد شدن در "مبارزه های قلمی" که اغلب در رد و بدل کردن ناسزا و ... خلاصه می شوند خودداری کنیم، مخصوصا بدینه گذشته که حال و آینده را اساس تجمع و وحدت قرار دهیم. اگر هژمونی را اصل نشماریم خود بخود می پذیریم که از خدا ترن نیستیم. بنا بر این باب توبه و ترک روش نا درست و قبول راه و رسم درست با زاست و ما حق نداریم به این عنوان که فلان شخصیت و فلان گروه و فلان سازمان در گذشته با ما مخالف بوده اند، اینک که میخواهند برای استقرار دموکراسی همکاری کنند، از قبول همکاری با سرباز زمینیم. از مشکل همکاری با هیچ گروه سیاسی، بزرگ تر از مشکل خودمختاری نیست، بنا بر این برپا به عدم هژمونی قابل حل

حل است. لازم است صبر و استقامت را ۹۹٪ از صحنه سیاست برپا به عقیده بشماریم و بنا سازا با سازا بسخ نگوئیم، بلکه بر مواضع درست بمانیم تا راه همگاری بر همه بازماند. بنا برده ها ست، از جمله میثاقی که اعضای شورای انقلاب امضا کردند و خمینی نیز بر آن صحنه گذاشت، سیاست رهبری انقلاب با بدیاست جذب میشد و نخست راه حل قهر آمیز را به راه حل سیاسی بر می گرداند و سپس اسباب و عوامل همکاری را بر می انگیزد . افسوس که خمینی سقوط کرد و بر اسی که با بدی، نفرت سهل است خود دوستیا - رانش، با تبلیغات دروغ گوئیدند در افکار عمومی نسبت به همین رفتار سیاسی ایها م بوجود می آورند. یکی از ابهام ها که همه در تشدیدش می گو - شیدند، همین تلاش برای دستیابی به راه حل سیاسی در مساله کردستان بود. اینک که معلوم می شود راه حل سیاسی وجود داشته است و ابهام رفع می شود و روشن می گردد که وقتی بنا بر تبدیل راه حل جنگ به راه حل سیاسی در محدوده استقلال و آزادی است، باید صبری عظیم و اراده شایسته استوار داشت و از ایران تیرهای تهمت نهراسید، تا به دنیا شی گفت ملت ایران، ملتشی بزرگ و با رشدا ست و قدا در به حل مساله سیاسی خویش هست، ایسن سخن درست بنی مدروا بنشینیم که مشخل دموکراسی نیز راه حل مطلوب پیدا نمی کند مگر آنکه از فراز و نشیبها نهراسیم و بطور قطع بنا را بر قاطعیت در برابر قدرت های خارجی و تمایل های افراطی دست نشاندگان نگذاریم و در درون مرزهای میهن، کار تمعین، ترکیب مجلس و دولت و امور مربوط به کشور را بخود مردم و برای آزادگان بنشینیم. تجربه های گذشته ما را بجاشی

رسانده اند که اینک نمی توانیم بگوئیم پیش از تجربه هستیم، با وجود این در آنچه به جلب همگاری مربوط می شود تا بدنا گزیرا بشیم، بهیشتنا دا ورا قبل از تجربه بشماریم. چرا که وحدتی چنین گسترده تنها در شکل خودجوش در جریان انقلاب بوجود آمد و اینک باید آنرا از راه اراده ای گرفت و سازا بداد . مشکلات عظیمی که ایران در درون و بیرون مرزها با آنها روبروست و طرح های بزرگ و بیجایت پیچیده شی که برای بازسازی ایران و استقرار دموکراسی در ایران مستقل باید اجرا گردند که به این وحدت بزرگ نیاز دارند. اگر برای دست یابی به این وحدت منتظر پس از تجربه شوئیم و خود هیما آنرا در عهده نسل آینده بگذاریم باید :

۳- همه به عهد وفا کنند. یعنی هر قرار و مفاشی را عملی "تاکتیکی" نشارند اینک که معلوم گشته است مشکلات تاریخی ایران، راه حل سیاسی می طلبند و این راه حلها تنها بر اساس خدشنا پذیری حدود و استقلال ایران و حاکمیت ملت پیدا می شوند، با بدی تعهد به اجرای راه حلها که می پذیریم بر عهده بگیریم .

چنانکه گردش احوال و تغییرات سب قوا، سبب شانه خالی کردن از زیر بار تعهد نگردد. مشکل های بزرگ را جز بر اساس اعتماد متقابل نمیتوان حل کرد. راه حل وقتی به عمل درآید، راه حل است و تجربه می گوید که اغلب عیب از راه حل نیست بلکه از مجرای است. بنا بر این هر تمایل سیاسی که بخواهد تمایل صلح داخلی و خارجی، تمایل رشد دموکراسی بماند و مردم به این صفت با اعتماد نکنند، ناگزیرا است پای تعهد خویش با بدیست. در اینجا نیز دموکراسی، به معنای حضور مردم و زمانهای سیاسی در صحنه، بهترین تضمین ها برای بعمل در آمدن تعهدها ست .

پیش از تجربه انقلاب، خمینی بجا ن پارسی را بزبان آورده و نسبت به اجرای آن تعهد کرد. اما پس از تجربه آن سرباز زد. از جمله عوامل این شکستی یکی این بود که گروه های سیاسی به سراغ تقدم و تاخرها می خورد رفتند. یکی از دوا بر استقلال و اسلام و جمهوری مقدم می شمرد یکی بدنبال انقلاب دوم بود و انقلاب اجتماع را مقدم می شمرد و سومی به اسلام تقدم مطلق می بخشید و ... همان روز نیز که پیش از تجربه بود، بنی صدر پی در پی هشدار میداد که استقلال و آزادی را نمیتوان بر زمین گذاشت و این دوران نمیتوان بر رشد مقدم شمرد و آن اسلامی که بیان این به نیاشد، چیزی جز ایده شولوزی استبداد نیست. اینک که تجربه ما را با اینجا رسانده است، با بدیه صراحت و قاطعیت تمام بگوئیم، هر کس حق دارد اطلای فکری را بر همه مول و فکرها ی دیگر مقدم بدارد، اما اگر اصول را از یکدیگر جدا کنیم و در بازی تقدم و تاخر دادن به این و آن اصل بیفتیم، همان تجربه شکست خورده را از سر گرفته ایم. معنی هراه حل نیست که در شرایط موجود داخلی و خارجی، مناسب ترین راه حل است. بنا بر این همه دا و طلبا نشه پذیرفته اند، اصول و فکرها و ارزشهای معین را با هم بخوانند. تجربه انقلاب می گوید این نظر که اصول وقتی با هم اساس راه حل می شوند، قابل جدایشی از هم نیستند نظری درست و علمی است. امید که همگان بر تمهید خویش به اصول و تفکیک نا پذیریشان وفا دارمانند و این راه حل، که راه حل علمی و تجربه شده شی است، سبب بگردد، که خدمتی بی مانند در تاریخ ایران انجام بگیرد. تاریخ کهن این کشور و ورق بخورد و ایران وارد عصر جدید، عصر استقلال و آزادی و رشد و استقامت بگردد که از همه آثار و زویرستی پاک شده باشد .

نمایش قدرت یا اوج وحشت از سقوط محتوم؟

بقیه/صفحه اول

و چهارراههای مهم را قرق کردند و گروه کثیری از عابریین-سوار یا پیاده-را که مورد سوءظن قرار گرفته بودند، دستگیر کردند. گو اینکه هموطنان ما تور سنگین اختناق رژیم را از طریق حضور و اعمال جانبدارانه‌ی انبوه مزدوران اعم از پاسدار و کمینجی و بسیجی در سطح شهرهای کشور بویژه در تهران، روز و شب تجربه می‌کنند، و در واقع هر روز شاهد "مانور"ی از نوع ترکانزی‌های روز چهارشنبه‌ی رژیم می‌باشند، با اینحال مانور کذائی فوق‌الذکر معنی و مفهوم ویژه‌ای داشت. از جمله اینکه این مانور در شرایطی صورت می‌گرفت که رژیم در تهاجمات اخیرش به کردستان و جبهه‌های جنگ متحمل تلفات سنگین شده، به نحوی که در کمتر از یک هفته، دست کم بیش از هزار تن از مزدوران پاسدار و بسیجی رژیم در دو منطقه‌ی بانه و سردشت بدست پیشمرگان قهرمان و بویژه پیشمرگان مجاهد خلق به هلاکت رسیدند. هر چند رژیم سعی کرد از انعکاس اخبار این تلفات عظیم در بین نیروهایش - که شامل آماده‌ترین و کارآمدترین مزدورانش بودند و در میان آنها اسامی چند تن از فرماندهان و سرکردگان سپاه خمینی نیز به چشم می‌خورد - جلوگیری کند، با اینحال حتی درز همان حداقل اخبار و گزارشات در این زمینه موج شادمانی را برای مردم بهارمغان آورد، بویژه که در

ظی هفته‌ی گذشته، هسته‌های مقاومت به مناسبت سالروز تاسیس ملیشیا تبلیغات دامنه‌دار و گسترده‌ای را در سراسر میهنمان به راه انداخته بودند که متقابلاً باعث نگرانی و وحشت نیروها و نه‌مانده‌ی اقشار وابسته به رژیم گردید. بنحوی که این جریان، یعنی بوجود آمدن چنین جو ناساعد و نامیمونی، دیکتاتوری ارجاع را شدیداً نیازمند قدرت‌نمایی تبلیغاتی برای جبران مافات نمود. در همین رابطه کارگردانان جانبدار رژیم که در طول یکسال گذشته، به‌رغم تلاش‌های وسیع، از وارد

مرکزی سپاه پاسداران رژیم خمینی نیز در تاریخ ۲۷ آبان طی اطلاعیه‌ای که از رادیو تهران منتشر گردید، ادعا کرد که نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی تشکیلات شهری و جنگلی مجاهدین در صفحات شمال کشور (استان‌های گیلان و مازندران) را "از هم پاشیده" و "بسیاری از اعضا و هواداران تشکیلات شهری و جنگلی سازمان مجاهدین خلق در گیلان و مازندران را دستگیر کرده است" در حالیکه علیرغم جاروجنجال رژیم خمینی واحدهای مستقر در جنگل‌های صفحات شمال کشور

هسته‌های مقاومت به مناسبت سالروز تاسیس ملیشیا تبلیغات دامنه‌دار و گسترده‌ای را در سراسر میهنمان به راه انداخته بودند که متقابلاً باعث نگرانی و وحشت نیروها و نه‌مانده‌ی اقشار وابسته به رژیم گردید. بنحوی که این جریان ارجاع را شدیداً نیازمند قدرت‌نمایی تبلیغاتی برای جبران مافات نمود.

آوردن هرگونه ضربه‌ی استراتژیکی بر مجاهدین عاجز مانده بودند، عملاً در هفته‌ی اخیر بر میزان تبلیغات مذبحانه‌ی خود بر علیه سازمان افزودند تا به زعم خود به ایادی و مزدورانشان روحیه دهند. منجمه خامنه‌ای رئیس‌جمهوری جنایتکار خمینی، کف بر دهان، در نمایش جمعی هفته‌ی گذشته تهران به لجن‌پراکنی علیه سازمان پرداخت و از انهدام مجاهدین در "کردستان" و "شمال" - برای صدمین بار - خبر داد. ستاد

سالمند و دستگیرشدگان مورد ادعای رژیم خمینی کسانی است که مدت‌ها قبل بطور پراکنده دستگیر شده و اسامی و مشخصات آنان در شماره‌ی دو هفته‌ی قبل نشریه "مجاهد" (شماره‌ی ۱۷۷) درج گردیده است. رژیم خمینی تاکنون بارها ادعای نابود کردن مجاهدین را تکرار نموده و ادعای کنونی آن نیز جز یک قدرت‌نمایی کاذب تبلیغاتی که دیگر برای

اعدام انقلابی یکی از پاسداران مزدور رژیم در لنگرود

جهت مأموریت به شمال اعزام شده بود که مورد شناسائی رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفت و هنگام ورود به پایگاه یکی از مهره‌های اطلاعاتی سپاه ضد خلقی لنگرود، واقع در خیابان خمینی، محله‌ی "قوی‌ریح"ی این شهر، با آتش رزمندگان مجاهد به هلاکت رسید.

روز سه‌شنبه ۱۵ آبان جاری، یکی از مزدوران سپاه ضد خلقی تهران بنام احمد عباسی تهرانی، در حین مأموریت، بدست رزمندگان مجاهد خلق در لنگرود اعدام انقلابی گردید. این مزدور از عناصر موثر سپاه ضد خلقی تهران و از فعالین جبهه‌های جنگ بوده و

می‌بخشد و آنها را جهت گسترش مقاومت در برابر رژیم اختناق‌آفرین و سرکوبگر خمینی استوار و دلگرم و امیدوار نگاه می‌دارد. همچنین تبلیغات اخیر خمینی بر علیه مجاهدین و بویژه مانور اختناق چهارشنبه‌ی گذشته‌ی مزدوران ظلمت و تباهی در تهران، آشکارا بیانگر ترس و وحشت عمیق و ریشه‌دار سردمداران و ایادی رژیم از رشد و گسترش مقاومت می‌باشد، که در گرماگرم دریافت ضربات تازه از جانب مقاومت مایوسانه در تهران نمایش و "مانور" قدرت برآه می‌اندازند. آنهم "مانور" به سبک خمینی که برخلاف عنوان آن، یک اقدام واقعی سرکوبگرانه (و نه مانور) بوده که طی آن با لجام گسیختگی کور و دیوانه‌وار، هر آنکس را که مشکوک جلوه می‌کند دستگیر کرده و روانه‌ی اتاق بازجویی و سلول‌وزندان می‌نماید!

مردم ایران به یک شوخی ملی تبدیل شده، نمی‌باشد. همه‌ی این قبیل هو و جنجال‌های نظامی‌گرانه و البته مایوسانه‌ی رژیم در شرایطی است که فی‌المثل هنوز در شهرهای مختلف تشییع جنازه‌ی کشته‌های رژیم در تهاجمات اخیر به کردستان، ادامه دارد و یا حتی در صفحات شمالی کشور حضور و مقاومت رزمندگان مجاهد خلق چه در جنگل‌ها و چه در شهرهای گیلان و مازندران، چون کابوسی بر اذهان و فکر و خیال مزدوران محلی رژیم سنگینی می‌کند. تمامی مسائل فوق - بویژه از آن جهت که رژیم از ترس و وحشت مرتباً به دست خود بدانها دامن نیز می‌زند حاکی از آنست که علیرغم عوامفریبی‌ها و تبلیغات شیادانه‌ی رژیم، آتش مقاومت انقلابی مسلحانه در میهنمان فروزان بوده و به قلب مردم تحت‌ستم میهنمان گرمی و امید

"شبهه حکومت نظامی"؟!

تقاضای تغییر لباس بسیجی‌ها در هنگام کنترل خیابانها به منظور سرپوش گذاشتن بر حکومت نظامی اعلام نشده

در رابطه با مانور جدید اختناق رژیم در تهران بی‌مناسبت ندیدیم به یک سندنیزکه جدیداً به دستمان رسیده است اشاره کنیم. دستورالعملی را که ذیلاً مشاهده می‌کنید از سوی وزارت کشور خمینی خطاب به شهرداری تهران صادر گردیده و طی آن توصیه شده تا مزدوران بسیج ضد خلقی که با اصطلاح مامور کنترل مسئله‌ی ترافیک تهران هستند، از لباس نظامی استفاده نکنند، چرا که "حالتی شبهه حکومت نظامی را در شهر ایجاد می‌کند!" رژیم برغم اینکه بخشی از بسیجی‌های مزدورش را منجمه به منظور کنترل امنیتی چند قبضه‌ی تهران در پوش مامور کنترل ترافیک، در سطح تهران رها کرده، و آنها را در کنار سایر ارگان‌های سرکوب و اختناق از قبیل:

گشت نارالله، گشت‌های مختلف سپاه و کمیته‌های ۱۴گانه‌ی تهران و دادستانی ضدانقلاب و... جهت محکم‌تر کردن چفت و بست دیکتاتوری و اختناق در پایتخت، سازمان داده با این حال نگران دافعه‌ی حضور گسترده‌ی مزدوران خود در انظار عمومی و تداعی "حالت شبهه حکومت نظامی" در اذهان مردم می‌باشد!

نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه مانور اختناق رژیم در هفته‌ی گذشته (۲۵ آبان)، کمتر از سه هفته با تاریخ صدور دستورالعمل فوق‌الذکر فاصله دارد و ملاحظه می‌شود که بدون گسترش سرکوب و اختناق که مهمترین رکن ادامه‌ی بقای رژیم است، "کابوس سقوط" سردمداران این رژیم متزلزل و مرگ‌زده را آتی راحت نمی‌گذارد.



وزارت کشور

شهرداری تهران

برادر مهندس سروروزی

تاریخ ۶۳/۸/۷

شماره ۹۵۴۶۲۲

بسمه تعالی

اگرچه مدت چهار سال و اندی از انقلاب اسلامی میگذرد و امت اسلامی ایران با ابعاد مختلف انقلاب منجمه بعد نظامی آن آشنا گردیده اند و بدون لباس نظامی در آنها ارزشی ندارد اما اگر دقیق تر نگاه کنیم وقت شهرحالت نظامی بخود میگرد گذشت از آنکه کسی که در امت اسلامی میگذارد، باعث میشود مصداق تبلیغات خارجی علیه ما شود، افراد بسیج ترافیک بالباس‌های نظامی صحیحاً حالت شبهه حکومت نظامی را در شهر ایجاد میکند.

انشاء ۲۰۰۱۰۱۰ در تغییر لباس این برادران زحمت‌کش اقدام مقتضی صورت گیرد.

براقیان
دقت سروروزی کشور
۱۱

بقیه از صفحه اول

در این زمینه می‌پردازیم. اما قبل از آن بد نیست در تکمیل پروسهی برخوردارهای رژیم با مساله ارضی به موارد دیگری از اقدامات ضددهقانی رژیم اشاره کنیم:

انحلال شوراهاى کشت

۱۴ آذر ماه ۶۱ یعنی درست در همان روزهاییکه طرح ضد دهقانی "احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" در مجلس به بحث گذاشته شده بود، "شورای عالی قضائی" ارتجاع، طی بخشنامه‌ای دستور انحلال "شوراهای کشت" را صادر نمود. جهت آشنا شدن با ماهیت این قبیل شوراها باید توضیح دهیم که شوراهاى کذاى فوق‌الذکر را، رژیم در شهریور ۵۹ کارسازی نمود. دلیل این کار نیز آن بود که دار و دسته‌ی خمینی از آغاز در زمینه‌ی اینکه زمین‌های مزروعی فتوادل‌ها را بین روستائیان ستم‌دیده تقسیم نخواهند کرد، شک و شهبه‌ای نداشتند و خود نیز قبل از همه به ماهیت نمایشات مسخره و عوامفریبانه‌ی خود واقف بودند. اما وجود صدها هزار هکتار اراضی مرغوب بلا تکلیف و درآمد‌های ناشی از آن، مساله‌ای نبود که ایادی خمینی از آن چشم ببوشند، لذا رژیم تصمیم گرفت این قبیل زمین‌ها را با بیگاری کشیدن از دهقانان زحمتکش به زیر کشت برده و دسترنج دهقانانی را که بر روی آنها کار می‌کنند به جیب خود بریزد. به همین دلیل به دستور بهشتی معدوم، "شورای عالی قضائی" در شهریور ۵۹ طی حکمی به "ستاد مرکزی و هیئت‌های واگذاری زمین"، اجازه‌ی این استثمار و چپاول را صادر کرد و "شوراهای کشت" نیز براساس همین دستورالعمل شکل گرفتند. هرچند سردمداران و کارگزاران رژیم در هر مناسبتی به کشاورزان هشدار و به فتوادل‌ها و اعظام حوزه اطمینان خاطر می‌دادند که کار دهقانان بر روی این قبیل اراضی بهیچوجه به مفهوم مالکیت آنها بر روی اراضی نیست، با اینحال نگرانی و دلشوری حضرات از این "ریسک" بی‌بسته ادامه داشت و به همین جهت مرتباً آخر و عاقبت کار را به فرخ مقامات می‌کشیدند. و این در حالی بود که رژیم به وسیله‌ی ارگان‌های سرکوبگر و غارتگر خود به صورت

چند قبضه بر استثمار و بهره‌کشی فوق کنترل داشت. بدین مفهوم که این شوراهاى کذاى را با ترکیب نمایندگان سپاه ضد خلقی، دادستانی ضد انقلاب، "جهاد سازندگی"، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، اداره‌ی کشاورزی و هیئت‌های هفت نفره، برای استثمار روستائیان تدارک دیده بود.

بدین ترتیب شوراهاى کشت، در طول سه سال حدود ۹۰۰ هزار هکتار زمین مزروعی را بزیر کشت بردند. روستائیان که بر روی این زمین‌ها بیگاری می‌کردند موظف بودند که بعد از برداشت محصول،

دهقانان در آید، بر طرف نمود. این نگرانی بخصوص از این مساله ناشی می‌شد که ایادی رژیم بخوبی آگاه بودند که اصل مردمی‌اسلام انقلابی مبنی بر اینکه (کشت از آن کشاورز است ولو آنکه زمین) آن را غصب کرده باشد (۱) - که توسط مجاهدین و هواداران آنها، در لابلای مقاله‌ها و اطلاعات و پوسترها و تراکت‌هایی که برای ارتقاء آگاهی توده‌های زحمتکش روستا در سطحی گسترده پخش می‌شد - یقیناً عنصر ذهنی مناسبی در اذهان کشاورزان خشمگین ایجاد کرده بود، که در تضاد آشکار با عملکردهای ضد دهقانی

رژیم خمینی و مسئله ارضی

(۴)

مال‌الاجاره را به حساب مشترک جهاد سازندگی، هیئت هفت نفره و دادستانی ضد انقلاب واریز کنند. در حال حاضر در این رابطه میلیون‌ها تومان در این حساب ریخته شده است. ضمناً نباید چنین تصور کرد که دار و دسته‌ی خمینی در جریان این بهره‌کشی و چپاول، سهم فتوادل‌ها و مالکین را فراموش کرده بودند، بلکه در هر کجا سهم مالکین نیز پرداخت گردیده است. یکی از کارگزاران رژیم در این زمینه می‌گوید:

"در جاهایی که مالک زمین مشخص بوده و فراری نبوده و یا مصادره نبوده، پول اجاره به مالکشی داده شده است و در هر جایی که مالکین فراری هستند، پول‌ها در حساب نگهداری می‌شود، تا شورای عالی قضائی تکلیف این پول را مشخص بکند" (اطلاعات ۱۹ دیماه ۶۱)، که لایه‌ی برای صاحبانشان پست کنند تا به حریم شرع فتوادالی مرتجعین خدشهای وارد نشود! و یا ساده‌تر از آن به عنوان "جوهات" و "سهم امام" و... به کیسه‌ی پرناسدنی خمینی و دارو دسته‌ی دزد و غارتگرش واریز نمایند!

اما همچنانکه گفتیم درگیر و دار تهاجمات فقهای شورای نگهبان برای خاتمه دادن به نمایشات ارضی رژیم، "شورای عالی قضائی" از جانب دیگر وارد میدان شده و شوراهاى کشت فوق‌الذکر را برفع فتوادل‌ها منحل کرد و بدین ترتیب نگرانی آنها را از اینکه مبادا در جریان عمل، اراضی به مالکیت

که دار و دسته‌ی مستضعف‌گش خمینی در زمانی (آذرماه ۶۱) به این کار اقدام کردند که به اعتراف خودشان "۸۰ درصد زمین‌های ایران در شهریور و مهر زیر کشت می‌رود" و کشاورزان براساس قرارداد "شوراهای کشت" زمین‌ها را به‌زیر کشت برده بودند با اینحال به مجرد صدور بخشنامه‌ی "شورای عالی قضائی"، ارگان‌های سرکوبگر رژیم، کلیه قراردادهای کشت پائیزه یا دهقانان را ملغی اعلام می‌کنند.

(همان مصاحبه، همان ماخذ).

ستاد مرکزی زمین

از این پس

به چه کاری ادامه دهد؟!!

در همین جا بی‌مناسبت نیست با توجه به توضیحاتی که در مورد نقش ارگان‌های سرکوبگر رژیم در اعمال همه‌گونه ظلم و احجاف در حق کشاورزان ستم‌دیده نمودیم، به نقش آنان در نمایش باصطلاح اصلاحات ارضی رژیم نیز اشاره کنیم. توضیح اینکه در طول این چند سالی که رژیم کشاورزان را حول مساله‌ی تقسیم زمین سرگرم و علاف کرده است و بویژه پس از اینکه کاملاً ایادی رژیم در زمینه‌ی نظرات باصطلاح فقهی و شرعی آیات عظام دین‌فروش توجیه و تفهیم شدند، هیچگونه همکاری اساسی با کارگردانان نمایش باصطلاح ارضی و "مباشرین آن یعنی هیئت‌های هفت نفره" انجام ندادند.

فی‌المثل "روحانیون" که طبق برنامه، لزوم حضور آنان در هرگونه تصمیم‌گیری در مورد مساله‌ی زمین و اختلافات فیما بین پیش‌بینی شده بود "زیر بار نمی‌رفتند" و تک و توکی هم که برای خالی نبودن عریضه در هیئت‌های فوق‌الذکر شرکت می‌کردند "مورد نفرین و شاید اتهام عده‌ای از دوستان خودشان در حوزه‌ها بودند" (اطلاعات ۱۲/۲/۶۱). و یا در رابطه با "ستاد مرکزی زمین" که شرکت نمایندگان ارگان‌ها در آن، جهت هماهنگ کردن کارها ضروری بود، فی‌المثل شورای عالی قضائی مدت‌هاست نماینده‌های معرفی نکرده است و یا ارگان سرکوبگر موسوم به جهاد سازندگی که خمینی دجال و اعوان و انصارش، دائماً آن را پوش عوامفریبی‌های خود و رابطه با روستائیان قرار می‌دهند، "به گرات، تلفنی یا جلسه‌ی تماس، تقاضا، التماس صحبت شده تا نماینده‌ی خودشان را به ستاد معرفی کنند و یا گمان تاسف جهاد سازندگی

نماینده‌ی خود را معرفی نکرده نه تنها در اینجا، در پاره‌ای از جاها در شهرستان‌ها هم جهاد سازندگی نماینده‌ی خود را معرفی نکرده است" و همچنین "نماینده‌ی بعضی از استانداران که از طریق استانداری معرفی می‌شود معرفی نشده‌اند" و... این از ماجرای ارگان‌هایی که قرار بود باصطلاح مجری طرح اصلاحات ارضی موهوم خمینی باشند. اما وضعیت اراضی قابل تقسیم از این هم مضحک‌تر است. در مورد اراضی بایر و دایر فتوادل‌ها که دیدیم چگونه فقهای شورای نگهبان خمینی با جنگ و دندان به حمایت از آنها برخاستند و هرگونه تعدی و دست‌درازی به اراضی شرکایشان را "مغایر با شرع" اعلام نمودند. اما زمین‌هایی را هم که قابل کشت باشند و ضمناً مصادره شده باشند، اساساً در اختیار "بنیاد مستضعفان" می‌باشد و این بنیاد غارت نیز "تا بحال... و هنوز که هنوز است" اراضی را در اختیار ستاد مرکزی و هیئت‌های هفت نفره‌ی تقسیم زمین قرار نداده است. (ماخذ تمامی نقل قول‌های فوق، اطلاعات ۱۹/دیماه ۶۱ می‌باشد). در زمینه‌ی سود جوئی‌ها و مطامع بنیاد در رابطه با زمین‌های مصادره شده یکی دیگر از کارگزاران خمینی گفته است: "فکری که در بنیاد حاکم بوده، که چه بهتر که خود بنیاد بتواند از این زمین‌ها استفاده کند و از آنها به عنوان یک وسیله‌ی سودده استفاده کند" (نشریه ارگان "جهاد سازندگی" شماره ۵۱، مورخه‌ی ۱۴/۲/۶۲) در همین رابطه وضعیت مناطقی مانند شمال کشور نیز که در آن اراضی مواتی وجود ندارد تا بدینوسیله بشود کشاورزان را فریفت، پیشاپیش روشن است، چرا که زمین‌های شمال عمدتاً یا دست فتوادل‌های غارتگر است و یا در دست "بنیاد مستضعفان"، لذا بر مبنای موضعگیری "شورای نگهبان" و "بنیاد مستضعفان" رژیم اصلاحات ارضی به سبک خمینی در مناطقی مانند شمال مطلقاً موضوعیتی ندارد! یکی از اعضای ستاد واگذاری زمین در این زمینه صریحاً اعتراف کرده است: "در بسیاری از جاها و بخصوص در منطقه‌ی شمال و بعضی از نقاط دیگر، چون اراضی موات به آن شکل که بشود واگذار بکنیم وجود ندارد

بقیه در صفحه ۱۷ پاورقی: (۱) اشاره به حدیث "الزرع للزارع و لوکان غاصبا" از امام صادق (ع).

معاملات گسترده رژیم خمینی با رژیم نژادپرست افریقای جنوبی

جنوبی - همچنانکه با اسرائیل - در شرایطی است که خمینی و اعوان و انصار وطن فروش، دجالانه هنوز در تبلیغات خود برای سیاهپوستان تحت سم سینه چاک می دهند و یا به اصطلاح برای نجات فلسطین از جنگ "رژیم اشغالگر قدس" بوحسراتی کرده و وعده‌ی لشکر کشی می دهند! در حالیکه امروزه دیگر برای کمتر کسی پوشیده است که هماکنون که تسلیحات

رژیم را جابجا می کنند، به دست می دهد. برای مثال بد نیست به دو نمونه از این تحرکات تجاری که از ستون‌های چندگانه‌ی نشریه "لوید لیست" شماره ۱۱/اوت/۸۳ (۲۰/مرداد ۶۲) استخراج شده و کلیشه‌های آن را نیز ذیلا مشاهده می کنید، اشاره کنیم:

"چارتر" نامیده می شوند - در اجاره‌ی خود دارد. آمد و رفت و پهلوگیری کشتی‌های حامل نفت ایران در بنادر کشورهای مختلف منجمله آفریقای جنوبی و همچنین کشتی‌های حامل هم‌گونه کالاها و وارداتی برای رژیم، در اسکله‌ها و بنادر گوناگون جهان را می‌توان از نشریات معتبر اقتصادی و جداول سرویس‌های حمل و نقل خطوط کشتیرانی نیز بخوبی دریافت.

از جمله نشریه‌ی "لوید لیست" (LLOYD SLIST) چاپ انگلستان در هر شماره‌ی خود اطلاعاتی در زمینه‌ی توقف کشتی‌های ایرانی در بنادر آفریقای جنوبی و همچنین رفت و آمد دیگر کشتی‌هایی که در زمینه‌ی مبادلات اقتصادی رژیم با ممالک غربی فعالیت می‌کنند، ارائه می‌دهد. لازم به توضیح است که روزنامه‌ی فوق‌الذکر در هر شماره لیست کلیه‌ی کشتی‌های تجاری را که در آب‌های سراسر دنیا و بین بنادر مختلف جهان در حال تردد هستند به چاپ می‌رساند. و به این اعتبار، لیست فوق هر روزه مورد استفاده‌ی کشورها، سرویس‌های حمل و نقل دریائی و تجار بین‌المللی و... قرار می‌گیرد.

"... سیاست حراج و به تازگی دادن منابع نفتی کشور - که رژیم خمینی آن منابع را نیز به نحو خارق‌العاده‌ای تخریب و فرسوده کرده - همچنان پول‌های مورد نیاز رژیم را تا این تاریخ تامین کرده است. سیاستی که اگرچه در رابطه با ملت ایران بسیار دردناک و جانگاز است، اما در عوض بیشترین منافع کارخانجات اسلحه‌سازی و باندهای قاچاق بین‌المللی و همچنین بیشترین منافع صادراتی کشورها و قدرت‌های اولیه‌ی خارجی را (که ضمناً تامین‌کننده‌ی ۷۵٪ مواد اولیه‌ی صنایع ایران هستند) را در بر دارد و لابد این هم از همان کرامات با اصطلاح ضدامریالیستی و سیاست "نه شرقی نه غربی" شیخنا! خمینی است که در خلوت نه فقط با اسرائیل، بلکه همچنین با آفریقای جنوبی نیز سر و سر دارد! و این همان خمینی دجال و سفله‌ایست که یک روز داعیه‌ی فتح قدس می‌کند و روز دیگر برای مستضعفین سیاه‌پوست آمریکا اشک تسامح می‌ریزد. در گذشته برخی از اسناد خرید سلاح از اسرائیل توسط خمینی، منجمله با امضای شورای عالی دفاع و نخست‌وزیر او در سطح جهانی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء شده و در رابطه با معاملات خمینی با آفریقای جنوبی نیز شواهدی وجود دارد که در فرصت مناسب مطلع خواهید شد..."

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت آغاز نوزدهمین سالگرد تاسیس سازمان مندرج در "مجاهد" شماره‌ی ۱۶۸

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی مدت‌هاست که در لیست خریداران نفت ارزان قیمت خمینی قرار دارد و بدین ترتیب این کشور نیز در کنار دیگر ممالک و تجار و دلالان امپریالیستی و صهیونیستی، با گشودن باب معاملات اقتصادی و تجاری و تسلیحاتی با رژیم خمینی، به ادامه‌ی حیات این رژیم پوسیده و محتضر کمک می‌کند. در این رابطه، روزنامه‌ی مترقی تلگراف (THE TELEGRAPH) چاپ کلکنده در شماره‌ی ۲۷/شهریور/۶۲ (۱۸ سپتامبر/۸۳) خود ضمن گزارشی از یک واقعه‌ی کشتیرانی از فروش نفت توسط رژیم به آفریقای جنوبی پرده برداشته است. در قسمتی از این گزارش آمده است که:

خود ضمن تاکید بر این نکته که: "رژیم خمینی بخاطر رفع احتیاجات آتش، حاضر است که از قید ایدئولوژی و سیاست‌های اساسی خود نیز بگذرد" به گشایش دفتری توسط رژیم خمینی در "دوبی" در اردیبهشت ماه امسال، اشاره کرده و از قول آگاهان و دست‌اندرکاران بازارهای بین‌المللی فاش ساخته است که: "این عمل ایران، برای تسهیل تماس‌هایش با کشورهای است که:

THE TELEGRAPH SUNDAY 18 SEPTEMBER 1983

Iran, UAE selling oil to S. Africa

آن کشور مستقیماً نمی‌تواند با آنها روابط برقرار کند!" (کلیشه‌ی روزنامه‌ی فوق‌الذکر را در این صفحه ملاحظه می‌کنید) بدین ترتیب در اثر این بندوبست‌های پنهانی، بازار مبادلات و معاملات رژیم ارتجاعی با امپریالیست‌ها و نژادپرستان بسیار گرم بوده و کشتی‌های ایران و همچنین نفتکش‌هایی که در اجاره‌ی رژیم می‌باشند، روزانه محموله‌های وارداتی و صادراتی رژیم را بر روی آب‌های بین‌المللی جابجا می‌کنند. طبق اطلاعات موثق علاوه بر کشتی‌هایی که متعلق به ایران هستند، رژیم حدود ۹۰ کشتی دیگر - که کاپیتان و کلیه‌ی خدمه‌ی آن خارجی هستند و اصطلاحاً

... یکی از مقامات بلندپایه‌ی یک شرکت نجات (کشتی‌ها) در سنگاپور که نفتکش عظیمی را که در آب‌های کم عمق "شاه عالم" به گل نشسته بود، براه انداخته بود، طی مصاحبه‌ای فاش ساخت - که تانکر مزبور هنگامیکه با مرجان‌های سخت تصادم کرد، حاوی حدود ۵۰/۰۰۰ تن نفت خام ایران بود. بنا به اظهار این شرکت، نفتکش ۳۵۷۰۰۰ تنی "ویند اینتر پرایز" بدون هیچگونه خسارتی به محتوایش، دوباره به آب انداخته شد... کشتی "ویند اینتر پرایز" برای رد گم کردن، قبل از آفریقای جنوبی به سوی یک مقصد اروپائی حرکت کرد... "تلگراف" در ادامه‌ی گزارش

Shannon (Cy), Aug 7 Esso Fawley Subro Vixen Esbeek Iran Nahad Jan Wilhelm	Paranagua Rotterdam Sheerness Wilhelmshaven Hamburg Hamburg Seville	Edgar Andre Umm Matrabah Iran Shahadat Rab Selandia (Da) Fairmast
Shuaiba Abu Dhabi Bandar Abbas Dubai Dubai Dubai Dubai Sharjah Kuwait Japan Abu Dhabi Kuwait	Konkar Dorra Gina (Le) Ckric Iran Bayan Brussel, Aug 7 Merzario Fenicia Saudi Cloud Pena Labra Cove Communica mut Bornhofer Cin	Ever Trust Sophia M Bukei Maru, Aug 7 Port Elizabeth Philemon, Aug 8 DURBAN AR Erria Progress, Aug 5 Oceania Freezer Nan Hwa Onbe Borrenmill, Aug 6 Akindynos C. Ronsard Shirogane Mayo Lykes Buffalo (SA), Aug 7 Trader
Amstellaan, May 10 KARACHI Khian Zephyr, Jne 3 Coco Thistle	Kuwait Kuwait Kuwait S Africa Kuwait Bombay Mina Qaboos Australia SD Durban RWNY OFF	

ارسالی از سوی زرادخانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، ماشین سرکوب داخلی و جنگ خارجی خمینی را روشن نگاه داشته‌اند و همه جا بدون وقفه تخم مرگ و ویرانی و آوارگی می‌پراکنند، به همان روال نیز خودروها و هواپیماها و دیگر وسایل جنگی کشورهای جنوبی قبیل اسرائیل و آفریقای جنوبی با تغذیه از نفت اهدائی خمینی، فلسطینیان آواره و بی‌پناه را در جنوب لبنان در صبرا و شتیلا و... به خاک و خون می‌کشند و یا سیاهپوستان ستمدیده را در آفریقای جنوبی و "سواپو" قتل‌عام می‌کنند. آری این هماهنگی و همکاری بین رژیم‌های ضد خلقی اجتناب‌ناپذیر است و عیای عوام‌فروبی که خمینی سعی نمود به هر قیمتی شده بر روی این مبادلات و رابطه‌های خیانتبار بکشد، اینک از هر سو شگاف برداشته و ماهیت ضد ملی و ضد مردمی خمینی و شعارهای مستضعف‌پناهانه و جهان‌شمول! این دجال نیز کاملاً برملا شده است.

همچنانکه ملاحظه می‌کنید، براساس لیست فوق‌الذکر، کشتی "AMSTELLAN" در تاریخ ۱۰/مه از بندرعباس به طرف بندر "DURBAN" در آفریقای جنوبی حرکت کرده است. همچنین مشخص می‌شود که کشتی ایرانی "شیراوژن" از بندرعباس حرکت کرده و در ۶ اوت به بندر "DURBAN" در آفریقای جنوبی رسیده است. که بسادگی با مراجعه به شماره‌های دیگر "لوید لیست" می‌توان "تاریخ ورود کشتی "AMSTELLAN" به بندر "DURBAN" و همچنین تاریخ خروج "شیراوژن" از این بندر را بدست آورد. در همین رابطه اطلاعات بدست آمده نشان می‌دهد که پس از بنادر کشورهای از قبیل آلمان، هلند، بلژیک، ایتالیا و اسپانیا و چند کشور دیگر، آفریقای جنوبی جزو کشورهای است که بیشترین بارگیری و حمل و نقل از بنادر آن‌ها جهت ایران، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. شایان توجه است که کلیه‌ی مبادلات و معاملات خائنانه‌ی رژیم خمینی با رژیم نژادپرست آفریقای



زندان و زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضدبشری خمینی

گزارش اول - قسمت چهارم

چراغ‌ها و نورافکن‌ها روشن شده بود.

بی‌اختیار به یاد تمامی رزمندگانی که در اوین در زمان شاه و خمینی پوزه‌ی جلادان را به خاک مالیده بودند، افتادم و سعی کردم با جان بخشیدن به خاطره‌ی نابیناگان آنان از آنان مدد و نیرو بگیرم. گوئی صدای پرنواں انقلابیون مجاهد و مبارزی را که سال‌ها در این زندان به سر برده بودند و سرانجام از این آخرین سنگر و پایگاه و آخرین سکوی خیزش از جهان خاکی به سوی خدا و خلق و تاریخ پر کشیده بودند می‌شنیدم. صدائی که از خشت‌خشت اوین برمی‌خاست. صدای حنیف‌نژاد، سعیدمحسن، بدیع‌زادگان، احمدزاده، مفتاحی، سلطانپور، سعادت، پاک‌نژاد، مادر کبیری، آشوری، و ... بی‌شماری دیگر از خیل بی‌شماران ... "تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی از آن خلق‌هاست (۳) و ..."

بر بلندی غرور ما

تازیانه گو بتاز، تازیانه گو بتاز

ما ز تازیانه‌تان زیان نمی‌کنیم، زیان نمی‌کنیم

بر بلندی غرور ما

با گلوله گو بیار، با گلوله گو بیار

ما ز بارش گلوله‌تان زیان نمی‌کنیم، زیان نمی‌کنیم

مشت، مشت، مشت

مشتان بسا زبان خلق را که گشت

لیک

ناله نعره می‌شود، ناله نعره می‌شود

نعره‌انفجار

وین نهال گینه جنگلی

استخوان درشت.

.....

اوین

جغرافیائی کوچک و تاریخی بزرگ

یک قلم و یک فرد نیست. اگر چه رساترین و گویاترین زبانی بقیه در صفحه‌ی ۱۵

های او تعویض می‌شود و این بدلیل وحشت فراوان مزدوران از رزمندگان نیست که گاه قرص سیانور خود را با خود به داخل سلول‌ها نیز می‌آورند و نقشه‌های جلادان را نقش بر آب می‌کنند.

۳ - قسمتی از دفاعیات گل سرخ انقلاب مجاهد شهید مهدی رضائی در بیدادگاه نظامی شاه خائن.

... نه، بیان داستان اوین و شرح ماجراهائی که در آن گذشته و می‌گذرد هرگز در توان پاورقی

۱ - در اطراف اوین تمامی ساکنین نزدیک به زندان کارت ورود و خروج مهیور به مهر و امضای دادستانی دارند و به جز این، تعدادی از مزدوران دادستانی در پوش مغازه‌دار و ... به کنترل اطراف زندان می‌پردازند.

۲ - در هنگام ورود به اوین زندانی از سر تا پا بازرسی می‌شود و تمامی لباس -

لبخندی در صورت پوشیده از ریش انبوهش پیدا شد و با لحنی جاهال‌آبانه پرسید: "از کجا گیرش آوردین؟" و بعد بلندبلند خندید و دستش را به داخل ماشین آورد و اوراق شناسائی بازجورا گرفت و نگریست و سپس به او اجازتی ورود داد. آشنا بودن پاسدار مزبور با بازجو و در عین حال کنترل اوراق شناسائی او (که می‌بایست با مهر و امضای دادستانی باشد) چه در هنگام ورود، و چنانکه بعدها دیدم در هنگام خروج نشان می‌داد که در مسئله‌ی ورود و خروج دقت زیادی بکار می‌برد.

از درب اوین که به داخل محدوده‌ی زندان وارد شدیم، دو پاسدار بطرف ماشین آمدند و پس از احوالپرسی، سلاح‌های بازجو و پاسداران را تحویل گرفتند و سپس ماشین حرکت کرد و در مسافتی جلوتر نزدیک یکی از ساختمان‌ها ایستاد. در آنجا هم پاسداری در انتظار ما بود و پس از ایستادن ماشین بلافاصله به طرف ما آمد و با اشاره به من گفت:

"راه بیفت بریم بازرسی" بازجو به او جواب داد: "بازرسی نمی‌خواد. شهرستان حسابی بازرسی شده ... تازه این که چیزی تنش نیست، زیرشلواری و زیرپیراهنی هم که احتیاج به تعویض نداره" (۲) و پس از رفتن پاسداری که برای بردن من به قسمت بازرسی آمده بود به من گفت:

"پیاده شو" قبل از من، پاسداری که در کنارم نشسته بود، پیاده شد و پس از او، من به سختی و با کمک دست‌هایم خود را روی صندلی جا بجا کردم و به کنار درب ماشین رساندم و پاهای درونام را روی زمین پوشیده از برف گذاشتم. در این هنگام بر اثر فشاری که به پاهایم وارد آمد و درد ناشی از آن بی‌اختیار فریادم بلند شد. بازجو با شنیدن صدای من خندید و گفت:

"دندان روجیگر بذار، داد نزن ... سرو صداهاتو بذار برای اتاق "تعزیر" وقتی رفتیم اونجا به این فریادها خیلی

ر بوده بودند. کم شدن سرعت ماشین، مرا از خود بیرون آورد. به روبرویم نگاه کردم، یکی از ماشین‌های گروه "گشت ضربت اوین" به طرف ما می‌آمد ولی با نزدیک شدن به ما و شناختن کسی که پشت فرمان بود به حرکت خود ادامه داد و از ما دور شد. این گشتی‌ها تا چند کیلومتری اطراف زندان اوین را کنترل می‌کنند و از طریق بی‌سیم و با پاس دادن موارد مشکوک به یکدیگر، نهایتاً به محاصره و دستگیری مورد می‌پردازند (۱).

بازجو این را گفت و خندید و به خیابانی فرعی که به زندان منتهی می‌شد پیچید. در این خیابان چند سنگر مستحکم که در بالای هر یک، تیربار "ژ-۳" کار گذاشته شده و مزدوران داخل آن نیز مسلح بودند به چشم می‌خورد. با وجود این سنگرها و (چنانکه بعدها فهمیدم) تیربارهای کالیبر ۵۰ که در پشت‌بام هر بند و پشت‌بام "هتل اوین" کار گذاشته شده و همچنین دوربین‌هایی که با آن اطراف را کنترل می‌کنند، زندان به صورت قلعه‌ی مستحکمی درآمده تا دژخیمان خمینی بتوانند در آنجا در مرزهای خون و جنون و رذالت بتازند و خواسته‌های رژیم ضدبشری حاکم را عملی سازند.

پس از عبور از کنار چندین سنگری که در مقابل اولین آنها اوراق شناسائی ما کنترل شد، به کنار درب ورودی رسیدیم و ایستادیم. پاسدارانی که در سنگرهای اطراف ایستاده بودند با دیدن ماشین، سرک کشیدند و سعی کردند داخل آنرا ببینند ولی چون نتوانستند دوباره در تیرگی سنگرهاشان پنهان شدند.

لحظاتی بعد پاسدار ریشوتی که مسلسل کلاشینکف دسته کوتاهی در دست داشت و کلت کالیبر چهل و پنجمی همراه با خشاب‌های مربوطه به کمر بسته بود، به طرف ماشین ما آمد و پس از احوالپرسی با بازجو سرش را به داخل ماشین آورد و در پرتو نور چراغ سقف ماشین (که روشن شده بود) مرا نگریست و

... تهران پرچوش و خروش در سکوت و خاموشی زودرسی که آنهم یکی از دستاوردهای رژیم خمینی است فرو رفته بود که با عبور از انویان "پارکوی" به حوالی "اوین" رسیدیم. "بازجو" نگاهی به ساعتش انداخت و خطاب به من گفت:

"بالاخره رسیدیم به دباغ‌خانه! ... حوالی ساعت ۹ در اوین خواهیم بود و من از همین جا بهت قول می‌دم که تا ساعت ۱۰ زیانت را بازکنم و هر چی تو اون مغزت انبار کرده‌ای بکشم بیرون! اینجا دیگه زندان "شاهرو" نیست ..."

و چون پاسخی از من نشنید پایش را روی گاز فشرد. از پنجره نگاهم را به بیرون انداختم و اطرافم را نگریستم. خیابان‌های برف‌آلوده آشنا بود. بارها از این خیابان‌ها همراه با یاران مجاهدی که برخی از آنان در نبرد با خمینی به شهادت رسیده و برخی در شکنجه‌گاه‌های خمینی اسیر بودند و تعدادی نیز همچنان در پایگاه‌های انقلاب برعلیه خمینی مبارزه می‌کردند، به "درکه" و از آنجا به دامنه‌های پاک و ستیزه‌گر البرز شتافته بودیم. در مکانی آشنا که از آنجا در گذشته‌ها "اوین" پیدا بود، اختیار به یاد یکی از بچه‌ها افتادم که یکبار هنگام رفتن ب کوه بعد از دستگیری مجاهد شهید "محمد رضاسعدتی" زندان اوین را نشان داده بود و گفته بود: "بچه‌ها! خودتان را آماده کنید، زندان‌های خمینی دهان گرسنه‌ی خود را باز کرده‌اند و دندان نشان می‌دهند" و در پاسخ او یکی دیگر از یارانی که مدت‌ها بود از او بی‌خبر بودم گفته بود: "اشکالی ندارد بگذار خمینی چهارنعل! بتازد و مرزهای خیانت و تباهی را پشت سر نهد ... ما پاسخ خود را آماده داریم!" ... و حالا ماها از آن زمان گذشته بود، ماههائی که در طی آن خمینی به پایان راه رسیده بود و مجاهدین نیز پاسخ سیاسی - ایدئولوژیک - تاریخی‌شان را با رساترین فریاد در گوش‌های پیرگفتار خون‌آشام ارتجاع خروشیده و خواب‌آرامش را از او

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه آخر

به بار خواهند نشست. بگذار انقلاب ما از صخره‌هایی اینچنین عبور کند. راستی در آن روز آثانی که امروز در پیوستن جدی و انقلابی به مقاومت قهرمانانه‌ی خلق ما و فرزندان رشید آن "درجا" می‌زنند چه خواهند گفت؟...
برادر سیاوش ۱۱۰ نامه‌های شما که در تاریخ‌های ۷ و ۸ و ۱۲/۸/۶۲ نوشته شده بود بسیار جالب بود. از شما می‌خواهیم که با رعایت کامل مسائل امنیتی از طریق تلفن سریعاً با ما تماس بگیرید. در مورد سوالاتی که شما کرده‌اید، توضیحاتی می‌گوئیم که به نظر ما راه‌حل خوبی که خودتان نوشته‌اید بهتر است. توجه داشته باشید امکاناتی که در راه‌حل دوم خودتان پیشنهاد کرده بودید ممکن است به لحاظ امنیتی آلوده بوده و از آن طریق ضربه بخورید. بنابراین بدون چک امنیتی، از آن استفاده نکنید. در مورد گزارشاتی نیز که به آنان اشاره کرده بودید بتدریج و با رعایت مسائل امنیتی برایمان بفرستید. * برادر "محسن ۱۱۲" نامه‌ی مورخه‌ی ۲۶/۶/۶۲ شما بدستمان رسید. گزارش شما را در مورد کیفیت صدای مجاهد به مسئولین مربوطه خواهیم رساند. در جهت وصل خود با سازمان از طریق آشنایان خود در خارج از کشور نیز می‌توانید اقدام کنید. منتظر ارسال مشخصات شهدائی که اشاره کرده بودید، هستیم.

* خواهر "لیلا" از کرج، از اخبار جالبی که فرستاده بودید متشکریم، سعی کنید رابطه‌ی خود را با ما از طریق تلفن و نوشتن اخباری که بدستتان می‌رسد فعال‌تر کنید.
* خواهر "سحر خونین"، برای در جریان قرار گرفتن نسبت به خطوط سازمان، ارتباط خود را با ما فعال‌تر کرده و از طریق تلفن‌های اعلام شده در نشریه با ما تماس بگیرید. در نظر داشته باشید که نباید دچار ساده‌اندیشی شوید و اگر تا بحال دستگیر نشده‌اید فکر نکنید که مزدوران رژیم دیگر سراغتان نمی‌آیند. چنانچه فعالیت‌های گذشته‌ی شما برای رژیم لو رفته باشد، احتمال ضربه خوردن شما در صورت علنی شدن در محیطی که اشاره کرده بودید

وجود دارد. برای گرفتن رهنمود بیشتر، تلفنی با ما تماس بگیرید.
* خواهر "منیژه ۲" دومین نامه‌ی شما نیز بدستمان رسید جهت وصل مستقیم و تلفنی اقدام کرده و رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنید. فعالیت‌های شما قابل تحسین است و از آنها استفاده خواهیم کرد.
* خواهر "فریده" نامه‌ی مورخ ۱۳/۶/۶۲ شما رسید.
* خواهر یا برادر "خران پائیز" نامه‌ی مورخ ۵/۷/۶۲ شما رسید.
* خواهر یا برادر "پویا" نامه‌ی مورخ ۱۸/۵/۶۲ شما رسید.
* برادر "مهران آزادی" از قائمشهر نامه‌ی شما رسید.
* خواهر یا برادر "RMN" نامه‌ی مورخ ۹/۷/۶۲ شما رسید. توضیحاتی که در مورد شهدا داده بودید، ناقص بود. سعی کنید آنها را تکمیل کرده برایمان بفرستید.
* برادر "میم - دال" نامه‌ی خبری شما رسید. در موقع مناسب از اخبار ارسالی شما استفاده می‌کنیم. در ارتقاء اخباری که می‌فرستید بکوشید و رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنید. منتظر برقراری ارتباط هر چه سریعتر شما هستیم.
* برادر "خسرو پیروز" نامه‌ی شما که حاوی اخبار جالبی بود، رسید. کد رمزی که فرستاده بودید، نشان دهنده‌ی هشاری شما است. اما می‌توانید از شیوه‌های ساده‌تر ارتباطی نظیر نوشتن رد خود در دو نامه‌ی جداگانه و با جوهر نامرئی نیز استفاده کنید. معهدا می‌توانید رد خود را با رمزی که فرستاده‌اید برایمان بفرستید.
* برادر "حمید جواد" نامه‌ی شما بدستمان رسید، منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم. توجه داشته باشید که اگر از چند کانال برای ما نامه بنویسید حتماً بدست ما می‌رسد.
* برادر "محمد" از قائمشهر نامه‌ی شما رسید از شیوه‌هایی که تاکنون اعلام کرده‌ایم استفاده کرده و جهت وصل اقدام کنید.
* برادر "م.ع" نامه‌ی شما بدستمان رسید. ما نیز بسیار خوشحال خواهیم شد که بتوانیم تجربیات خود را در اختیار شما و سایر همزمانان قرار دهیم، رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کرده و از طریق تلفن با ما تماس بگیرید.
* ایتالیا: برادر "م.ق" نامه‌ی شما رسید. تا آنجا که

بتوانیم از انجام اقدامات لازم جهت وصل برادران دریغ نخواهیم کرد. به برادران بگوئید گزارش دقیق‌تری از وضعیت خودش برایمان بفرستند. در ضمن می‌تواند با یکی از شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد نیز تماس گرفته و مستقیماً رهنمودهای لازم را بگیرد. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.
* اسکاتلند: برادر محمود، قبض کمک‌مالی شما رسید.
* برادر "شهاب تدین" نامه‌ی شما رسید ارتباط خود را با ما فعال‌تر کرده با همان شیوه‌ای که نامه‌ی اولتان را نوشته و ارسال کرده بودید گزارش مشروح‌تری درباره‌ی وضعیت خودتان برایمان بنویسید.
* شارجه: برادر "م.ع. ی.و" نامه‌ی اخیر شما بدستمان رسید. همانطور که حدس زده بودید، نامه‌های قبلی شما به ما نرسیده است. پیگیری شما در جهت وصل و نامه نوشتن به ما قابل تحسین است. اخباری را که به دستتان می‌رسد سریعاً برای ما بفرستید. خبری را که فرستاده بودید خوب و قابل استفاده بود. * خواهران و برادران عزیز که در زیر نام می‌بریم هر یک بنحوی و به تعداد مختلف، نامه‌هایی درباره‌ی لیست شهدا و اسرا برایمان نوشته و در ضمن نامه‌هایشان اطلاعات زیادی در مورد اسامی شهدای جدید، اطلاعات تکمیلی و تصحیحی و اسامی اسرای مجاهد و مبارز برایمان فرستاده‌اند.
از تگ‌تگ آنها تشکر کرده آرزو می‌کنیم با کمک همین خواهران و برادران بتوانیم لیست کاملتری را در آرشو مخصوص خودمان بوجود آورده و در موقع مناسب ارائه دهیم:
۱- آلمان غربی: برادریا خواهر "M. A" نام و مشخصات یک اسیر را فرستاده‌اند
۲- آمریکا: برادر "سعود.ع" درباره‌ی چند شهید تذکر داده‌اند.
۳- هند: برادر "محمد.ب" تذکری تصحیحی درباره‌ی اشتباه تعلق گروهی برادرشان داده‌اند.
۴- آلمان غربی: برادر "حاجی.ب" اطلاعات تکمیلی درباره‌ی برادر شهیدشان نوشته‌اند.
۵- انگلستان: برادر ناصر مشخصات و اسامی تعداد جدیدی از شهدا را فرستاده‌اند.
۶- انگلستان: خواهر یا برادری، مشخصات سه اسیر را ارسال داشته‌اند.
۷- کانادا: برادر "سیروس" اسامی و مشخصات چند شهید را فرستاده‌اند.

۸- ایتالیا: خواهر یا برادری (بدون نام) شناسنامه‌ی چند شهید و اسیر را برایمان فرستاده بودند.
۹- دانمارک: برادر محمد رضا اطلاعات تصحیحی درباره‌ی چند شهید داده‌اند.
۱۰- آمریکا: برادر "رضا.آ" اطلاعاتی در مورد شهدای بندرگز نوشته‌اند.
۱۱- آلمان غربی: برادر "بهرام.ح" زندگی‌نامه‌ی برادر شهیدشان را براساس محورهای که در نشریه‌ی مجاهد به آنها اشاره شده بود ارسال کرده‌اند.
۱۲- آمل: برادر "سید.م" اسامی ۲۵ شهید را برایمان فرستاده‌اند
۱۳- اهواز: خواهر "ب.ر" اسامی ۲۵ شهید به همراه تاریخ شهادت و دو عکس از دو شهید را فرستاده‌اند.
۱۴- تهران: برادر "داوود" زندگی‌نامه‌ی مجاهد شهید حسن سرخوش به همراه ۵۰ تومان پول را فرستاده‌اند.
۱۵- برادر عزیزی با کد "H. H. ۲۰" اسامی ۷۰ شهید شهرهمدان را ارسال کرده‌اند.
۱۶- برادر "مهدی محسنی" اسامی ۲۶ شهید را فرستاده‌اند.
۱۷- برادر "رضا.م" از اسپانیا اطلاعات تصحیحی درباره‌ی یکی از اسرا که استباها در لیست شهدا آمده است، را برایمان فرستاده‌اند.
* پاکستان: برادر غلام احمد رسائی، نامه‌ی شما در مورد لیست شهدا رسید. بسیار خوشحال شدیم که اینچنین فعال با مسئله برخورد کرده بودید، باز هم برای ما نامه نوشته و ارتباط خود را با ما فعال‌تر نمائید.
* آلمان غربی: برادر "محسن" نامه‌ی شما به همراه کارت‌هایی که در مورد اسرا پر کرده بودید رسید. ضمن تشکر از شما می‌خواهیم که اخبار و گزارشاتی را که بدست می‌آوردید برایمان ارسال دارید.
* برادری بنام "ی.د" از آمریکا ضمن ارسال نامه‌ی بسیار جالبی تذکراتی در مورد لیست شهدا داده و شیوه‌ی علمی برخورد آماری با این لیست را توضیح داده‌اند. از این برادر عزیز می‌خواهیم چنانچه اطلاعات بیشتری در این مورد داشته‌اند برایمان بنویسند.
* خواهر معصومه و خواهر "... در نامه‌ی ارسالی مورخه‌ی ۳۰/۶/۶۲ ضمن شرح شهادت مسئولشان اشاره کرده‌اند که اسامی و مشخصات تعدادی از شهدائی را که می‌شناسند برایمان خواهند فرستاد. از این خواهران می‌خواهیم که ضمن رعایت

مسائل امنیتی لازم، رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر نمایند.
* مسجد سلیمان، برادر "الف.س" نامه‌ی شما که حاوی مشخصات و اسامی ۱۹ نفر از شهدای شهر شوشتر بود رسید. سعی کنید ردی از خود به ما داده و ارتباط خود را با ما فعال‌تر کنید.
* نامه‌ی به امضاء "رهروان فرقان" بدستمان رسیده که ضمن گزارشی از کیفیت صدای مجاهد در شهرستان‌های گوناگون چند تذکر تصحیحی در مورد لیست شهدا نیز داده‌اند.
* برادر عباس جلال‌زاده نامه‌ی شما در تاریخ ۲۰/۸/۶۲ بدستمان رسید. مطالب آن قابل استفاده بود. پاسخ نامه‌ی قبلی شما را نیز در مجاهد شماره‌ی ۱۷۷ داده بودیم. در نامه‌ی اخیرتان به اشکالات تلفن‌های وصل ارتباطات اشاره کرده‌اید. لازم به توضیح است که اگر شماره‌ی تلفنی که شما می‌گیرید اشغال بود، می‌توانید از شماره‌ی دیگری استفاده کنید. در ضمن به شیوه‌ی گرفتن شماره تلفن‌ها - مثلاً گرفتن دو صفر اول برای آزاد کردن خط بین‌المللی - باید آشنا بود. در نظر داشته باشید که شما فقط با شماره تلفن‌های معرفی شده در نشریه‌ی مجاهد تماس گرفته و توجه کنید که از امکانات استقراری خود یا امکاناتی که بنحوی در ارتباط با آن هستید استفاده نکنید. چنانچه دوستان یا آشنایانی در خارج از کشور دارید می‌توانید از آن طریق آدرس و شماره تلفن خود را به ما برسانید.
* برادر ابوطالبی نامه‌ی شما را که در تاریخ ۱۸/۷/۶۲ ارسال کرده بودید دریافت کردیم. از گزارشی که درباره‌ی بازگرداندن زمین‌های مصادره‌ای به فئودال‌ها نوشته بودید استفاده خواهیم کرد.
* برادر "رضا - الف" نامه‌ی مورخه‌ی ۲۸ مهرماه شما رسید. از اینکه برای ما نامه نوشته بودید خوشحال شدیم و ادامه دهید. در نامه‌های بعدیتان با رعایت مسائل امنیتی، اخبار سیاسی و نظامی و همچنین گزارشات فعالیت‌هایتان را برای ما بنویسید. در ضمن می‌توانید آدرس پستی ما را به دوستان و آشنایان خود که تا آنها نیز بطور مرتب برای ما نامه بنویسند.
* تهران برادر رضائی، نامه‌ی نامرئی شما که به تاریخ ۶/۸/۶۲ ارسال کرده بودید بقیه در صفحه ۱۴

از زبان تصاویر

در رابطه با عنوان "مقام اول" در تلفات جنگ که سردمداران جنایت پیشه رژیم به اصفهان اعطا کرده‌اند، بی‌مناسبت ندیدیم دو تصویر نیز از لابلای مطبوعات رژیم چاپ کنیم که در حد خود گویای ابعاد جنایات جنگی رژیم ضدبشری خمینی می‌باشند:



شهیدای رهنان اصفهان در عملیات فتح‌المبین

- ۱- حمیدملائی، ۲- رمضان شریفی (معلول)،
- ۳- حسینعلی صفری (معلول)، ۴- جواد رفیعی، ۵- عماد-الرحیم باقری، ۶- محمد علی خاکی، ۷- نور محمدی (معلول)، ۸- سیدکریم حسینی، ۹- سید حسن اعتصامی، ۱۰- علی رفیعی، ۱۱- سعیدآغا جانی (معلول)، ۱۲- مهدی صابری، ۱۳- محمد علی صاع، ۱۴- اکبر تریفی، ۱۵- محمدرضا نیکبخت، ۱۶- سعید صابری، ۱۷- اکبر صدیقی، ۱۸- مهدی عابدی، ۱۹- محمد علی سلطانی، (مروح)، ۲۰- سید رحیم اعتصامی، ۲۱- سید مصطفی حسینی، ۲۲- محمد حسین امینی.

مجله‌ی پاسدار اسلام (شماره تیرماه ۶۲)

همانگونه که ملاحظه می‌کنید کلیه‌ی افراد حاضر در عکس کشته شده و تنها معدودی از آنها بصورت "معلول و مجروح" روی دست خانواده‌هاشان باقی مانده‌اند. ضمناً، ابعاد کشته شده‌های جنگ بحدی است که خیال کارگزاران رژیم از احراز هویت قربانیان جنگ راحت بوده و هر عکس دستجمعی، که در جبهه گرفته شده باشد، کلاً مشکلات رژیم را در این زمینه و همچنین در زمینه تبلیغات نفرت‌انگیز جنگ، حل می‌کند!! این نکته نیز شایان توجه است که کلیه‌ی این قربانیان، تنها مربوط به یک بخش اصفهان بنام "رهنان" می‌باشند.

یا "دیدنی ترین جاذبه توریستی کشور"؟!!

عکسی را که در زیر ملاحظه می‌کنید در اطلاعات ۲۲ شهریور امسال به چاپ رسیده و در رابطه با گزارشی از اصفهان می‌باشد. این عکس مربوط به یکی از گورستان‌های کشته شده‌های جنگ در اصفهان می‌باشد و زیر نویس روزنامه‌ی جیره‌خوار اطلاعات، ما را از هر توضیحی بی‌نیاز می‌کند!



این از گورستان شهیدای همیشه زنده اصفهان - هزار پاک شهید و آیین‌های تجلیل و تسبیح یا شکر و تعظیم شهیدای انقلاب اسلامی امروزه به صورت معتبرترین و دیدنی‌ترین جاذبه‌های توریستی کشورمان در آمده است. که عظمت هرچه از آثار قریشی و ائمه‌فدوی، مانند آن نظر بینندگان را به خود جلب کرده و آنان را تحت تأثیر قرار میدهد.

بسیج جدید

برای اعزام دانش آموزان اصفهان به جبهه‌ها

* کارگزاران رژیم در اصفهان خلاء انبوه گشته شده‌های این شهر در جبهه‌ها را با بسیج و اعزام اجباری دانش‌آموزان پر می‌کنند!

خالی کنند، اما ایادی خمینی با ایجاد اختناق در مدارس و ارباب و تهدید، خط خودشان را به پیش می‌برند. از جمله تعدادی از مسئولین سپاه ضدخلقی اصفهان در مدارس برنامه‌ی سخنرانی گذاشته‌اند و یا مزدوران خمینی در چند مدرسه - منجمله مدرسه‌ی صائب - با تکتک دانش‌آموزان برخورد کرده و آنها را باصطلاح آماده می‌کنند.

لازم به توضیح است که در رابطه با طرح فوق تا کنون گروههایی از دانش‌آموزان چند مدرسه به جبهه‌های مرگ‌آفرین خمینی اعزام شده‌اند.

از سوی دیگر کارگزاران جنایت پیشه رژیم در آموزش و پرورش اصفهان، در تکمیل طرح ضدانسانی بسیج دانش آموزی خود، باصطلاح امتیازاتی را نیز برای گول زدن آنان تدارک دیده‌اند. از جمله اینکه دو فرم جداگانه‌ی دیگر در اختیار دانش‌آموزان اعزامی به جبهه قرار داده می‌شود که به دانش‌آموزان اعزامی براساس نوع انتخاب محل کار - که در واقع انتخاب محل مرگ محسوب می‌شود - امتیاز داده شده است!

براساس فرم اول که عمق ماهیت ضدبشری رژیم خمینی را نشان می‌دهد، دانش‌آموزانی که خط مقدم جبهه را - که تقریباً زنده بازگشتن از آن لااقل به صورت آدم سالم متصور نیست - انتخاب کنند، در صورت نیاوردن نمره‌ی قبولی مجاز هستند امتحان پایان سال را ۴ بار تکرار نمایند. یعنی اگر احتمالاً سالم از جبهه‌ها باز گشتند ۴ بار شانس قبولی خود را آزمایش کنند (دانش‌آموزان معمولی یکبار امتحان پایان سال می‌دهند). در فرم دوم که فعالیت در پشت جبهه را شامل می‌شود، ۲ بار امتحان برای دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است.

در پایان بدنیست برای آشنائی با جنایات رژیم در اصفهان، در زمینه‌ی اعزام اجباری دانش‌آموزان به جبهه‌ها، من‌باب نمونه، اشاره کنیم که تا کنون از دبیرستان صائب ۸۴ نفر، از دبیرستان صارمی ۴۰ نفر و از دبیرستان طریق القدس ۱۲ نفر در جبهه‌ها کشته شده‌اند.

تا آن را پرو امضاء نمایند. در فرم یاد شده که علی‌الظاهر به‌وسیله‌ی ارگان اختناق موسوم به "انجمن اولیاء و مربیان" برای خانواده‌ها فرستاده می‌شود، مدت اقامت دانش‌آموزان در جبهه‌ها ۲۳ روز قید گردیده است!

لازم به توضیح است که فرم فوق‌الذکر از هفت قسمت تشکیل شده و در قسمت هفتم رشته‌هایی که دانش‌آموزان می‌توانند در آن کار کنند، ذکر گردیده است. از جمله‌ی این رشته‌ها "پشتیبانی رزمی" می‌باشد و کارگزاران رژیم برای پرده‌پوشی هدف اصلی خود که همانا خط مقدم جبهه است، برخی رشته‌های جنبی دیگر مانند بازسازی مناطق جنگی، خدمات درمانی و... را به آن افزوده‌اند. فرم فوق ابتدا باید

کارگزاران خمینی در اصفهان به‌جان دانش‌آموزان این شهر افتاده‌اند تا در رقابتی ضدانسانی برای بسیج نیرو جهت جنگ، "رکورد" خود در این زمینه را حفظ کنند! سردمداران رژیم، از جمله رفسنجانی جنایتکار نیز بارها و بارها از اصفهان به‌عنوان شهری که بیشترین نیرو را به جبهه‌ها ارسال نموده و تاکنون بیشترین تلفات را نیز به‌خود اختصاص داده، یاد کرده‌اند. دو هفته قبل نیز کرباسچی استاندار خائن اصفهان ضمن تأکید بر این نکته که اصفهان تاکنون بیشتر از همه‌جا در جنگ کشته داده، فاش ساخت که در جریان تهاجمات رژیم خمینی موسوم به "الفجر ۴"، بیشترین نیروی جبهه‌ها از اصفهان تأمین شده

دانش‌آموزانی که خط مقدم جبهه‌ها را - که تقریباً زنده بازگشتن از آن متصور نیست - انتخاب کنند، در صورت نیاوردن نمره‌ی قبولی مجاز هستند امتحان پایان سال را ۴ بار تکرار نمایند. یعنی اگر احتمالاً سالم از جبهه‌ها بازگشتند ۴ بار شانس قبولی خود را آزمایش کنند.

توسط دانش‌آموزان و سپس توسط والدین آنها تکمیل گردد. در پایان این فرم از دانش‌آموزان خواسته شده تا آمادگی خود را برای انجام این طرح ۲۳ روزه اعلام کنند.

از سوی دیگر کارگزاران رژیم، جاسوسان خود در مدارس - که تحت پوشش "انجمن اسلامی" فعالیت می‌کنند - را نسبت به طرح جدید بسیج دانش‌آموزی کاملاً توجیه کرده و آنها را در داخل دبیرستان‌ها حول این مسئله فعال کرده‌اند. ضمناً حدود یکماه است که جهت تبلیغ و عوام‌فریبی پیرامون این طرح ضدانسانی، در برنامه‌ی صبحگاهی بسیاری از مدارس درباره‌ی آن صحبت و سخنرانی می‌شود و قرار است طی چند روز آینده، بسیج ضدخلقی مدارس اصفهان، فعالیت‌هایی را در این زمینه آغاز کرده و از جمله کلاس‌های آموزشی تشکیل دهد. قابل توجه است که دانش‌آموزان سعی می‌کنند به‌ر نحوی شده - منجمله به بهانه‌ی تمام کردن دروس - از این اجبار شانه

است. (کیهان ۱۹/آبان/۶۲) در همین رابطه بود که ایادی رژیم در یک روز (۹ آبان) برای ۱۲۶ تن از کشته شدگان اصفهان در جبهه‌های غرب، یکجا مراسم تشییع جنازه برگزار کردند (کیهان ۱۰/۸/۶۲) که این خود بخش کوچکی از تلفات سنگین رژیم در تهاجمات اخیرش در کردستان و سلسله تهاجمات مربوط به "الفجر ۴" می‌باشد. از سوی دیگر گزارشات رسیده از اصفهان نشان می‌دهد که ایادی رژیم در صدند تا کمبود نیروی خود را بیش از پیش از میان دانش‌آموزان این شهر جبران کنند و برای دستیابی به این هدف ضدانسانی خود برنامه‌ریزی سیستماتیک نیز کرده‌اند.

در همین رابطه و به‌منظور خاموش کردن اعتراضات والدین این کودکان و اشاعه و تبلیغ این مسئله که اعزام کودکان به جبهه‌ها با رضایت والدین آنها صورت می‌گیرد، کارگزاران رژیم فرم مخصوصی را نیز برای والدین کودکان ارسال می‌دارند

از لابلای مطبوعات

گوشه‌ای از تلفات رژیم در تهاجمات اخیر در جبهه‌های غرب کشور

تشییع جنازه‌ی مزدوران رژیم که در مقابل با پیشمرگان قهرمان کردستان بهلاکت رسیدند و همچنین کشته‌شده‌های مرحله‌ی دوم عملیات موسوم به "والفجر"، در شهرهای مختلف ادامه دارد.

اجساد پس از شناسائی در مراکز نظامی رژیم و پزشکی قانونی، به شهرهای محل اعزام خود انتقال می‌یابند. سکوت محافل مختلف رژیم درباره‌ی ابعاد سنگین این تلفات هنوز شکسته‌است.

بدیهیست که علیرغم تلاش‌های مذبحانه‌ی رژیم در جهت عدم افشاء ارقام سرسام‌آور تلفات و کشته‌های جنگ، در لابلای اخبار و گزارشات رسانه‌های خبری رژیم بطور پراکنده می‌توان به گستردگی این تلفات پی برد. اگرچه رژیم سعی دارد که ارقام درشت‌تر را بویژه در مورد

شهرهای نظیر اصفهان برده‌پوشی نماید.

ذیلتوجه شماره‌ای اخباری در زمینه‌ی کشته‌شده‌های رژیم در غرب کشور که در میان آنها اسامی برخی فرماندهان و عناصر کارآمد رژیم نیز به چشم می‌خورد و بصورت اخبار مربوط به تشییع جنازه‌ها، مراسم و پیام‌ها در لابلای مطبوعات رژیم، منعکس شده جلب می‌نمائیم:

نام و مشخصات روزنامه	تعداد نفرات	شهر	نام و مشخصات روزنامه	تعداد نفرات	شهر
کیهان ۱/۶۲/۸ ص ۲	فیلمبردار	-	جمهوری ۱/۶۲/۸ ص ۴	۱۳ نفر	جهرم
جمهوری ۳/۶۲/۸ ص ۴	سپاه پاسداران	-	جمهوری ۳/۶۲/۸ ص ۴	۹ نفر	یزد
جمهوری ۲/۶۲/۸ ص ۴	جمهوری ۱/۶۲/۸ ص ۴	جمهوری ۲/۶۲/۸ ص ۴	جمهوری ۴/۶۲/۸ ص ۴	۴ نفر	نفت
جمهوری ۴/۶۲/۸ ص ۴	جمهوری ۱/۶۲/۸ ص ۴	جمهوری ۲/۶۲/۸ ص ۴	جمهوری ۴/۶۲/۸ ص ۴	۸ نفر	بروجن
جمهوری ۵/۶۲/۸ ص ۲	۳ گزارشگر	تبریز	جمهوری ۵/۶۲/۸ ص ۲	۳ گزارشگر	تبریز
جمهوری ۱/۶۲/۸ ص ۴	صد او سیما	-	جمهوری ۱/۶۲/۸ ص ۴	۴ نفر	فائم شهر
جمهوری ۲/۶۲/۸ ص ۴	فائم شهر	فائم شهر	جمهوری ۲/۶۲/۸ ص ۴	۴ نفر	گنبد
جمهوری ۳/۶۲/۸ ص ۴	گنبد	گنبد	جمهوری ۳/۶۲/۸ ص ۴	۳ نفر	بهبهر
جمهوری ۴/۶۲/۸ ص ۴	بهبهر	بهبهر	جمهوری ۴/۶۲/۸ ص ۴	۱۰ نفر	ساری
جمهوری ۵/۶۲/۸ ص ۴	ساری	ساری	جمهوری ۵/۶۲/۸ ص ۴	۴ نفر	بهبهر
جمهوری ۶/۶۲/۸ ص ۴	بهبهر	بهبهر	جمهوری ۶/۶۲/۸ ص ۴	۳ نفر	شهرکرد
جمهوری ۷/۶۲/۸ ص ۴	شهرکرد	شهرکرد	جمهوری ۷/۶۲/۸ ص ۴	۳ نفر	فائم شهر
جمهوری ۸/۶۲/۸ ص ۴	فائم شهر	فائم شهر	جمهوری ۸/۶۲/۸ ص ۴	۳ نفر	مراغه
جمهوری ۹/۶۲/۸ ص ۴	مراغه	مراغه	جمهوری ۹/۶۲/۸ ص ۴	۴ نفر	داراب
جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۴	داراب	داراب	جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۴	۱۲ نفر	قمشه
جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	قمشه	قمشه	جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	۴۲ نفر	تبریز
جمهوری ۱۲/۶۲/۸ ص ۴	تبریز	تبریز	جمهوری ۱۲/۶۲/۸ ص ۴	۴ نفر	گرگان
جمهوری ۱۳/۶۲/۸ ص ۴	گرگان	گرگان	اطلاعات ۱۰/۶۲/۸ ص ۴	فیلمبردار	اهواز
اطلاعات ۱۴/۶۲/۸ ص ۴	اهواز	اهواز	اطلاعات ۱۰/۶۲/۸ ص ۴	ستاد	تبلیفات جنگ
اطلاعات ۱۵/۶۲/۸ ص ۴	تبلیفات جنگ	تبلیفات جنگ	جمهوری ۱۹/۶۲/۸ ص ۱۴	۱۵۰ نفر	طالقان
جمهوری ۱۹/۶۲/۸ ص ۱۴	طالقان	طالقان	اطلاعات ۱۰/۶۲/۸ ص ۸	۱۳ نفر	مبارکه
اطلاعات ۱۰/۶۲/۸ ص ۸	مبارکه	مبارکه	اطلاعات ۱۰/۶۲/۸ ص ۸	۱۱ نفر	اصفهان
اطلاعات ۱۰/۶۲/۸ ص ۱۱	اصفهان	اصفهان	اطلاعات ۱۰/۶۲/۸ ص ۱۱	۸۳ نفر	نجف‌آباد
کیهان ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	یک آخوند	-	کیهان ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	فرماندهی تیپ یکم	اراک
کیهان ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	فرماندهی تیپ یکم	اراک	کیهان ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	لشکر "علی بن ابی طالب"	اراک
کیهان ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	لشکر "علی بن ابی طالب"	اراک	کیهان ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	۹ نفر	رشت
جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	رشت	رشت	جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	۵ نفر	جوبار
جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	جوبار	جوبار	جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	۵ نفر	برازجان
جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	برازجان	برازجان	جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	۴ نفر	بابلسر
جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	بابلسر	بابلسر	جمهوری ۱۰/۶۲/۸ ص ۲	۱۱ نفر	قائم شهر
اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	قائم شهر	قائم شهر	اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	۸ نفر	تنکابن
اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	تنکابن	تنکابن	اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	۱۰ نفر	شهرکرد
اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	شهرکرد	شهرکرد	اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	۲ نفر	گنبد
اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	گنبد	گنبد	اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	۵ نفر	قم
اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	قم	قم	اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	۲۲ نفر	کاشان
اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	کاشان	کاشان	اطلاعات ۱۱/۶۲/۸ ص ۹	۲ نفر	قائم شهر
جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	قائم شهر	قائم شهر	جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	۱۲ نفر	مراغه
جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	مراغه	مراغه	جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	فرمانده سپاه هرات	هرات (یزد)
جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	هرات (یزد)	هرات (یزد)	جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	۵ نفر	کاشمر
جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	کاشمر	کاشمر	جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	۸ نفر	اردکان
جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	اردکان	اردکان	جمهوری ۱۱/۶۲/۸ ص ۴	۳ نفر	بندرانزلی
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	بندرانزلی	بندرانزلی	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	۶ نفر	نیشابور
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	نیشابور	نیشابور	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	۱۰ نفر	اصفهان
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	اصفهان	اصفهان	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	۸ نفر	شهرری
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	شهرری	شهرری	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	۶۰ نفر	اصفهان
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	اصفهان	اصفهان	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	۱۰ نفر	تهران
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	تهران	تهران	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	جواد افراسیابی	تهران
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	جواد افراسیابی	تهران	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	از فرماندهان	تهران
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	از فرماندهان	تهران	اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	عملیات والفجر	تهران
اطلاعات ۱۲/۶۲/۸ ص ۹	عملیات والفجر	تهران			

گریزاز جبهه‌های جنگ!

اخیرا نامهای به‌دستان رسیده که طی آن، نویسنده، ماجرای رفتن به جبهه و مشاهداتش از صحنه‌های مرگ و کشتار و همچنین جریان فرار خود را تشریح کرده است. نویسنده‌ی این نامه که قبل از این جریان جزو افراد باصلاح حزب‌اللهی بوده، دو سال خدمت سربازی را تمام کرده و پس از اعلام تشکیل "گردان‌های احتیاط قدس" از جانب رژیم، جهت رفتن به جبهه در آن نام نویسی نموده است. آنچنانکه از حال و هوای نامه پیداست، القائات و عوام‌فربیی‌های خمینی و همچنین امتیازات و مزایای مالی گردان‌های قدس، "حزب - اللهی" ضد رژیم شده‌ی کنونی را به جبهه‌های جنگ کشانده که البته شانس آورده و از قربانی شدن در پای هوس‌های کشور گشایانه‌ی شیطان جماران جان سالم بدر برده است.

لازم به توضیح است که بخش‌هایی از نامه‌ی فوق‌الذکر که حاوی اطلاعات و آشنائی - های دورادور نویسنده با برخی از اعضا و هواداران سازمان بوده، حذف گردیده و بقیه در صفحه‌ی ۱۶

صرفا به چاپ آن قسمت که به جبهه مربوط است اکتفا می‌شود:

"... بعد از یک دوره‌ی آموزشی کوتاه به جبهه اعزام شدیم. در مرحله‌ی اول عملیات "والفجر" مقدامتی" ما به عنوان تدارکات کار می‌کردیم، ولی در مرحله‌ی دوم عملیات ما را به خط اول جبهه فرستادند. وظیفه‌ی دسته‌ی ما تصرف یک تپه‌ی استراتژیک بود. پیش از اینکه عازم تصرف تپه شویم جست‌وگریخته شنیده بودم که بسیجی‌ها و سربازان از جبهه فرار می‌کنند که البته تعجب می‌کردم و نمی‌دانستم دلیل آن چیست. ولی در ماجرای این حمله دلیل این فرارها برایم کاملا روشن شد. روز قبل از عملیات فرا رسید و باید عازم صحنه می‌شدیم. همینجا این نکته را بگویم که ۳ روز قبل از شروع هر عملیات، به هیچکس و به هیچ عنوان مرخصی داده نمی‌شود. حتی اگر بیماری در حال مرگ هم باشد، می‌گویند باید همین‌جا معالجه شود.

بهر حال ما به نزدیک محل بقیه در صفحه‌ی ۱۶

بسیج مرگ

دکتر محمد قرائی

کلیدهای بهشت!
(موعود جهنمی‌ترین شیطان زمین)
درهای اندیشه‌ی لشکریان را قفل می‌کنند.

* * *
فانوسه‌های اجبار بر کمرگاه جهل تنگ، می‌پیچند و سرنیزه‌ها بر شانه‌های نابالغ قد می‌کشند!

* * *
پرچم! پرچم صدور خیانت در امتداد نفس‌های مسموم خلیفه در اهتزاز می‌آید!

وزان پس ۶۲/۱۸ بان/۶۲

تکذیب شورای ملی مقاومت

توضیح: در آخرین لحظاتی که نشریه زیر چاپ بود تکذیبی شورای ملی مقاومت را به شرح زیر دریافت کردیم:

نشریه شورای ملی مقاومت در شماره ی جمع ۲۷ آبان خود، طی مقاله‌ای به امضاء آقای هوشنگ شکیبائی (مدیر ایران‌شهر) مدعی شده است که شورای ملی مقاومت در ژانویه ۱۹۸۳ از طریق "برادر کاظم" و "برادر امیر نماینده‌ی شورا در آمریکا"، "پیشنهاد پرداخت کمک مالی به ایران‌شهر" را کرده است. در همین رابطه این نشریه مدعی ضبط مکالمه‌ی تلفنی نماینده‌ی شورا در آمریکا و در اختیار داشتن نامه‌ی کتبی "برادر کاظم" گردیده و قسمتی از نامه‌ی "برادر کاظم" را که مربوط به تقاضای رده‌ی این نشریه برای مصاحبه با دو تن از اعضای شورای ملی مقاومت می‌باشد، چاپ نموده است.

از آنجا که ردیف کردن نام "برادر کاظم" (آنهم با عنوان "برادر" و بدون ذکر اسم فامیل که محققا برای مدیر ایران‌شهر معلوم بوده) در کنار "برادر امیر نماینده‌ی شورا در آمریکا" عامدا امر را بر خواننده مشتبه می‌ساخت؛ پس از تحقیقات اولیه روشن شد که منظور از "برادر کاظم"، آقای کاظم باقرزاده از شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت و برادر آقای دکتر غلامحسین باقرزاده (موسس اولیه‌ی ایران‌شهر و نماینده‌ی کنونی شورای ملی مقاومت در انگلستان) می‌باشد. سپس جریان امر توسط مسئول شورا تلفنی از آقای کاظم باقرزاده (عضو شورای ملی مقاومت) و آقای دکتر غلامحسین باقرزاده (نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در انگلستان) و آقای امیر طاقتی (از نمایندگان شورا در آمریکا و عضوانجمن دانشجویان مسلمان) توضیح خواسته شد. نتیجه‌ی توضیحات مزبور، تا آنجا که به مسائل مالی مورد ادعای مدیر ایران‌شهر مربوط می‌شود مختصرا بشرح زیر است: توضیحات تکمیلی عنداللزوم همراه با مدارک ضروری متعاقبا به اطلاع عموم خواهد رسید.

۱- هیچکس از جانب شورای ملی مقاومت هیچ پیشنهادی مبنی بر کمک‌های مالی به نشریه فوق نداده و داعیه‌ی مشارالیه دایر بر اینکه "شورا پیشنهاد پرداخت کمک مالی به ایران‌شهر را کرد" کذب محض است.

۲- بنا به تصریح آقای کاظم باقرزاده، ایشان در سال گذشته (۶۱) از طریق برادرشان (دکتر غلامحسین باقرزاده موسس اولیه‌ی ایران‌شهر) در جریان مشکلات حرفه‌ای و کمبودهای مالی نشریه ایران‌شهر، که به منظور جلب کمک و همکاری، مصر و مسترا توسط مدیر آن بیان شده، قرار گرفته است. آنگاه آقای کاظم باقرزاده با تاکیدات مکرر و کتبی مبنی بر عدم وابستگی به هیچ گروه یا سازمان وجدای از عضویت خود در شورای ملی مقاومت صرفا "بعنوان یک خواننده" به مکاتبه با مدیر ایران‌شهر و اقدام در جهت رفع مشکلات این نشریه پرداخته و در نیمه‌ی ژانویه ۱۹۸۳ ضمن نامه‌ای به مدیر ایران‌شهر پاره‌ای انتقادات به این نشریه را نیز بیان داشته‌اند.

۳- مدیر ایران‌شهر ضمن نامه‌های مورخ ۲۵ و ۲۹ ژانویه ۱۹۸۳ به آقای کاظم باقرزاده، شرح مبسوطی پیرامون گرفتاری‌های حرفه‌ای و مالی خود با ذکر ارقام و اعداد نگاشته و صریحا یا تلویحا انتظارات خود را بیان داشته است که عینا در نزد آقای باقرزاده موجود است. آقای کاظم باقرزاده متقابلا در نامه‌ی جوابیه‌ی خود به مدیر ایران‌شهر مورخ ۱۵/فوریه/۱۹۸۳ مجددا بر اینکه اقدامات ایشان از جانب شورای ملی مقاومت و از جانب هیچیک از سازمان‌های عضو آن نیست، تاکید ورزیده‌اند.

۴- آقای کاظم باقرزاده ضمن تلاش‌های فردی خود برای کمک به ایران‌شهر وضعیت این نشریه را با آقای محسن رضائی (عضو سازمان مجاهدین خلق ایران) در میان گذاشته که متعاقبا رسیدگی مشخص به مشکلات و درخواست‌های آقای شکیبائی (مدیر ایران‌شهر) به آقای امیر طاقتی (عضوانجمن دانشجویان مسلمان آمریکا) واگذار می‌شود. آقای طاقتی در گذشته نیز به عنوان مسئول روابط مطبوعاتی انجمن‌های دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا با مدیر ایران‌شهر آشنائی داشته و طی تماس تلفنی (که اکنون آقای هوشنگ شکیبائی مدعی ضبط آن بر روی نوار است) ضمن توضیح مشکلات مالی دانشجویان و ضرورت تقدم هر گونه کمک برای مبارزه‌ی انقلابی داخل کشور، آمادگی انجمن را برای پرداخت یک وام موقتی به میزان یکهزار دلار از محل درآمدهای ناشی از کارها، بی‌اعضای انجمن اعلام می‌درد. بنا به تصریح آقای امیر طاقتی،

مدیر ایران‌شهر که چنین وامی را چاره‌ساز مشکلات مالی خود نمی‌یافت آن را با اظهار تشکر به بعد موکول نموده و عجلالتا خواستار کمک‌های اجرائی دانشجویان در توزیع نشریه‌ی ایران‌شهر گردید. لازم به یادآوری است که مدیر ایران‌شهر خود نیز طی نامه‌ای به آقای دکتر غلامحسین باقرزاده همراه با یکسری مطالب دیگر به مضمون فوق اشاره نموده و عدم تمایل خود نسبت به دریافت کمک از گروه‌های سیاسی را هم به آن افزوده است.

۵- با اینهمه پس از چندی مدیر ایران‌شهر بدنبال پیگیری مسئله‌ی کمک‌های مالی از طریق آقای کاظم باقرزاده، مجددا طی تماس تلفنی با آقای محسن رضائی درباره‌ی میزان وام پیشنهادی انجمن دانشجویان مسلمان سوال می‌کند. آقای محسن رضائی که در این فاصله جریان امر را به دفتر سازمان خود در پاریس اطلاع داده و بطور اصولی از ورود در هرگونه رابطه‌ی مالی با مطبوعات منع شده بود، مسئله را به سکوت برگزار نموده و سپس آن را از اساس منتفی می‌سازد.

۶- آقای کاظم باقرزاده متن مکاتبات فیما بین با مدیر ایران‌شهر را بوسیله‌ی تلفن از لندن برای مسئول شورا قرائت کرد و از برخورد ناشایست آقای هوشنگ شکیبائی که این چنین از حسن نیت فردی ایشان، بر علیه شورای ملی مقاومت استفاده کرده است، ابراز تأسف نمود.

۷- دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت بدینوسیله مدیر ایران‌شهر را موظف می‌شناسد در صورت صحت اتهامی که متوجه شورا ساخته، هر گونه مدرک و سندی دال بر "پیشنهاد پرداخت کمک مالی به ایران‌شهر" از جانب شورای ملی مقاومت را، منتشر سازد.

۸- اگرچه کذب این قبیل اتهامات مدیر نشریه ایران‌شهر بر علیه شورای ملی مقاومت از آغاز به دلایل متعدد مشخص بود، با اینهمه مسئول شورا ناگزیر برای مصون داشتن حیثیت شورا یک شبانه‌روز کامل وقت خود را به پیگیری و تحقیقات دقیق پیرامون این جریان اختصاص داد. دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت تأسف عمیق خود را از چنین برخوردهائی که به نسبت اولویت‌های مقاومت عادلانه‌ی تمام مردم ایران بر علیه رژیم خون‌آشام خمینی بسیار بسیار ناچیز است - ابراز می‌دارد.

دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت
۱/ذر/۶۲

پاسخ به نامه‌های رسیده

* برادر عزیز "جلال الف" از آلمان، نامه‌ی شما به همراه نامه‌ی دوستتان رسید. گزارشات مربوط به دانشگاه را از طریق ایشان پیگیری کنید. با او صحبت کرده و در صورت موافقت آدرس ایشان را با کد مشخصی که تعیین می‌کنید برای ما بفرستید. تذکر امنیتی که به ایشان داده‌اید بسیار بجا بود. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* برادر "م - ۱۴۵" نامه‌ی شما به دستمان رسید پیشنهادی را که در رابطه با چگونگی کیفیت صدای مجاهد داده بودید به مسئولین رادیو خواهیم رساند. برخورد فعال شما با صدای مجاهد قابل تحسین است.

* برادر "عبدالله مسعود" دومین نامه‌ی شما به ضمیمه‌ی مقدار پولی که ارسال داشته بودید دریافت شد با توجه به اشراف برادران آزاد شده از زندان و شکنجه‌گاه‌های قرون وسطائی خمینی که در نامه‌ی خود اشاره کرده بودید منتظر اخبار و گزارشات این برادران هستیم، لازم به تذکر است که ضوابط امنیتی برای این قبیل خواهران و برادران، بطور مضاعفی باید مراعات گردد.

* خواهر "سهیلا - ن - ۵۷" نامه‌ی شما به دستمان رسید در نامه‌تان نوشته بودید که بنا به دلایلی نمی‌توانید از جایی که هستید خارج شوید و امکان ارتباط تلفنی هم ندارید. خواهر، در شرایطی که شما در حال حاضر هستید، می‌توانید ضمن فعال کردن ارتباطات مکاتباتی خود که می‌تواند حاوی اخبار و گزارشات گوناگونی باشد با گوش کردن به رادیو صدای مجاهد رهنمودهای لازم را نیز از آن طریق دریافت کنید. در ضمن برای ارسال نامه‌های بعدی‌تان توجه داشته باشید که از کاغذ سفید خالی برای نوشتن با جوهر نامرئی استفاده نکنید. بلکه روی کاغذ حتما مطلبی را بنویسید.

* برادران "عباس و بیژن" و خواهر "صم" نامه‌ی را که ارسال داشتید دریافت کردیم. از اینکه بتوانیم بیشتر در جریان وضعیت و فعالیت‌های کنونی شما قرار بگیریم، خوشنود خواهیم شد. شما می‌توانید به رهنمودهای داده شده از رادیو صدای مجاهد و نیز صفحه‌ی "پاسخ به نامه‌های رسیده" عمل کرده و در جهت برقراری و ادامه‌ی ارتباط خود اقدام کنید.

بقیه از صفحه ۱۱
دریافت شد. برخی از قسمت‌های آن قابل خواندن نبود. در نامه‌های بعدی در این مورد دقت بیشتری داشته باشید. در ضمن به علت اینکه نامه‌تان حاوی اخبار و اطلاعات خاصی نبود می‌توانستید آنرا بصورت معمولی بنویسید.

* خواهر "نسرین ر." طی یک تماس تلفنی خبری را به اطلاع ما رساندند. از این اقدام سریع و به موقع خواهران و برادران خود توصیه می‌کنیم چنانچه با مسئله یا خبر فوق‌العاده‌ای برخورد کردند، بدون فوت وقت آنرا به اطلاع ما برسانند.

* دوی، برادر "ع. سعادت" مدرکی که فرستاده بودید نشانگر جو خفقان حاکم بر مدارس بود، از برخورد فعال شما در این زمینه تشکر کرده منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* آمریکا خواهر یا برادر "ح. فرزانه" بریده‌ای که از روزنامه‌ی جمهوری برایمان فرستاده بودید رسید. شایده و قاحت بی‌حدومرز این روزنامه مدتهاست که برای همگان برملا شده است. اعتراضات زبانونه و خائنانه‌ی رهبران حزب توده را به جای موضعگیری‌های مجاهدین "جا" زدن یکی از مبتذل‌ترین شیوه‌های شارلاتان‌های مطبوعاتی است. اما همچنانکه سایر شیادی‌های مزدوران حزب جمهوری تاکنون نقش بر آب شده است، این حیل‌های کهنه و فرسوده نیز اثری نخواهد داشت. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* امارات متحده‌ی عربی برادر "محمود - ح" نامه‌ی شما رسید. از برخورد فعال‌تان با نشریه متشکریم. در رابطه با تذکری که داده بودید لازم به توضیح است که ما به اندازه‌ی کافی به مسئله توجه داشته و داریم، ولی در شرایط نبرد سهمناک و بی‌امانمان با خمینی ضدبشر و در لحظاتی که رو در رو با مزدوران خمینی به نبرد مشغول هستیم پرداختن به مباحثی که منظور شما می‌باشد چندان درست به نظر نمی‌رسد. توجه داشته باشید که برادران و خواهران ما هم‌اکنون با خلق حماسه‌های جاودان تاریخ، زیباترین و عمیق‌ترین مبارزه‌ی ایدئولوژیک را در صحنه‌ی عمل انجام می‌دهند. منتظر نظرات و پیشنهادات بعدی شما هستیم.



سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه/صفحه ۱۰
که برای بیان حوادث و ماجراها بکار گرفته می‌شود زبان نافذ هنر است، زبان شعر و داستان و نمایشنامه و فیلم و موسیقی است، ولی بایست اذعان کرد که این کار در توان یک یا چند هنرمند هم نیست، مگر نه آنکه برای موفق بودن در یک کار هنری بایست بتوان تمامی احساس بدست آمده از حوادث را در پیکره‌ی اثر هنری چون خونی گرم و زنده جاری کرد و این احساس را بطور کامل به خواننده، شنونده یا بیننده منتقل کرد تا او نیز بتواند از همان مراحل احساسی که هنرمند گذشته بگذرد... و برآستی کدام اثر هنریست که توان تجسم و حمل و انتقال تمامی آنچه را که در "اوین" گذشته و می‌گذرد داشته باشد. برای تصویر و بیان ماجراهای اوین بایست از تمامی هنرمندان و آگاهان و از زبان تمامی هنرها یاری طلبید و توان یک خلق را بسیج کرد تا بتوان آنچه را که در زمان شاه ضدخلق و خمینی ضدبشر در اوین، در اتاق‌های شکنجه، در سلول‌ها، در بازجویی‌ها، در میدان‌های در بسته‌ی تیرباران!، در زیر چوبه‌های دار، در هنگامی که در یک شب طنین ۴۰۰ تیر خلاص در فضای اوین می‌پیچد و در پی آن کامیون‌های حامل اجساد شهیدان به سوی بهشت‌زها حرکت می‌کنند، در هنگام شکنجه شدن زن در برابر شوهر و فرزند و بالعکس و یا در هنگام تجاوزهای بی‌شرمانه‌ی پلیدانی چون "لاجوردی" و "هادی غفاری" و "ماشاءالله قصاب" و دیگر شکنجه‌گران مزدور... در هنگامی که گوشت پاهای شیرزنانی چون "مادر کبیری" تا زانو می‌ریزد ولی او سرودخوان و شیرانه می‌خروشد: "پیروزی از آن ماست شما محکوم به فنائید" و... گذشته و می‌گذرد، بیان کرد. بایست برای بیان این‌ها امکانات ملی را بکار گرفت و ما در همین جا می‌گوئیم آنچه که ما در این صفحات می‌نویسیم برگ‌هایی از واقعیات اوین و نه تمامی آنست. آخر، اوین نه یک زندان معمولی، بلکه یک سرزمین جغرافیائی کوچک است که در کنار دیگر زندان‌های ایران، تاریخ غرورآفرین نبرد یک خلق قهرمان و تسلیم‌ناپذیر، با دو رژیم "پلید و پوسیده‌ی

شاهنشاهی" و "استبداد زیر پرده‌ی دین خمینی" را در سینه‌ی خود جای داده است. آخر "اوین" اگر چه قلعه‌ای است که به دست جلادان خلق و جانیان حاکم ساخته شده، ولی در حقیقت سنگریست که انقلابیون ایران زمین در آن نبرد و انقلاب را سالیان دراز در زمان شاه، راهبری کرده‌اند و شگفتا که در سرای دژخیمان و قلعه‌ی دیوان نابکار پوزه‌ی خصم را بارها به خاک مالیده‌اند. آخر در "اوین"، شرف یک خلق در پیکر پیشتازانش صدها بار شلاق خورده و تیرباران شده و مورد تجاوز قرار گرفته و تکه‌تکه و سوزانده شده و بدست "تمشیت‌گران شاه خائن" و "تعزیرکنندگان خمینی خون‌آشام" به مسلخ کشانیده شده، اما هرگز... هرگز تسلیم نشده، آخر، "اوین" خانه‌ی نبرد هزاران هزار انقلابی از حنیف‌نژاد تا سعادت‌ی و مادر کبیری و از جزئی و مسعود احمدزاده و پاک‌نژاد تا سلطانپور و... است و بالاخره "اوین" جایگاهی است که خلق ستم‌دیده و قهرمان ما با چشمان اشکبار پیکر خونفشان سردار کبیر آزادی "موسی" و سمیل زن انقلابی و مجاهد ایران "اشرف" را که در آنجا به نمایش گذاشته بودند بر صفحه‌ی تلویزیون‌ها مشاهده نمود و از آن پس پیکر سردار در گوشه‌ای از "مرز پرگهر" ایران نهان گشت و یادش به ستاره‌ها... به حماسه‌ها و افسانه‌های تاریخی و ملی یک ملت قهرمان پیوست، سرداری دلیر که زندگانی و شهادتش هر دو چون طلوع و غروب خورشید زیبا و باشکوه بود، زندگانی‌ای که سالیان درازی در "اوین" گذشت و سرانجام "اوین"، میراثی از شاه‌خائن برای خمینی ضدبشر

به سربازان و درجه‌داران و افسران بازداشت شده داشت (ساختمان قدیم) احداث کرد و سرانجام همراه با اوج‌گیری مبارزات خلق و احداث و گسترش زندان‌ها در سراسر کشور، با دستور مستقیم شاه ساختمان جدید زندان اوین مطابق با پیشرفته‌ترین سیستم‌های زندان‌سازی! با مشارکت مهندسی آمریکائی ساخته شد. بد نیست که بدانیم "مهندس معین‌فر" وکیل فعلی مجلس خمینی و وزیر نفت سابق رژیم خمینی نیز از کنتراتی‌های ساختن این زندان بوده است. ساختمان جدید زندان اوین که با آجرهای قرمز رنگ و در سه طبقه (و قسمت‌هایی که سلول‌های عمومی زندانیان در آن قرار داشت در دو طبقه) ساخته شده، در سال ۴۶ پایان یافت و "بهره‌برداری" از آن که طبعاً چیزی جز به زنجیر کشیدن انقلابیون و مبارزین این مرز و بوم نبود، آغاز شد. البته با شروع نبرد مسلحانه در سال ۵۰ همراه با استفاده از ساختمان جدید، ساختمان زندان قدیم نیز، ابتدا برای به زنجیر کشیدن زندانیانی که در زندان‌های دیگر (قصر و قزل‌حصار و...) رژیم را به تنگ آورده بودند و سپس به عنوان زندان زنان مورد استفاده قرار گرفت. زندان جدید اوین در سه طبقه ساخته شده و شرح کامل ساختمان آن با تجهیزات و پیچیدگی‌هایی که دارد خود محتاج به توضیحات مفصلی است که عجلانما از آن می‌گذریم. اما شناخت اجمالی برخی از ویژگی‌ها و مقایسه‌ی آن با وضعیت کنونی، ما را بهتر به ماهیت رژیم‌های شاه و خمینی آشنا می‌سازد. کل ساختمان زندان جدید اوین یعنی مجموعه‌ی سلول‌ها و اتاق‌های عمومی برای ۱۲۰۰ نفر در نظر گرفته شده بود، ولی هم اکنون بیش از پانزده هزار زندانی در شرایطی غیرقابل وصف و تحت وحشیانه‌ترین فشارها به سر می‌برند و به قول مجاهد شهید "رضا خاکسار" که زندان‌های شاه را هم تجربه کرده بود، ۴ ماه به سر بردن در زندان‌های خمینی با ۴ سال بسر بردن در زندان‌های شاه مساویست. این شرایط با شرایط هیچ زندانی در جهان قابل مقایسه نیست و شاید آنرا بتوان با برخی از اردوگاه‌های مرگ: "اشویتس"، "داخاؤو"، "بوخوالد" در آلمان هیتلری مقایسه کرد. برای این زندان "ش ساخته" آنچنان سیستم امنیتی و حفاظتی دقیقی در نظر گرفته

شده بود که فرار از آن تقریباً غیر ممکن بود. (۱) دیوارهای بتونی سلول‌ها و کل زندان (ساختمان داخل)، دیوار دیگری که گرد این دیوار و روی تپه‌ها کشیده شده و حدود ۱۲ متر ارتفاع دارد (این دیوار از سقف طبقه‌ی سوم نیز بلندتر است) و سپس سیم خاردار که بر روی تپه‌ها کشیده شده بود و روزها نگهبانان ویژه و شب‌ها نگهبانان و سگ‌های تربیت شده در آن به گشت مشغول بودند، بخشی از پیش‌بینی‌های رژیم شاه برای جلوگیری از فرار انقلابیون بود. بجز اینها کف تمامی مساحت زندان و پی دیوارها برای جلوگیری از نقب‌زدن نزدیک به ۲ متر بتون‌ریزی شده بود و برای خارج شدن از زندان (از مسیر عادی) می‌بایست بیش از ده درب را پشت سر گذاشت و همه‌ی اینها منتفی بودن مسئله‌ی فرار زندانیان و اهمیتی را که رژیم شاه برای این زندان قائل بود نشان می‌دهد. مساله‌ی فرار از این زندان به علت استحکام خاص آن، چنان منتفی بود که رژیم برخلاف زندان‌های دیگر در داخل "بند" نگهبان نمی‌گذاشت. "اوین" از سلول‌های متعدد یک‌نفره، اتاق‌های عمومی که تا ۳۰ نفر ظرفیت داشت، اتاق‌های متعدد شکنجه و بازجویی، انبار، آشپزخانه و اتاق‌های پرسنل اداری زندان تشکیل شده بود و با کامل شدن آن و بخصوص از سال ۵۰ به بعد همراه با شروع مبارزات مسلحانه‌ی مجاهدین و فدائیان به‌مثابه‌ی مهمترین مرکز شکنجه و سرکوب رژیم شاه از صبح تا شام مشغول بکار شد... آنچه که در آن سال‌ها و در دوران حاکمیت رژیم ضدخلق شاه در "اوین" گذشت، خود احتیاج به تحقیق و بررسی لازم و مفصلی دارد که چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی هرگز فرصت چنین تحقیقی یافت نشده و بسیاری از اسرار اوین همچنان در سینه‌ی رزمندگان و انقلابیون که در آن به سر بردماند باقی مانده است. در زمان شاه خائن، نام "اوین" و ماجراهای که در آن رخ می‌داد جسته و گریخته از زبان برخی افرادی که گذری به آن داشتند یا از لابلا‌ی دفاعیات انقلابیون در بیادگاه‌ها در جامعه پراکنده می‌گشت و پس از سقوط رژیم شاه، حکومت خمینی نیز بنا بر ماهیت واپسگرا و قرون وسطائی و ضدبشری خود و بدلیل اینکه از آغاز پی‌برده بود که برای حفظ سلطه‌ی خود از بکار گرفتن زندان و شکنجه و اعدام در

مورد مجاهدین و دیگر انقلابیون گریزی ندارد، از افشای ماجراهای بزرگ‌ترین شکنجه‌گاه ایران و یکی از مشهورترین شکنجه‌گاه‌های جهان تا آنجا که می‌توانست خودداری کرد. تنها گزارش دقیقی که از "اوین" و حوادث آن (گذشته از معدودی جزوات ناقص - فیلم و نمایشنامه‌ی تلویزیونی - برخی مصاحبه‌ها و یادگاری‌های شکنجه‌گران) به آگاهی مردم رسید، گزارش برادر مجاهد "مجید معینی" بود که در اولین ماههای پیروزی قیام (و در آن هنگام که رادیو تلویزیون بطور کامل در انحصار مرتجعین فرار نگرفته بود) طی چند برنامه‌ی بی‌دری تلویزیونی پخش گردید. در گذشته تمامی شکنجه‌ها و تیرباران‌ها در اوین، بدست و تحت نظارت شخص شاه انجام می‌گرفت و گزارشات زندان اوین بوسیله‌ی "تابتی" مرتبا به شاه داده می‌شد (همانگونه که امروزه این گزارشات بوسیله‌ی گیلانی و لاجوردی مستقیماً به خمینی داده می‌شود و تمامی کشتارها با دستور و فتاوی خمینی انجام می‌گیرد) و به همین جهت امکان کوچک‌ترین اعمال نفوذی برای تغییر سرنوشت زندانیان اوین وجود نداشت. تیرباران ۹ تن از انقلابیون فدائی و مجاهد که در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند بدستور مستقیم شاه خائن در سال ۵۲ در تپه‌های اطراف اوین، یکی از نقاط عطفی بود که تا اندازه‌ای از جریانات اوین پرده برداشت و از آن پس نیز اوج‌گیری فشارها و شکنجه‌های وحشیانه فصلی دیگر در تاریخ اوین گشود. نکته‌ی قابل توجه اینکه همراه با اوج‌گیری فشارها بر روی انقلابیون و هم‌زمان با گسترش سرکوب و کشتار، عناصر ساواکی و مرتجعین ضدخلق پیوند خود را مستحکم کردند و دشنه بر گرده‌ی خلق و انقلاب فرو بردند. در آن سال‌ها عناصری چون منتظری، هاشمی‌رفسنجانی، کچوشی (معدوم)، عسگر اولادی، حیدری، انواری و بسیاری دیگر از حاکمان کنونی بوسیله‌ی "رسولی" بازجوی ساواک بطور مشخص بر علیه مجاهدین تندیهای فکری و تئوریک و سازماندهی و بسیج شدند و از بقیه در صفحه‌ی بعد پاورقی:

(۱) تنها کسی که توانست بطور غیرمستقیم و با فریختن بازجویان از اوین بگریزد مجاهد شهید رضا رضائی بود که با گشتادن بازجویان به سر قراری در خارج از اوین توانست خود را نجات دهد.

گریز از جبهه های جنگ!

بقیه از صفحه ۱۳

و من هنوز که هنوز است نتوانستم این صحنه دهشتناک را از خاطرم محو کنم و مرتب جلوی چشمم مجسم می شود. خلاصه ما تا صبح زیر یک پل مخفی شدیم. صبح برای نجات زخمی هایی که دیدیم فریاد می زدند رفتیم اما دیدیم همگی مرده اند و ما مایوسانه و افسرده به مقر بازگشتیم.

در بازگشت به قرارگاه، فرماندهان جنگ بما می گفتند که چرا عقب نشینی کرده اید و شما خائن هستید و هزارو یک سرزنش و توبیخ دیگر ... همانجا دوباره تقسیم بندی کرده و خواستند مرا به جبهه دیگری بفرستند که من گفتم نمی توانم و سخت مریض هستم، آنها مرتباً تهدید می کردند اما من با یادآوری صحنه های شب گذشته اصلاً زیر بار نمی رفتم. خلاصه آنروز به هر قیمتی بود در مقر ماندم و فردا از جبهه فرار کردم.

من از دوره ی شش ماهه ی "گردان های قدس" فقط دو ماهش را خدمت کردم و الان دیگر حاضر نیستم بهیچ قیمتی جانم را فدای مقاصد شیطانی یک مشت دیوانه ی ضد بشر نمایم. به هر قیمتی که شده دیگر پایم را به جبهه نخواهم گذاشت. من از نزدیک دیدم که این جنگ نیست، گله گله آدم به گشتن دادن است. آنها می خواهند فقط جبهه ها دست بسته بروند گشته شوند، اصلاً مسئله ای برایشان نیست. یادم می آید در مرحله ی اول عملیات

عملیات اعزام شدیم. روز بعد، ساعت ۹ شب، پاسداری به عنوان جلودار، دسته ی ما را به سمت تپه هدایت کرد و به پای تپه که رسیدیم پاسدار فوق با دست اشاره کرد و گفت: برادران! همین تپه است که باید شما فتح کنید و خودش عازم بازگشت به مقر شد. در همین اثنا فرماندهی ما که یک سرگروه بان بود، گلت خود را کشید و با عصبانیت خطاب به آن پاسدار گفت: "یا تو هم با ما می آئی یا همینجا ترا می کشم." پاسدار که هوا را پس دید، مجبور شد همراه ما بیاید. ما شروع به بالا رفتن از تپه کردیم که توپخانه و خمپاره اندازهای عراق ما را زیر آتش گرفتند. بچه ها دسته دسته روی زمین می ریختند. من و یکی دیگر از سربازان از دیدن این منظره بشدت وحشت زده شده بودیم، بویژه اینکه می دیدیم همینطور جلوی توپ و تفنگ به امان خدا ول شده ایم و هیچگونه پشتیبانی از ما نمی شود. به همین دلیل پا به فرار گذاشتیم. در راه من ناله ی چند تن از بچه ها را می شنیدم که بروی زمین افتاده و بشدت زخمی بودند و تقاضای کمک می کردند، ولی هیچکس نبود حتی جواب آنها را بدهد. گاری هم از دست ما ساخته نبود. در حین فرار من پایم به سینه ی یکی از بچه ها که توسط خمپاره از هم دریده شده بود فرو رفت

که من هنوز مسئولیت تدارکاتی داشتم، قسمت ما در یک تهاجم دو تا گشته داد. یکی از فرماندهان سپاه که آنجا بود گفت: شماها آبروریزی کرده اید، گردان های دیگر هر کدام هشتاد - نود نفر شهید داده اند، شما فقط دوتا شهید داده اید. امیدوارم در عملیات دیگر تلافی کنید!!

اما هنوز رژیم دست از سر من برنداشته و دنبال آمده اند خانه که بیا وضعیت خودت را مشخص کن. آنها گفته اند اگر نخواهم به جبهه بازگردم، باید دست کم دو برابر پولی که تا بحال گرفته ام بعلاوه ی مخارجی که تا کنون برایم صرف شده به رژیم بپردازم و در ثانی احتمال این هست که بقیه ی خدمتم را در زندان بسر برم.

اشاره به پول کردم، باید توضیح دهم که رژیم به هر یک از پرسنل گردان قدس ماهیانه ۹۳۰۰ تومان حقوق و مزایا می پردازد، که با محاسبه ای که اینها می کنند، جریمه ی من سنگین است و باز پرداختش از عهده ام خارج می باشد. ولی بهر ترتیبی هم که شده پایه جبهه نخواهم گذاشت. حال با فکر و مطالعه ای که کرده ام فهمیده ام آنها جنگ را برای چی می خواهند و بهای سنگین آن را چه بلحاظ نیروی انسانی و چه بودجه ی جنگ از کجا تامین می کنند. اینرا نیز اضافه کنم که همسر من مثل من باصلاح حزب الهی بود و فریب امام کذاب و جانی را خورده بود، حال که من قضا را برایش گفتم او هم شدیداً ضد رژیم شده و هر جا که فرصت مقتضی باشد علیه رژیم صحبت می کند... *

مقاومت گروهی از اهالی نازی آباد تهران در مقابل زورگویی ها و اجحافات رژیم

انتهای این کوچه را مسدود کرده و با تجمع خود مانع عبور و مرور هرگونه وسیله نقلیه شدند. بلافاصله پس از این حرکت، پاسداران ضد خلقی و دیگر ماموران رژیم به منطقه ریخته و سعی کردند اهالی را متفرق نمایند. اما مردم به هیچوجه زیر بار نرفته و مصرانه خواستار رسیدگی به مسئله شدند. بالاخره بر اثر پافشاری مردم، رژیم مجبور شد با نمایندگان آنها وارد مذاکره شده و به خواسته های آنان مبنی بر روشن کردن تکلیف خانه هایشان در عرض دو ماه، تن در دهد. توضیح بیشتر اینکه رژیم مدت ها است قصد دارد با قیمتی ناچیز، خانه های مسکونی این منطقه را از دست صاحبانشان خارج کرده و به خیابان تبدیل کند. اما اهالی این منطقه با این استدلال که وجه پرداختی رژیم - آنهم در این وانفسای گرانی و نایابی خانه - آنها را دربردارد و آواره خواهد نمود، تاکنون در مقابل اجحافات رژیم ایستادگی کرده اند و رژیم ضد خلقی نیز متقابلاً با عدم ایجاد راه جدید برای عبور و مرور وسائط نقلیه سنگین، ساکنان خانه های این منطقه را در عذاب و جنگ اعصاب قرار داده است.

هفته ی گذشته تعدادی از اهالی خیابان سرسبز نازی آباد با مسدود کردن انتهای یک کوچه ی شش متری و مانع از ورود و خروج تریلی ها و کامیون ها از این مسیر، به مقابله با زورگویی های کارگزاران رژیم خمینی پرداختند.

لازم به توضیح است که به علت عدم وجود راه مناسب برای تریلی ها و کامیون هایی که از میدان کشتارگاه حرکت کرده و محموله های خود را در باراندازهای خانی آباد و عبدالله آباد تخلیه می کنند، رانندگان این قبیل وسائط نقلیه ی سنگین مجبورند بطور مستمر از خیابان ۶ متری "آینه" در انتهای خیابان سرسبز عبور نمایند. اما اهالی این منطقه که از یکسوجم ترافیک و وسائط نقلیه ی سنگین هم باعث آسیب دیدن منازل مسکونی شان شده و هم آسایش شبانه روزی آنان را مختل نموده، و از سوی دیگر در رابطه با مساله ی تخلیه ی خانه هایشان توسط رژیم به بهای ارزان، مواجه هستند، بارها و بارها به کارگزاران و منجمله شهردار سرسپرده ی رژیم در منطقه اعتراض کرده بودند. تا اینکه هفته ی گذشته شهرداری مسیر عبور تریلی ها و کامیون ها را از کوچه ی فوق به کوچه ی شش متری روبروی آن منتقل نمود که همین مسئله خشم اهالی منطقه را دامن زد، به نحوی که دهها نفر از اهالی منطقه که بیشتر آنها رازنان تشکیل می دادند، با وسائط مختلف

به سوی "تغزیرگاه" در بند ۲۰۹ اوین

حدود یکربع بعد "بازجو" از ساختمان بیرون آمد و به پاسدار همراه گفت: "چشم هایش را ببند... ببرش زیر زمین بند ۲۰۹" و پس از آنکه پاسدار مزبور با چشم بندی که در جیب داشت چشم هایم را بست، طناب پاهایم را باز کرد و دستش را روی شانه ی من گذاشت و راه افتادیم.

راه رفتن بر روی برف ها و در آن شرایط، دردی بسیار شدید ایجاد می کرد، ولی واقعیت این بود که یادآوری اتاق شکنجه مرا از درد و ناراحتی پاهایم غافل کرده بود.

و خونریزی دیگر، کوله بار میراث شاه را بدوش گرفتند و سوگند یاد کردند که خواست های پدر تاجدار تاریخی شان را درمداری برتر و غیرقابل وصف جامه ی عمل ببوشانند و از سوی دیگر سرداران و سربازان جبهه ی خلق نیز ماندند و خواهند ماند تا روح منحوس و مزوج ارتجاع سلطنتی و ارتجاع زیر پرده ی دین را به آتش کشند و ایران را برای همیشه رها سازند. از اوین باز هم سخن ها خواهیم داشت، از زندانی که از شاه! به شیخ! میراث رسید.

زندان و زندانی

بقیه از صفحه قبل

بند یک زندان اوین با دادن گزارشات پی در پی به انجام خدمات ذیقیمت خود به رژیم شاه پرداختند و سرانجام در ادامه ی کارهای خود با طرح مسئله ی معروف "فتوا" برعلیه مجاهدین و نجس! دانستن انقلابیون! به پیوند خود با ساواک شاه استحکام بیشتری بخشیدند و از همان هنگام به کسب تجارب لازم با بهره گیری از رهنمودهای مشفقانه ساواکی ها پرداختند گوئی از قبل برای امروز آماده می شدند، برای

نزدیک به ۲۰ دقیقه راهپیمائی در روی برف و سپس داخل ساختمان و راههای پیچ در پیچی (که به عمد مرا با چشم بسته وادار به عبور از آن راههای کردند) گذشت و سرانجام دری باز شد و همزمان با آن صدای فریاد گوشخراش و دردناک زنی که به سختی شکنجه می شد در گوش هایم پیچید.

(ادامه دارد)

پاورقی: ۱ تا ۷ - اسامی برخی از شکنجه گران اوین، ما بعدها اسامی عده ای دیگر از شکنجه گران را که در دست داریم نیز به اطلاع شما خواهیم رساند.

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکارگرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

رژیم خمینی و مسئله ارضی

بقیه از صفحه ۸

بنابراین گاری هم آنها (هیئت‌های تقسیم زمین) نخواهند داشت" (اطلاعات ۶۱/۱۰/۱۹) بنابراین از طرح "اصلاحات ارضی" اهدائی خمینی دجال به کشاورزان محروم، می‌ماند زمین‌های موات و یا به قول منتظری "بیابان‌های خدا"، که حتی برخی ایادی رژیم نیز که دست‌اندر کار علاف کردن و فریفتن و سرکوب دهقانان هستند، خود به مسخره بودن اینگونه حاتم‌بخشی‌های امامشان اعتراف کرده‌اند: "اگر این زمین‌ها (زمین‌های موات) مناسب بودند، مطمئناً مالکین و فئودال‌ها، آنها را احیاء می‌کردند، طبق بررسی‌های خاک‌شناسی و آب‌شناسی که در مورد این زمین‌ها انجام داده‌ایم، معلوم شده است که ۷۰ تا ۸۰ درصد زمین‌های موات، از لحاظ کشاورزی مستعد نبوده‌اند."

(اطلاعات ۶۱/۲/آبان) و یا اینکه: "احیاء ارضی موات باصداها و هزارها مشکل روبرو می‌باشد."

(اطلاعات ۶۱/۱۰/۱۹) مواردی که برشمردیم، تماماً محتوا و ماهیت "نمایش ارضی" خمینی را، بوضوح و آشکارا نشان می‌دهد، بنحوی که حتی (فاضل هرندی) سردمدار اجرای اصلاحات ارضی رژیم، از اینکه دیگر ابزار لازم را نیز جهت ادامه‌ی عوام‌فریبی ندارد، بخوبی ماهیت رژیمش را برملا کرده و در پایان مصاحبه‌ای که از آن یاد کردیم می‌گوید: "از شما انصاف می‌خواهم، حال، ستاد از این پس به چه کاری ادامه دهد!!" و یا در ادامه‌ی آن در سمینار سراسری ستاد مرکزی زمین و هیئت‌های هفت‌نفره که در اواخر اسفند ۶۱ در تهران برگزار گردید، یکی از دست‌اندرکاران تقسیم ارضی رژیم، پیشنهاد کرد که نمکی بطور دستجمعی استعفا نمایند. (اطلاعات ۶۲/۲۱/فروردین) تا اینجا، تا حدودی با مواضع و عملکردهای سردمداران و جناح‌های مختلف ارتجاع در زمینه‌ی مسأله‌ی اصلاحات ارضی آشنا شدیم. حال بد نیست ببینیم که رژیم در طول این چند سال، در جریان عمل با کشاورزان محروم چگونه برخورد کرده است؟

آنچه که بر کشاورزان ستم‌دیده گذشت!

رژیم ضد خلقی خمینی از آغاز سلطه‌ی نکبت بارش، بگام روستائیان زحمتکش - همچون

تمامی اقشار و نیروهای خلقی جامعه - زهرها ریخت و تا آنجا که توانست با سرکوب و عوام‌فریبی، از هیچ ظلم و اجحافی نسبت به آنها فروگذار نکرد. زحمتکشان روستاها که سال‌ها ظلم و غارت فئودال‌ها، خوانین، شاهزادگان و صاحبان خالصجات در رژیم منحوس پهلوی را با گوشت و پوست خود لمس کرده بودند (۱) هنوز چندی از قیام نگذشته با هیولای ارتجاع و دین‌فروشان حامی و همکامی فئودال‌ها و زمین‌داران روبرو شدند. آخوندهای جنایتکار و حکام ضد شرع، دادستانی‌های ضدانقلاب، به کمک مزدوران سپاه و کمیته‌های ضد خلقی خمینی، طعم استثمار و سرکوب را در ابعادی بیش از دوران شاه به کشاورزان ستم‌دیده چشاندند. بسیاری از فئودال‌هایی که سالیان سال خون دهقانان میهنمان را مکیده بودند و در اثر قیام ۲۲ بهمن فراری شده بودند، بوسیله احکام و فرامین قضات ضد شرع و در پناه سرنیزه‌ی مزدوران خمینی، بر سر املاکشان بازگشته و به اذیت و آزار و هم چنین بهره‌کشی مجدد از روستائیان پرداختند. زمین‌هایی که در ماههای اول قیام توسط روستائیان و با همکاری نیروهای انقلابی صادره شده بود، به تدریج از روستائیان پس گرفته شد. در بسیاری مناطق که ماهیت این رژیم هنوز روشن نشده بود و کشاورزان به دستگیر کردن فئودال‌ها و زمین‌داران منطقه اقدام کرده و آنها را تحویل ایادی رژیم می‌دادند، پس از چندی مزدوران خمینی فئودال‌ها را آزاد کرده و متقابلاً بر اساس شکایات آنها، ده‌ها نفر از روستائیان را بزندان می‌افکندند. این قبیل حمایت‌ها و تشویق‌های رژیم از فئودال‌ها باعث شده بود تا آنها با پشت‌گرمی حکام ضد شرع خمینی، در روز روشن به خانه‌ها و مزارع روستائیان حمله کرده و ضمن درهم ریختن و چپاول آنها، کشاورزان ستم‌زده را مورد ضرب و شتم و آزار قرار دهند. این قبیل سیاست‌های ضد مردمی رژیم، بزودی اغلب روستاهای کشور را در بر گرفت و متقابلاً هرگونه خواست برحق زحمتکشان روستا به شدت سرکوب گردید. از جمله در همان ابتدا حرکت ضد فئودالی زحمتکشان گنبد و کردستان به خاک و خون کشیده شد. در گنبد روستائیان ترکمن، زمین‌های حاصلخیز منطقه را که اساساً محصول

دسترنج سالیان آنها بود و عمدتاً نیز در تیول خاندان منحوس پهلوی و وابستگان دربار و ... قرار داشت، مصادره کرده و بزیر کشت برده بودند. اما خمینی بهار آزادی روستائیان ترکمن صحرا را با "۳- مزدوران خود، و به قتل رساندن صدها روستائی ترکمن بسیار زودتر از آنچه که انتظار میرفت پایان بخشید. در همان زمان سازمان مجاهدین خلق در دومین اطلاعیهای که به تاریخ ۲۱/فروردین/۵۸ در رابطه با درگیری‌های گنبد صادر کرد، به دولت هشدار داده بود: "در رابطه با مسأله‌ی گنبد و ستمی که مردم محروم ما در ترکمن صحرا طی سالیان دراز تحمل کرده‌اند، مجدداً متذکر می‌گردیم که حل قطعی این مشکل، اساساً در گرو یک اصلاحات ارضی واقعی و انقلابی به نفع دهقانان محروم این منطقه است که مقدمتاً بایستی از زمین‌های متعلق به دربار ننگین پیشین و زمین‌داران خائن وابسته به آن، آغاز شود." (۲)

در ادامه‌ی این جریانات، در اغلب مناطق روستائی کشور، سرکوب روستائیان با شدت تمام ادامه پیدا کرد. از جمله در شهرهای شمالی کشور مقاومت روستائیان توسط حکام ضد شرع و مزدوران خمینی سرکوب شده و روستائیان به دست عمال فئودال‌ها و یا مزدوران خمینی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به زندان افکند می‌شدند، حتی مواردی وجود داشت که بیدادگاههای خمینی روستائیان ستم‌زده را به سال‌ها زندان محکوم می‌نمودند. مواضع ضد دهقانی رژیم بحدی نفرت‌آور شده بود که حتی برخی روزنامه‌های وابسته به رژیم خبر می‌دادند که مالکان بزرگ و فئودال‌ها برای تصرف مجدد زمین‌های مصادره شده بسیج شده و حتی در بعضی مناطق اتحادیه بوجود آورده‌اند. و ایادی فئودال‌ها در تعدادی از روستاها، با تشکیل گروههای مسلح، اراضی کشت شده را به آتش می‌کشند و به سرکوب دهقانان پرداخته‌اند (کیهان ۵۹/۱۲/۲۱). در بجنورد یکی از روستائیان توسط مالکین به دار آویخته می‌شود (اطلاعات ۵۹/۱۱/۲۰). در تهاجم خوانین و فئودال‌ها به کشاورزان تحت ستم "دشت‌ارزن" شیراز، یک روستائی بقتل رسیده و ۳۸ تن دیگر مجروح می‌گردند. در "گلبرگ" آمل در اثر تهاجم تعداد

۶۰ تن از چماقداران فئودال منطقه (علی جان داداشی)، یکی از زنان بیگانه روستا بدست مزدوران خمینی کشته می‌شود. در تیرماه ۵۸، مزدوران خمینی روستائیان "چمان" از توابع ساری را بدلیل مقاومت در مقابل تهاجم ایادی فئودال منطقه زندانی کرده و آنها را مجبور به پرداخت جریمه می‌نمایند. و صدها نمونه‌ی دیگر ... بنحوی که روزی نبود که در گوشه و کنار مملکت تعدادی از روستائیان بر سر مسأله زمین به دست مزدوران رژیم و یا ایادی مالکین به قتل نرسد. یکی از عناصر رژیم خود اعتراف می‌کند که: "تا روزی بیست و یک نفر و بیست و دو نفر بر سر مسائل زمین کشته می‌شدند" (اطلاعات ۶۰/۸/۲۵).

(در همین جا بد نیست متذکر شویم که جهت پیگیری مسائل و حوادث مربوط به زمین و جنایات فئودال‌ها و مزدوران رژیم خمینی، می‌توان به سلسله اخبار و گزارشات و مقالات متعددی که در این زمینه در نشریه "مجاهد" - بویژه در فاز سیاسی - و نشریه "بازوی انقلاب" ارگان کارگری سازمان، به چاپ رسیده، مراجعه نمود). ضمناً بایستی باین نکته‌ی مهم توجه نمود که پس از رد طرح واگذاری زمین توسط شورای نگهبان در دیماه ۶۱، تهاجم زمین‌داران و حکام ضد شرع خمینی به اراضی مزروعی کشاورزان و اعمال هرگونه ظلم و اجحاف نسبت به آنان شدت و گسترش بیشتری بخود گرفته است. در این رابطه حتی آندسته از اخبار و گزارشاتی که در رابطه با کشمکش‌ها و تسویه حساب‌های درونی رژیم به بیرون انعکاس می‌یابد، نیز تا حدودی ابعاد ظلم و ستم دارودسته‌ی خمینی را آشکار می‌کند. منجمله از درون مجلس ارتجاع خبر می‌رسد که:

- "فئودال‌های غارتگری همچون "امیر گلالی‌ها در مشهد هزاران هکتار زمین دارند، خانلرها در بجنورد، میزرا محمدعلی خان امیری موقوفه - خوار در سبزوار، سعیدالاعیاله در نیشابور، بعضی وگلای دوره‌ی شاهنشاهی در مازندران، حتی دزفول مظلوم، بازگاغذ آورده‌اند که ملک ما را پس بدهید، که بعضی پس گرفته‌اند و آبی هم بالاایش خورده‌اند" (اطلاعات ۶۲/۳/۳۰) ... "فئودال گردن‌گلفت به روستا برمی‌گردد ... بوسیله‌ی احکام بی‌رویه‌ی دادگاهها برخی روستاها تخلیه شده است ... زمینی را که ۲۵ سال کشاورز

رویش کار می‌کرده گرفته‌اند، برخی روستاها بخاطر همین مسائل تخلیه شده است"

(کیهان ۶۲/۶/۱۲) - "چهار سال پس از انقلاب، با هم‌دستی ارگانهای انتظامی فئودال‌ها به منطقه برمی‌گردند ... اربابی که تا چهار سال پیش بر نمی‌گشت، اکنون با مأمور انتظامی به صحنه آمده است" ...

(اطلاعات ۶۲/۷/۲۳) - "در مشهد بیدادگاههای ضد انقلابی رژیم در ظرف شش‌ماه دهها نفر از مردم روستائی را به زندان افکندند (اطلاعات ۶۲/۴/۱۸) ... "فئودال‌ها و سرمایه‌داران توسط برخی حکام شرع جان تازه‌ای گرفته‌اند" و کار بجائی رسیده که این مزدوران ضد خلقی در حمایت از فئودال‌ها، کلیه ساکنان یک روستا را (روستای گله‌دار اقلید فارس)، مجبور به تخلیه‌ی روستا نمودند و آن عده از روستائیان را هم که در مقابل این اقدام جنایتکارانه مقاومت کرده‌اند، به زندان انداخته‌اند (اطلاعات ۶۲/۳/۱۴) ...

و نهایتاً ابعاد مسئله را از زبان به اصطلاح نماینده‌ی ساوه نیز می‌توان لمس کرد که: "در پی توقف موقت واگذاری زمین از سوی هیئت‌های هفت نفره و کوتاه شدن دست شوراهای کشت در سراسر کشور مالکین بزرگ و فئودال‌ها زارعین را از زمین‌های کشاورزی بیرون کرده و اراضی را بطور غیرقانونی به قیمت گزاف به افرادی واگذار نمودند" (اطلاعات ۶۲/۴/۲۳) اما علیرغم شدت و حدت فشار ظالمانه‌ی حکام جور خمینی و سرکوب کشاورزان توسط مزدوران ارتجاع، روستائیان زحمتکش نیز دست از مقاومت برنداشتند و در مناطق مختلف حتی به قیمت تحمل ضرب و جرح و زندان و در بدری و ... در مقابل فئودال‌ها و حامیان دین‌فروش آنها ایستادگی کردند. این مسئله که عملاً بقیه در صفحه‌ی بعد

پاورقی:

(۱): طبق اظهارات کارگزاران ارتجاع، ایادی شاه خائن، در سایه‌ی حاکمیت خمینی، مدت‌ها پس از انقلاب بابت خالصجات "اعلیحضرت" - که به روال معمول به حساب مربوط به "بنیاد پهلوی" واریز می‌شد - از بسیاری از کشاورزان شمال منجمله در شهرهای چالوس و نوشهر و نور، پول دریافت می‌کردند. (نشریه‌ی ارگان جهاد سازندگی شماره‌ی ۵۵ مورخه‌ی ۶۲/۴/۲۹)

(۲): متن پاورقی در صفحه‌ی بعد

سالروز همبستگی جهانی با خلق فلسطین

۲۹ نوامبر (۸ آذر) سالروز جهانی همبستگی با خلق فلسطین است. فلسطینی آواره و دردمند که هر روز بر پیکر مقاومت نیری از جانب دشمنان و خنجر از جانب باصطلاح دوستان فرو نشسته و بیش از نیم قرن درگیر انواع و اقسام توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی بوده، اما برغم همه اینها، هیچگاه پرچم مبارزه و مقاومت را از کف ننهد. هم اینک نیز خلق و انقلاب فلسطین درگیرودار یکی از ناجوانمردانه‌ترین توطئه‌هایی می‌باشد که با همکاری مشترک سوریه و جناح‌های ارتجاعی لبنان و نیز حمایت و پشتیبانی کامل رژیم خمینی دجال به مرحله اجرا درآمده و قصد نابودی و خاموش ساختن جنبش مقاومت فلسطین و رهبری آن را در سر می‌پروراند. توطئه‌ای که از چند ماه پیش با اشغال پایگاهها و مراکز فعالیت رزمندگان فلسطینی و سرانجام

۲۹ نوامبر (۸ آذر) سالروز جهانی همبستگی با خلق فلسطین است. فلسطینی آواره و دردمند که هر روز بر پیکر مقاومت نیری از جانب دشمنان و خنجر از جانب باصطلاح دوستان فرو نشسته و بیش از نیم قرن درگیر انواع و اقسام توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی بوده، اما برغم همه اینها، هیچگاه پرچم مبارزه و مقاومت را از کف ننهد. هم اینک نیز خلق و انقلاب فلسطین درگیرودار یکی از ناجوانمردانه‌ترین توطئه‌هایی می‌باشد که با همکاری مشترک سوریه و جناح‌های ارتجاعی لبنان و نیز حمایت و پشتیبانی کامل رژیم خمینی دجال به مرحله اجرا درآمده و قصد نابودی و خاموش ساختن جنبش مقاومت فلسطین و رهبری آن را در سر می‌پروراند. توطئه‌ای که از چند ماه پیش با اشغال پایگاهها و مراکز فعالیت رزمندگان فلسطینی و سرانجام

رژیم خمینی و مسئله ارضی

رای به خلع ید از کشاورزان می‌دهند، و "این امر موجب اخلال در امر کشاورزی شده و گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های زیادی را بدنبال داشته است". ... به ایادی سرکوبگر خود توصیه کرده بود تا "رسیدگی به اینگونه پرونده‌ها را به تعویق بیندازند" (اطلاعات ۶۲/۳/۳۱)، به عبارت روشن‌تر، عجلالتا بدلیل عکس‌العمل روستائیان، شتاب در "تقسیم اراضی بین فئودال‌ها" را کم نمایند! (ادامه دارد)

بقیه از صفحه قبل
باعث وحشت رژیم خمینی از گسترش دامنه‌ی اعتراضات و مقاومت روستائیان شده بود، رژیم را به ناچار وادار به عقب‌نشینی موقت می‌نمود. بنحوی که "شورای عالی قضائی" که هنگام انحلال شوراهای کشت در آذرماه ۶۱، در رابطه با قدرت و امکانات سرکوبگری رژیم و عدم احساس خطر از اعتراضات روستائیان، رجزخوانی

پاورقی:
(۲) در رابطه با حوادث خونین گنبد و ترکمن صحرا، یادآوری می‌کنیم که در تاریخ ۱۹ فروردین/۵۸، سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیهای، فدائیان خلق را از "بی‌توجهی به دام زبیش پهن شده" برحذر داشت و اعلام نمود که: "گرفتار شدن در آن طبیعت نمی‌تواند به حال انقلاب سودمند باشد". در همین رابطه بی‌مناسبت نمی‌دانیم قسمت‌هایی از یک مقاله از نشریه "سوسیالیسم و انقلاب"، متعلق به جناحی منشعب از "فدائیان خلق" را در همین جا نقل کنیم. بویژه با توجه به اینکه گویا نویسنده‌ی مقاله، منگور، در جلسات تصمیم‌گیری فدائیان خلق درباره‌ی مسئله گنبد حضور داشته است:

باری، وقتی خبر رسید، بحث قطع شد. خبر، نارسا و آشفته بود: درگنبد درگیری سختی پیش آمده است، مردم اسلحه به دست از خود دفاع می‌کنند، حکومت این مقاومت را به حساب فدائیان می‌گذارند، افراد حزب الله بر علیه فدائی نمایش می‌دهند. حکومت، مقاومت ترکمن‌ها را به حساب فدائیان می‌گذارد: همین خبر کافی بود که، اضطراب برانگیزد. ترکمن‌ها قبل از ابلاغ "استراتژی"، دشمن را شناخته بودند. این "سوء تفاهم" می‌باید برطرف می‌شد. پیش از آن، ولی، می‌باید "سوء تفاهم" حکومت را برطرف می‌کردند. اولین گارتاس با طالقانی بود. طالقانی حاضر به گفتگو (تلفنی) با نگهبان نشد. ... حاجی شانه‌چی، ابلاغ کرد که طالقانی از این "خیانت" برآشفته است.

این دیگر بر پریشانی‌ها افزود. وقتی عنصر "رادیکال" دولت چنین بگوید. حساب باقی روشن است. هرگز، لحظه‌ای بر این تصور "رادیکالیسم" اندیشه نکردند. تنها مصلحت‌جویی خود را برملا کردند. اما این "سوء تفاهم" باید برطرف شود. علی گشتگر، که در آن جلسه حاضر بود، پیشنهاد کرد: "بیایید به دولت امتیاز دهیم". چه امتیازی می‌توان داد؟ "هر امتیازی که بخواهد". گشتگر می‌گفت: "مانند خلع سلاح خود". گشتگر چنین بود. از روال "عادی" امور جان می‌گرفت و در شرایط "غیرعادی" رنگ می‌باخت. او مرد مصلحت بود. ... فرخ نگهدار، امتیاز به "صرفه" می‌پیشنهاد کرد: اخراج مسئول گنبد را اعلام کنیم. بدین وسیله خود را از ماجرا بدور می‌داریم. ... چرا سازمان نمی‌تواند، "عاملین" درگیری را فاش کند؟ چرا خواهان عقب‌نشینی پاسداران نشود؟ این سوال‌ها در محیط

در چنین شرایط و لحظات حساسی در آستانه‌ی روز همبستگی با فلسطین، ضمن تقدیم گرم‌ترین درودهای انقلابی که برخاسته از عواطف عمیق و همبستگی انقلابی و دیرینه‌ی خلق ما و خلق قهرمان فلسطین می‌باشد، آرزوی کنیم که جنبش مقاومت خلق فلسطین با درهم شکستن همه‌ی توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی و صهیونیستی و با فائق آمدن بر مشکلات و مسائل که چه در داخل و چه در خارج با آن روبروست، هر روز در مسیر تحقق آرمان‌های انقلابی خود گام‌های پیروزمندانه‌ی بردارد.

توضیح ضروری در زمینه وصل ارتباط تلفنی با سازمان

شرکت‌ها، بیمارستان‌ها، کارگاهها و ... حتی با پرداختن پول تماس بگیرید.
۳ - پس از اولین تماس با شماره‌های مزبور، تلفن خودتان را به خواهران و برادرانی که پاسخگوی شما هستند بدهید. در این صورت با مشخص کردن روز و ساعت و نام خودتان تماس از خارج با شما برقرار خواهد شد که در این حالت هیچگونه خطری متوجه شما نخواهد شد و رژیم خمینی قادر به کنترل ارتباط تلفنی شما نخواهد بود. پس از رهنمودهای امنیتی فوق نظر شما را به یک مسئله‌ی فنی در رابطه با تلفن جلب می‌کنیم.
لازم است دقت نمائید که صدای بوق تلفن برخی از کشورها با یکدیگر فرق می‌کند، بنابراین چنانچه برای برقراری ارتباط اندکی بیشتر از حد معمول طول کشید جای هیچگونه نگرانی نیست و مسئله کاملاً طبیعی می‌باشد و مربوط به سیستم فنی مخابرات و ارتباطات خارج از کشور می‌باشد.

پس از اعلام شماره تلفن‌ها در نشریه‌ی مجاهد، همواره از جانب خواهران و برادرانی که موفق به برقراری تماس از طریق تلفن نشده‌اند و یا نامه برایمان نوشته‌اند، در زمینه‌ی برخی مسائل امنیتی و شیوه‌ی تماس از داخل به خارج سوالاتی مطرح نموده‌اند و خواسته‌اند که راهنمایی‌های لازم جهت اطمینان از برقراری ارتباط تلفنی از طریق نشریه به آنها داده شود. اگر چه بایستی در نظر داشت که توان کنترل رژیم در ارتباطات تلفنی خارج کشور بهیچوجه مانند توان کنترل آن بر ارتباطات داخلی نیست، اما برای جلوگیری از ایجاد مسائل ناخواسته توجه شما را به نکات ذیل جلب می‌کنیم:
۱ - برای تماس گرفتن با تلفن‌های اعلام شده در نشریه، سعی کنید از محلی که خودتان در آن اسکان دارید و یا به نوعی در آن محل رد مستقیم باقی می‌گذارید، تلفن زنید.
۲ - سعی کنید که از محل‌های عمومی مانند مغازه‌ها،

مضطرب فقط خشم برمی‌انگیخت. ولی صدای ضعیفی از "بی‌اطلاعی" جمع از حقیقت قضیه سخن گفت. اگر مسئول گنبد خطائی نکرده باشد؟ اگر اعلام اخراج او موجب تحریک پاسداران به کشتن او گردد؟ در این جمع متاصل، وقتی خبر رسید که دولت هیاتی به منطقه می‌فرستد، روزنه‌ی امیدی پدید آمد. "سازمان می‌تواند با آنان همراه شود." مذاکره با دولت آغاز شد. رفت و آمدها و گفت و گوها. سازمان خود را "تیرته" می‌کرد. آن‌جا، یک جنگ داخلی آغاز شده بود بر سر زمین. گرچه لحظه نامناسب بود ولی واقعیت جز این نبود. در این سازمان و دولت، یکی فارغ از منازعه‌ی طبقاتی، دیگری برآشفته از دستبرد به اصول مالکیت و زمین، در گنگاش بودند. سازمان، ایده‌ی جنگ "برادرکشی" را اختراع کرد که مستلزم حسن نیت طرفین بود. سرانجام قرار شد که، هیات حسن نیت دولت بازرگان آتش‌بس را برقرار کند. برای آن که ترکمن‌ها هم سلاح بر زمین بگذارند، لازم بود که نمایندگان فدائی مداخله کنند. پس افراد فدائی، که از لحاظ رسمی مأمور دولت، باید انتخاب می‌شدند. ... خبرهای خوش‌تری هم می‌رسید. گلوله‌های ترکمن‌ها، دلیری‌شان و زخم‌شان به حساب فدائیان گذاشته می‌شد. کردها همدلی بیشتر با فدائیان کردند. تحصیلکردگان غرب به ستاد آمدند و خواهان همراهی شدند. هواداران غرور و اراده‌ی بیشتر کردند و اعتقادی راسخ‌تر یافتند. خبرنگاران، بیشتر به ستاد روی آوردند. علی گشتگر، که سخنگو بود، در مقام پاسخ، کلت خود را، که طرز کار آن را نمی‌دانست روی میز گذارد، با لحنی فاتحانه گفت: "فدائیان مسلحانه در کنار "خلق زخمکش" خواهند ایستاد. ۶۰۰ هزار ترکمن همراه فدائی‌اند"

نگاهی بدوستانها و کفندگان

انقلاب فلسطین

وتوطئه‌های پایان ناپذیر...

بقیه از صفحه‌ی آخر

توپ و راکت به سمت آن شلیک می‌کنند، رژیم خمینی هر روز در اخبار و تبلیغات رادیو تلویزیونی خود، خبر تازه‌ای از عملیات "موفقیت‌آمیز" برعلیه "عرفات" را همراه با آب و تاب خاص انتشار می‌دهد. ابعاد گسترده‌ی اشتراک عمل ضدخلقی برعلیه مقاومت فلسطین و سازمان رهبری کننده‌ی آن و "هدف‌های مشترک" طرف‌های همدست در این توطئه‌چینی و علی‌الخصوص نقشه‌ها و دست‌های پشت پرده‌ی ماجرا را بهتر است خواننده خود از خلال فاکت‌ها و گزارشات حاضر پیگیری نماید.

بدون شک فجایع ضدانقلابی و ضدانسانی که هم‌اکنون برعلیه خلق و انقلاب فلسطین جریان دارد، قلب همه‌ی انقلابیون و آزادیخواهان عالم را بشدت به درد آورده است. اما مقاومت در برابر این ستم‌ها و جنایات و تحمل مصائب گوناگون آن، همچنانکه اخیرا یاسر عرفات طی مصاحبه‌ای اظهار داشت، در واقع بهائی است که خلق فلسطین برای باشرف ماندن، و "حفظ استقلال" خود می‌پردازد. درست به همین دلیل تردید نباید کرد که خلقی که بالغ بر ۳۵ سال تمام تجربه‌ی آوارگی و رنج و سختی مقاومت را از دیرباز تا تل‌زعترا و از صبرا و شتیلا تا امروز (طرابلس) با سربلندی و افتخار پشت سر گذاشته و هر بار در برابر مرزهای جدیدی از شقاوت دشمنان و خیانت دوستان، ثبات قدم و شگست‌ناپذیری تمام‌عیار خود را به اثبات رسانده، قطعاً از این آزمایش نیز سرفراز بیرون خواهد آمد. آزمایشی که ضمناً مرزبندی را در سطح نیروهای منطقه‌ای باز هم روشن‌تر ساخته و ماهیت واقعی هر نیروئی را در پس همه‌ی شعارهای توخالی و پرطمطراق بیش از پیش افشاء و برملا خواهد نمود.

آنچه ذیلاً می‌آید تنها گوشه‌ای از ابعاد گسترده‌ی توطئه‌ی جاری برعلیه انقلاب فلسطین است که در مطبوعات و رسانه‌های خبری انعکاس یافته است:

بپیوندند و با به زندان برونند

* کیهان - ۱۸/آبان/۶۲: "دفترا ناظر سازمان آزادیبخش فلسطین در ژنو اعلام کرد ارتش سوریه روز دوشنبه در شمال لبنان ساختمان هیئت تحریریه‌ی مرکزی خبرگزاری فلسطینی وفا را بمباران کرد."

* کیهان - ۱۸/فروردین/۶۲: "ایران برای حمایت از نبرد علیه اسرائیل (!) یک میلیون تن نفت خام به سوریه هدیه کرد."

* رادیوی رژیم خمینی - ۱۲/آبان/۶۲: "مخالفین عرفات موفق شدند فرستنده‌ی رادیویی وابسته به عرفات در منطقه‌ی شمال را به تصرف خود درآورند. در حال حاضر پخش برنامه‌های این ایستگاه متوقف شده است."

* رادیو صدای اسرائیل -

* عزفات (لیبراسیون ۲۵/ژوئن/۸۳ - ۴/تیر/۶۲):

"ارتش سوریه در حال تدارک یک گشتار جدید علیه خلق فلسطین است و ما هنوز نمی‌دانیم چه موقع انفجار صورت خواهد گرفت."

* اطلاعات - ۱۶/آبان/۶۲: "به گفته‌ی منابع امنیتی لبنان، حدود ۲۵/۰۰۰ سرباز، ۱۷۰ تانک و ۱۸۰ قبضه توپ سوریه در نبردهای شمال لبنان (طرابلس) شرکت دارند."

* رویتر (۷/نوامبر/۸۳ - ۱۶/آبان/۶۲): "نیروهای امنیتی سوریه دفترا و محل اقامت یاسر عرفات در دمشق را که قبلاً محل اجلاس و ملاقات رهبران کماندوئی فلسطینی با عرفات بود، مهروموم کردند."

* ابوجهاد (کیهان - ۱۴/مهر/۶۲): "سوریه به مبارزان الفتح در دمشق هشدار داده که یا به مخالفان عرفات

(۲۵/آبان/۶۲): "شورشیان الفتح علیه یاسر عرفات که از کمک گسترده‌ی ارتش سوریه برخوردار هستند امروز موفق شدند اردوگاه فلسطینی بدای (در طرابلس) را که آخرین سنگر عرفات می‌باشد به تصرف خود درآورند."

* آسوشیندپرس (۱۲/نوامبر/۸۳ - ۲۱/آبان/۶۲): "عرفات در مورد تکرار حادثه‌ی تل‌زعترا در طرابلس هشدار داد."

* کیهان - ۱۹/آبان/۶۲: "رادیو دولتی لبنان اعلام داشت یک ژانرال و سه سرباز سوری امروز در شمال لبنان (طرابلس) زخمی شدند."

* آسوشیندپرس (۱۲/نوامبر/۸۳ - ۲۱/آبان/۶۲): "عرفات خواهان لغو محاصره‌ی مقر ساف در بندر طرابلس در شمال لبنان و خروج سربازان سوریه از این ناحیه است."

* کیهان - ۱۸/آبان/۶۲: "ساف از شورای امنیت سازمان ملل درخواست کرد تا به محاصره‌ی سواحل طرابلس توسط کشتی‌های اسرائیلی پایان دهد."

* خبرگزاری فرانسه (۶/نوامبر/۸۳ - ۱۵/آبان/۶۲): "خبرگزاری وفا از نیکوزیا می‌گوید که نیروهای سوری در اردوگاه فلسطینی "یرموک" در دمشق بسوی گروهی از فلسطینی‌ها که به طرفداری از یاسر عرفات دست به تظاهرات زده بودند آتش گشودند. در این تظاهرات ۷ تن از فلسطینی‌ها بدست

نیروهای ویژه‌ی سوریه کشته و ۲۶ تن دیگر زخمی شدند"

* خبرگزاری وفا (۱۲/نوامبر/۸۳ - ۲۱/آبان/۶۲): "نیروهای اشغالگر صهیونیستی به روی تظاهرات جوانانی که در شهر "طولکریم" در فلسطین اشغالی به حمایت از عرفات و مخالفت با سوریه و لیبی، به سوی موسسات و خودروهای صهیونیستی سنگ پرتاب می‌کردند، آتش گشودند و ۲ تن از آنان را به قتل رساندند."

* خبرگزاری وفا (۷/نوامبر/۸۳ - ۱۶/آبان/۶۲): "فاروق قدومی رئیس بخش روابط خارجی "ساف" حافظ اسد را مسئول مستقیم مشکلات کنونی انقلاب فلسطین خواند."

* کیهان - ۲۷/مهر/۶۲: "سوریه طی پیامی به فاروق قدومی اعلام کرد تا "ساف" از نشر عرفات خلاص نشود، مناقشه‌ی سوریه و الفتح ادامه دارد."

* کیهان - ۱۹/آبان/۶۲: "موشه ارئز وزیر دفاع اسرائیل دیروز از فلسطینی‌های مناطق اشغالی کرانه‌ی باختری رود

اردن و نوار غزه خواست یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین را رها کرده و با اسرائیل صلح کنند (!)"

* وزیر امور خارجه‌ی آمریکا (لومئسن ۲۷/ژوئن/۸۳ - ۶/تیر/۶۲): "واشنگتن همیشه به این فکر بوده است که فلسطینی‌ها به یک نماینده‌ی مشروع (!) در مذاکرات نیاز دارند و نه به یک عضو PLO (سازمان آزادیبخش فلسطین)"

* رادیو رزیم - ۱۹/آبان/۶۲: "وزیر دفاع سوریه طی مصاحبه‌ای گفت: عرفات به سازمان اطلاعاتی آمریکا (CIA) کاملاً وابسته است و از ۱۲ سال پیش تاکنون حافظ منافع آمریکا در منطقه بوده است (!)"

* رادیو صدای اسرائیل - ۲۵/آبان/۶۲: "منابع مطلع خاطرنشان ساختند که (در جریان بمباران اخیر در لبنان) به خلبانان اسرائیلی دستور داده شده بود نهایت احتیاط را میزول دارند که پایگاه‌های ارتش سوریه مورد بمباران قرار نگیرد."

* کیهان - ۱۸/آبان/۶۲: "سفیر سوریه در لندن گفت نیروهای مسلح سوریه در حال آماده‌باش کامل بسر می‌برند چرا که با توجه به تجاوز آمریکا به گرانادا احتمال حمله‌ی آمریکا به سوریه وجود دارد (!)"

* خبرگزاری رویتر (جمهوری - ۲۳/آبان/۶۲): "نماینده‌ی ویژه‌ی معمرفذافی رئیس‌جمهور لیبی دیروز در کویت درگیری‌های جاری بین فلسطینیان (در شمال لبنان) را عادی خواند و گفت لیبی موافق چنین تحولاتی در داخل جنبش فلسطین است."

* لوموند (۳۱/اکتبر/۸۳ - ۹/آبان/۶۲): "به گفته‌ی آژانس فلسطینی، سرویس‌های اطلاعاتی لیبی با زور اسلحه دفترا ساف را در لیبی در محاصره قرار داده تعدادی از آنها را دستگیر و ۷ تن را شدیداً زخمی نموده‌اند."

* جمهوری - ۱۹/آبان/۶۲: "خبرگزاری لبنان گزارش داد سوریه و لیبی که حامیان اصلی شورشیان فلسطینی هستند توافق کردند که عرفات باید شهر طرابلس را ترک کند."

* ولایتی وزیر امور خارجه‌ی خمینی (اطلاعات - ۴/بهمن/۶۱: "در اجلاس سه کشور ایران، سوریه و لیبی هر سه کشور اتفاق نظر داشتند و دارند که جبهه‌ی پایداری (!) منتها این بار با شرکت ایران، باید احیا شود. یکی از محورهای اساسی و انگیزه‌های اصلی

گرد همائی سه کشور در دمشق جلوگیری از به‌سازش‌کشانیده شدن مسئله‌ی فلسطین بود."

* رادیو رزیم - ۲۹/اردیبهشت ۶۲: "شیخ‌الاسلام معاون سیاسی وزارت امور خارجه در راس هیئتی برای اعلام حمایت جمهوری اسلامی ایران از مواضع کشورهای سوریه و لیبی و هماهنگی هرچه بیشتر مواضع سه کشور عازم این کشورها شد"

* کیسینجر وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا (واشنگتن پست ۱۷/ژوئن/۸۲ - ۲۷/خرداد/۶۱): "هم سوریه و هم اسرائیل به خاک لبنان وارد شده بودند که از ظهور موجودیت سیاسی و یا حضور نظامی سازمان آزادیبخش فلسطین در نواحی مرزی جلوگیری به عمل آورند ... این حقیقت افق‌های جدیدی برای فرصت‌های فوق‌العاده مناسب به روی یک دیپلماسی دینامیک آمریکائی در سراسر خاورمیانه می‌گشاید."

* اطلاعات - ۱۹/تیر/۶۲: "رادیو دمشق طی تفسیری اظهار داشت سوریه برای بحث و مذاکره (پیرامون مسأله‌ی لبنان) آماده است ... و مایل است با آمریکا و هر کس دیگری که در پی صلح باشد همکاری نماید."

* اطلاعات - ۱۱/آبان/۶۲: "امین جمیل (رئیس‌جمهور لبنان) دیروز با عبدالحمید خدام وزیر خارجه‌ی سوریه بطور خصوصی دیدار کرد. مشاور سیاسی جمیل این ملاقات را "خوب" توصیف کرده است."

* لیبراسیون (۱۶/نوامبر/۸۳ - ۲۵/آبان/۶۲): "یاسر عرفات رهبر ساف گفت: "همانطوری که سال گذشته در بیروت اسرائیل و آمریکا با یکدیگر به توافق رسیده بودند، امروز هم بین سوریه و آمریکا توافق وجود دارد تا ساف را خاموش سازند ... سوریه و لیبی می‌خواهند از "گارت فلسطین" به عنوان برگی در دست خود در خاورمیانه استفاده کنند."

* معاون وزارت خارجه‌ی آمریکا (۲۷/آبان/۶۲): "بدون شک می‌توان گفت که در آینده‌ی بسیار نزدیکی سوریه بطور کامل بر ساف تسلط خواهد یافت."

* عرفات (خبرگزاری فرانسه ۱۶/نوامبر/۸۳ - ۲۵/آبان/۶۲): "آنچه اینک می‌گذرد، نتیجه‌ی معامله‌ایست که بین سوریه‌ها و آمریکائی‌ها صورت گرفته است. سوریه‌ها تضمین کرده‌اند که می‌توانند سازمان آزادیبخش فلسطین و فلسطینی‌ها را در لبنان از بین ببرند."

* ابوجهاد (کیهان - ۲۳/آبان/۶۲): "ما آماده‌ایم که در صورت لزوم به‌جنگ ادامه دهیم."

* * * * *

گرد همائی سه کشور در دمشق جلوگیری از به‌سازش‌کشانیده شدن مسئله‌ی فلسطین بود."

* رادیو رزیم - ۲۹/اردیبهشت ۶۲: "شیخ‌الاسلام معاون سیاسی وزارت امور خارجه در راس هیئتی برای اعلام حمایت جمهوری اسلامی ایران از مواضع کشورهای سوریه و لیبی و هماهنگی هرچه بیشتر مواضع سه کشور عازم این کشورها شد"

* کیسینجر وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا (واشنگتن پست ۱۷/ژوئن/۸۲ - ۲۷/خرداد/۶۱): "هم سوریه و هم اسرائیل به خاک لبنان وارد شده بودند که از ظهور موجودیت سیاسی و یا حضور نظامی سازمان آزادیبخش فلسطین در نواحی مرزی جلوگیری به عمل آورند ... این حقیقت افق‌های جدیدی برای فرصت‌های فوق‌العاده مناسب به روی یک دیپلماسی دینامیک آمریکائی در سراسر خاورمیانه می‌گشاید."

* اطلاعات - ۱۹/تیر/۶۲: "رادیو دمشق طی تفسیری اظهار داشت سوریه برای بحث و مذاکره (پیرامون مسأله‌ی لبنان) آماده است ... و مایل است با آمریکا و هر کس دیگری که در پی صلح باشد همکاری نماید."

* اطلاعات - ۱۱/آبان/۶۲: "امین جمیل (رئیس‌جمهور لبنان) دیروز با عبدالحمید خدام وزیر خارجه‌ی سوریه بطور خصوصی دیدار کرد. مشاور سیاسی جمیل این ملاقات را "خوب" توصیف کرده است."

* لیبراسیون (۱۶/نوامبر/۸۳ - ۲۵/آبان/۶۲): "یاسر عرفات رهبر ساف گفت: "همانطوری که سال گذشته در بیروت اسرائیل و آمریکا با یکدیگر به توافق رسیده بودند، امروز هم بین سوریه و آمریکا توافق وجود دارد تا ساف را خاموش سازند ... سوریه و لیبی می‌خواهند از "گارت فلسطین" به عنوان برگی در دست خود در خاورمیانه استفاده کنند."

* معاون وزارت خارجه‌ی آمریکا (۲۷/آبان/۶۲): "بدون شک می‌توان گفت که در آینده‌ی بسیار نزدیکی سوریه بطور کامل بر ساف تسلط خواهد یافت."

* عرفات (خبرگزاری فرانسه ۱۶/نوامبر/۸۳ - ۲۵/آبان/۶۲): "آنچه اینک می‌گذرد، نتیجه‌ی معامله‌ایست که بین سوریه‌ها و آمریکائی‌ها صورت گرفته است. سوریه‌ها تضمین کرده‌اند که می‌توانند سازمان آزادیبخش فلسطین و فلسطینی‌ها را در لبنان از بین ببرند."

* ابوجهاد (کیهان - ۲۳/آبان/۶۲): "ما آماده‌ایم که در صورت لزوم به‌جنگ ادامه دهیم."

* * * * *

* * * * *

* * * * *

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

اما نظر مجاهدین :

از مقایسه مفاد طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت با طرح مورد بحث "انقلاب اسلامی" (سال ۵۸) - اگرچه محتاج بحث و بررسی بیشتری است - اما در نظر اول نیز بسادگی تفاوت‌های زیرین نتیجه می‌شود:

۱ - نه در مقدمه و نه در مؤخره‌ی سرمقاله‌ی "انقلاب اسلامی" (سال ۵۸) سخنی از ملیت ستم‌زده‌ی کرد و مفهوم "ستم مضاعف" وجود ندارد و اصولاً چنین واقعیتی برسمیت شناخته نشده است. و می‌دانیم که کلیه‌ی مسائل علوم طبیعی و اجتماعی تا از دیدگاه متناسب با همان سطح از پیچیدگی خود برخوردار نباشند لاینحل می‌مانند. لذا مسائل مربوط به ملیت‌ها و ستم مضاعف ملی نیز اساساً در چارچوب حقوق ملیت‌ها پاسخ می‌یابند. همچنانکه مسائل بیوشیمی نیز از دیدگاه شیمی معدنی قابل حل نیستند. مگر اینکه بگوئیم سرمقاله‌ی انقلاب اسلامی سال ۵۸ بنا به مصلحت سیاسی روز، عمداً از شناسایی مسأله‌ی ملیت ستم‌زده‌ی کرد و مفهوم "ستم مضاعف" در بحث خود فروگذار کرده است.

۲ - با "برقراری سازمان اداری واحد" در کل کشور دیگر چندان فضائی برای ارگان‌های اجرائی خودمختاری باقی نمی‌ماند و اصولاً مفهوم خودمختاری اکیداً خدشه‌دار می‌شود.

۳ - برخلاف طرح شورای ملی مقاومت، انتظامات داخلی منطقه‌ی خودمختار به‌هیچوجه به ارگان‌های خودمختاری و یا مردم محل واگذار نشده.

۴ - ارتش از دخالت در امور انتظامی کل کشور (و بالطبع منطقه‌ی خودمختار) منع نشده است.

۵ - اصولاً صحبتی از اینکه قلمرو منطقه‌ی خودمختار کردستان چگونه و از چه طریقی تعیین می‌شود در میان نیست.

۶ - از درآمدهای عمومی هیچ سهم بیشتری به رفع عقب‌ماندگی منطقه‌ی خودمختار، اختصاص داده نشده.

۷ - صحبتی از برسمیت شناختن زبان کردی در کنار زبان فارسی (در منطقه‌ی خودمختار) نیست. و تنها به "حق داشتن و بکار بردن زبان محلی" اکتفا شده.

۸ - با توجه به تمام تبعیضات سیاسی رژیم خمینی، بین زن و مرد و بین شیعه و سنی و... حق مردم منطقه‌ی خودمختار برای مشارکت در امور کشور "بدون هیچگونه تبعیض" (آنچنانکه در طرح شورای ملی مقاومت تصریح شده است) تضمین نشده.

۹ - از ارگان قانونگزاری در امور داخلی منطقه‌ی خودمختار هیچ بحثی به میان نیامده است.

۱۰ - وانگهی مفاد سرمقاله‌ی انقلاب اسلامی (سال ۵۸) به‌هیچوجه یک طرح رسمی معطوف به خودمختاری کردستان که با آن بتوان به حقوق عادلانه‌ی مردم ستم‌زده‌ی کردستان ایران پاسخ گفت نیست و حتی همین مقدار را نیز رژیم خمینی هیچگاه عملاً تضمین ننمود و بالعکس چنانکه در مقدمه‌ی طرح شورای ملی مقاومت (به نقل از ماده‌ی ۳ وظایف مردم دولت موقت آینده) آمده رژیم خمینی یک "جنگ ضدخلقی علیه مردم کردستان" نیز بر راه انداخته است. بگذریم که آنچه در این سرمقاله (سال ۵۸) به عنوان حقوق مردم منطقه‌ی خودمختار شناخته شده، مبتنی بر آن "شورا" هائی است که در پیش‌نویس قانون اساسی دولت بازرگان آنهم بطور نسبی پذیرفته شده بوده است. یعنی از یکسو ایده‌ی شوراها (که گاملاً ضروری است) معطوف به مردم سراسر کشور و عاری از شناسایی حقوق آخص ملیت ستم‌زده‌ی کرد و از سوی دیگر در رژیم همچون رژیم استبدادی خمینی بی‌بنیاد و از اصل

نشریه‌ی سال ۵۸ با طرح کنونی شورای ملی مقاومت "سراسر یکسانی می‌جوید" و از اینجا بازم نتیجه می‌گیرد که پس روشن می‌شود "راه حل سیاسی برای مسائل کشور وجود داشته و دارد و نیاز به قهر و جنگ نبوده و نیست".

سپس در ادامه‌ی مقاله با استناد به قطعه‌ای از اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا "توطئه‌های دانشگاه و سندج" به نحوی من‌غیرمستقیم به "طراحان سیاست آمریکا" ربط می‌یابد که این "دو راه را بهترین راهها برای سقوط رژیم جدید می‌شناختند".

از آنجا که نشریه‌ی انقلاب اسلامی در هجرت، خود وعده کرده است که در شماره‌ی بعدیش متن کامل سرمقاله‌ی ۳۱ تیر سال ۵۸ خود را بیاورد، علیهذا بی‌مناسبت نمی‌بینم که قسمت اصلی سرمقاله‌ی مورد بحث (سال ۵۸) ذیلا گراور شود:

انقلاب اسلامی

بشمیر ۳۱ تیر ۱۳۵۸، شماره ۱۲۷، شماره ۱۲۷، شماره ۱۲۷، شماره ۱۲۷
تیرماه ۱۳۵۸، شماره ۱۲۷، شماره ۱۲۷، شماره ۱۲۷، شماره ۱۲۷

خودمختاری، بهانه‌ی توطئه؟!!

از روز اسفندار دولت موقت جمهوری اسلامی، در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان گروه‌های سیاسی با ایجاد حادثه‌های خونین پرداخته‌اند. در کردستان سعی در تصرف پادگانهای نظامی و زندان‌های و شهرهای کرده‌اند و می‌کنند. دست آویز این توطئه‌ها اینست که حق خودمختاری به رسمیت شناخته نشده است. وقتی پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شد، قیلو قال براه انداختند که در این پیش‌نویس کلمه "خودمختاری" بکار نرفته است! عده‌ی هم در تهران ظاهراً باید هیچ فرصتی را برای بهره‌برداری‌های دست‌نشانده از دست ندهند. اینها هم که معلوم نیست از چه وقت طرفدار "خودمختاری" شده‌اند، با قربانی کردن آنگار مصالح کشور در این زمین به این قیل و قال شریک گردیدند.

فرض این بهانه‌گیرها اینست که مردم عادی سراز هیچ چیز در نمی‌آورند و همینکه کلمه خودمختاری در قانون اساسی نیامده، کافی است که مردم را تحریک کرد و زمینه مستعد را برای توطئه‌ها فراهم ساخت.

اینک ببینیم در کشورهایی که بنا بر قانون اساسیشان، فدرال هستند، چه اموری در قلمرو حکومت مرکزی قرار می‌گیرد تا معلوم شود بقیه امور کدام‌ها باید و آنها را در قلمرو اداره محلی قرار داد. در قانونهای اساسی اطریش و آلمان و روسیه این امور در قلمرو کار دولت مرکزی قرار می‌گیرد:

- ۱ - حفظ سرحدات کشور و امور دفاع ملی.
- ۲ - برقراری سازمان اداری واحد برای مراجع قانونی قدرت.
- ۳ - قانون‌گذاری واحد برای همه‌ی کشور.
- ۴ - اجرای سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی. پدید آوردن یک مجموعه اقتصاد بصورت اقتصاد ملی پویا و مستقل.
- ۵ - تنظیم و تصویب بودجه واحد دولتی.
- ۶ - تأمین امنیت کشور.
- ۷ - سیاست خارجی و نمایندگی ملت در روابط بین‌المللی.
- ۸ - حل و فصل مسائل دیگری که به تمام نقاط کشور راجع میشوند.

- ۹ - اجرای قانون اساسی.
 - ۱۰ - حفظ تمامیت ارضی کشور و استقلال آن.
- حال اگر این امور در قلمرو صلاحیت دولت مرکزی قرار می‌گیرد و سپس خودمختاری اداره امور هر ناحیه در غیر حدود بالا است. در متن پیش‌نویس قانون اساسی اداره همه امور محلی در اختیار شوراها گذارده شده است:

- ۱ - اصل شورا هم در قانون اساسی پذیرفته شده است و هم قانون تشکیل شوراها بتصویب شورای انقلاب رسیده است.
- ۲ - درباره دین و فرهنگ خودمختاری پذیرفته شده است.
- ۳ - نظارت شوراها بر دخل و خرج و برنامه‌گذاری پیشرفت اقتصاد ناحیه‌ی، پذیرفته شده است.
- ۴ - در عین رعایت وحدت اداری کشور (که به شرح فوق در همه قوانین اساسی فدرال در صلاحیت دولت مرکزی است) اجرای تصمیمات شوراها از سوی مقامات اداری تضمین شده است.
- ۵ - آموزش و پرورش و امور بهداشتی در حوزة صلاحیت هر منطقه قرار گرفته است.
- ۶ - حق داشتن و بکار بردن زبان محلی قبول شده است.

حال خوب است بگویند آیا مقصود بهانه جویی برای حادثه آفرینی است که به کلمه "خودمختاری" چسبیده‌اند یا برآستی خواهان خودمختاری در محدوده وحدت ملی هستند. اگر مقصود از خودمختاری اینست که صلاحیت‌های دهگانه بالا را برای دولت مرکزی قبول دارند، برای شوراها محلی جز آموزشگاه بالا که در پیش‌نویس قانون اساسی گنجانده شده‌اند، باقی نیماند.

بقیه از صفحه‌ی ۴
پیشاپیش می‌گوئیم که اگر فردا حزب دمکرات نیز (پس از تصویب طرح خودمختاری) بستانکار آقای بنی صدر شود و روح حاکم بر اتحاد عمل و اتفاق نظر شورائی را نادیده بگیرد و خدای ناگردد به‌خواهد به زیان مصالح شورا طرح خودمختاری را مطلقاً به نفع تمامی مواضع پیشین خود قرار دهد؛ این طرز برخورد را نیز قویاً محکوم می‌کنیم و از همین حالا در این رابطه به مسئول شورا هشدار می‌دهیم.

زیرا به اعتقاد ما طرح خودمختاری را نه کسی "اعطا" کرده و نه هیچ گروه یا حزبی "بدست آورده". بعکس شورای ملی مقاومت در تمامیت خود - چه آقای بنی صدر، چه آقای رجوی و چه آقای قاسملو و چه آقای هزارخانی و متین‌دفتری و... تا ابد بایستی مفتخر باشند که اساساً بر اثر مبارزات قهرمانانه‌ی رشیدترین فرزندان مردم ایران از مشروطه تا امروز، بخصوص بعد از ۳۰ خرداد و در اثر سالیان متمادی رنج و ستم مضاعف در کردستان و مبارزات عادلانه‌ی پیشمرگان آن سامان؛ در چارچوب شورای ملی مقاومت به شناسایی حقوق حقه‌ی خودمختاری در گام تمامیت ارضی و وحدت ملی این میهن ستم‌زده نائل آمده‌اند.

* * *

در سرمقاله‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" شماره‌ی ۶۰، موضوعات متعددی به تصریح یا به اشاره مورد داوری قرار گرفته است که اکنون به هیچوجه قصد ورود به آنها را نداریم. گو اینکه هر یک در جای خود مستلزم بحث‌های مشروح می‌باشد که در مورد هر کدام، مجاهدین نیز نقطه‌نظرهای خاص خود را دارند.

اما آنچه در رابطه با طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت است (چنانکه متن کامل سرمقاله را در همین شماره‌ی مجاهد ملاحظه می‌کنید) بطور خلاصه اینست که:

با استناد به سرمقاله‌ی ۳۱ تیر ماه ۱۳۵۸ انقلاب اسلامی تحت عنوان "خودمختاری، بهانه‌ی توطئه" و با استناد به صلاحیت‌هایی که در همان روزنامه‌ی سال ۵۸ در عهده‌ی دولت مرکزی شناخته شده، به یکسری نتیجه‌گیری‌ها مبادرت می‌شود. از جمله اینکه: "بعد از چهار سال و چهار ماه (که از سرمقاله‌ی سال ۵۸ می‌گذرد) پس از تجربه‌ی بسیار تلخی که ملت ایران بهای سنگین آن را از راه جنگ داخلی و خارجی و تباهی اقتصاد و بدترین استبدادها می‌پردازد، شورای ملی مقاومت طرح مشابهی را بر همان اصول و باتفاق آراء تصویب می‌کند" (منظور طرحی مشابه با موارد گفته شده در سرمقاله‌ی سال ۵۸ انقلاب اسلامی است). سپس سوال می‌شود: "چرا آن نظر و بیان (سال ۵۸) درست از آب درآمد؟..." آنگاه سرمقاله‌ی مذکور به سوال خود، اینگونه جواب می‌دهد: "پاسخ اینست که آن طرح (سال ۵۸) صحیح بود و باین دلیل که بر تجربه‌ی تاریخ ایران و بر تجربه‌ی ملت‌های دیگر متکی و بیان حاکمیت مردم بود..."

سپس چند سطر پائین‌تر بازم نتیجه‌گیری می‌شود که: "... وقتی توطئه‌ها بر هم افزوده شدند، رژیم انقلابی به جانب مرکزیت استبدادی میل کرد. اگر در همه، واقع‌بینی بود و پیش از تجربه، خود سانسوری و تضاد خصم آلود اساس کار قرار نمی‌گرفت، تجربه‌ی دمکراسی در ایران بعد از انقلاب هم از ابتدا می‌توانست پیروز شود."

(تاکیدات در اینجا و در موارد بعدی از ماست).

سرمقاله‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" شماره‌ی ۶۰ ضمن اینکه در ابتدا تصریح می‌کند که سرمقاله‌ی تیرماه ۵۸ همین روزنامه تحت عنوان "خودمختاری، بهانه‌ی توطئه" را در شماره‌ی بعدی از نظر خوانندگان خواهد گذراند، فقط به ذکر ۱۰ مورد صلاحیت‌های دولت مرکزی اکتفا نموده و عجلالتاً از آنچه در نشریه‌ی سال ۵۸ در عهده‌ی ارگان‌های خودمختاری شناخته، سخنی نمی‌گوید، اما متعاقباً نتیجه می‌گیرد که طرح مندرج در

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

پایه‌اش بر آب است. گمانیکه دیدیم در خبرگان گذاشتی، همان پیش‌نویس قانون اساسی نیز سریعاً بدور افکنده شد و ولایت سفیانی خمینی در راس همه‌ی قوا و قوانین قرار گرفت. آیا اینها "تجربه" نیستند؟ تجاربی بسیار تلخ و دردناک که تازه ما از "پس" همه‌ی آنها چنین استدلال می‌کنیم. البته در اینجا نیز می‌توان (همچنانکه در هفتمین بند از دیدگاه‌های دولت موقت در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت آمده) پاسخ داد که "نظام شورائی، متکامل‌ترین شکل اداری امور کشور و پایداری انقلاب" است. اما چه در انقلاب ضدسلطنتی ۲۲ بهمن و چه در انقلاب نوین کنونی، باز هم مسأله‌ی خودمختاری کردستان به قوت و به ضرورت خود باقی است و نمی‌توان با استناد به اصل "شوراها" منکر مفهوم ستم مضاعف و حقوق اخص ملیت‌ها شد. مگر اینکه ماهیت انقلاب را کیفی یک مدار بالاتر تلقی کنیم که طبعاً واقع‌بینانه نیست و از نظر تئوریک محض نیز فی‌المثل وقتی می‌توان به انقلاب سوسیالیستی دست یافت و شوراها را حاکم مطلق دانست که پیشاپیش آرمان‌ها و هدف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و هدف‌های ملی انقلاب حاضر حاصل شده باشد.

حال می‌توان صد‌ها هزاران انتقاد و اشتباه و خطا و انحراف و ... نیز به حساب همه‌ی گروه‌های سیاسی، منجمله حزب دمکرات نیز منظور کرد و فی‌الموقع نیز آثار آنرا در دستاویز جستن رژیم ضدملی و ضددمکراتیک خمینی جستجو نمود. اما همچنانکه هیچکس از اشتباهات و انحرافات گروه‌های سیاسی، شاه و رژیم او را به عنوان عامل اصلی فساد در دوران سلطنتی - تبرئه نمی‌کند، اکنون نیز قبل از هر چیز بایستی بر ماهیت ارتجاعی رژیم خمینی چشم‌گشود. اگر چه هرگز نباید حساب جناح ارتجاعی و غالب رژیم خمینی را که در ماهیت ضدخلقی و ضدانقلابی آن جای هیچ تردید نیست، با حساب جناح ضعیف حاکمیت یکی کرد. به عبارت دیگر همچنانکه مجاهدین هیچگاه مرتکب چنین خطای استراتژیکی مهمی نشده‌اند، حساب محافظ و جریان‌های غیرارتجاعی یا ضدارتجاعی و حساب همه‌ی عناصر نیمه ملی و ملی و بخصوص حساب کلیه‌ی شخصیت‌هایی که در گذر همین رژیم - و دقیقاً در نقطه‌ی مقابل جناح غالب - بر آزادی و استقلال میهن خود پایدار مانده و به درجه‌ای از درجات در برابر سرکوب و خفقان ایستادگی ورزیدند، بگلی از حساب مرتجعین ضدملی و ضدمردمی جدا بوده و هست و خواهد بود. طبعاً در راس چنین شخصیت‌هایی به حق باید از آقای بنی‌صدر نام برد که در مقطع ریاست جمهوری خود بالاخص در مرحله‌ی پایانی آن در برابر جناح حاکم به مقاومت پرداخت، حاضر به سرکوب آزادی‌ها و حاضر به تأیید حکم قلع و قمع نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین نشد و با خلع سلاح ما نیز مخالفت ورزید. سپس آقای بنی‌صدر در آستانه‌ی یکپارگی کامل رژیم و ارتجاعی شدن مطلق آن، از مقام ریاست جمهوری و همچنین از منصب فرماندهی کل قوا صرف‌نظر کرد و عزل خود از این مقامات را بر تسلیم در برابر خمینی مرجع شمرده تا سهم سرکوب و گشتار نباشد. و در همین رابطه است که در نقطه‌ی قطع کامل با خمینی، انقلاب نوین مردم ایران ایشان را بخاطر ایستادگی در برابر خمینی، رئیس‌جمهور مشروع مقاومت شناخته و شان و قدر ایشان را چه به لحاظ حفاظتی و چه به لحاظ سیاسی محفوظ داشت. مسئول اول سازمان ما به همین مناسبت در نخستین روزهای ورود خود به پاریس در گفتگو با نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا (گاک هیدی) که بر روی نوار ضبط شده و سپس تحت عنوان "مصاحبه‌ی شماره ۳ - مصاحبه با نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در

اروپا" منتشر شد، در پاسخ به سوال نماینده‌ی این حزب راجع به مواضع و مسئولیت‌ها و انتقادات احتمالی معطوف به آقای بنی‌صدر، ضمن تأکید بر این نکته که مجاهدین بهیچوجه قصد توجیه همه‌ی مواضع گذشته یا حال آقای بنی‌صدر را ندارند و ضمن تقدیر از ارج و بهای تاریخی ایستادگی آقای بنی‌صدر در برابر خمینی چنین می‌گوید:

"... منظورم این نیست که اگر آقای بنی‌صدر با ما نبود، چرخ تاریخ از حرکت بازمی‌ایستاد و نسل ما پژمرده و منهدم می‌شد و از مبارزه بازمی‌ایستاد، خیر! ما در هر حال مثل گذشته بنا به ضروریات اجتماعی، بنا بر اعتقاد فردی و گروهی، کوله‌بار امانت انقلابی‌مان را باز هم همچون همه‌ی سال‌های گذشته از میان آتش و خون بر دوش می‌کشیم و تا قله‌ی پیروزی نیز می‌رویم. اما می‌دانید که در آنصورت بهای پیروزی چقدر گران‌تر می‌شد ...

... لیکن حداقل صراحتاً باید گفت مضافاً بر تمامی عملکرد واقع‌بینانه‌ی انقلابیونی همچون خود مجاهدین بر روی تضادهای درونی سیستم خمینی، مضافاً بر هر رنج و خونی که همه‌ی انقلابیون ایران طی دو سال و نیمه‌ی اخیر تحمل کرده‌اند و مضافاً بر تمام کارهای روشنگرانه و افشاگرانه‌ی انقلابی، عملکرد بنی‌صدر در آخرین مرحله‌ی ریاست جمهوری و مقاومت عادلانه‌ی ضدارتجاعی او نیز جهش ارزنده‌ای را برای تمامی انقلابیون و انقلاب ایران امکان‌پذیر ساخت. خدمت دمکراتیکی که ما نمی‌توانیم منکر آثار سیاسی و اجتماعی بسیار سودمند آن در مسیر ارتقاء عنصر دمکراتیک انقلاب ضدامپریالیستی باشیم ...

اما با تمام این احوال به‌رغم جداسازی موقعیت و عملکرد و حساب و کتاب و کتاب جریان‌ها، محافظ و شخصیت‌هایی که از درون رژیم خمینی با اقدامات آزادی‌گشانه و با شکنجه و سرکوب و جرح و قتل انقلابیون توسط این رژیم مخالفت می‌ورزیدند و به‌رغم اینکه لااقل ما مجاهدین هیچگاه تا خاتمه‌ی کامل مشروعیت‌گذرای (سیاسی) رژیم خمینی، تمایز میان این قبیل جریان‌ها و شخصیت‌ها را با جناح حاکم نادیده نگرفتیم؛ با اینهمه پیوسته تصریح کرده و می‌کنیم که: اولاً - این جریان‌ها و شخصیت‌ها هیچوقت آنچنان قدرتی که بتواند سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده باشد در گذر رژیم خمینی پیدا نکرده و نمی‌توانستند پیدا کنند و به مجرد اینکه همچون خود آقای بنی‌صدر به مقاومت گارساز پرداختند، خمینی به کنار گذاشتن آنها مبادرت می‌کرد و

ثانیاً - مخالفت‌ها با ارتجاع حاکم - هر چند هم ارزنده و تقدیرآمیز - هیچگاه و هیچوقت در اصلاح این رژیم - بدلیل ماهیت ارتجاعی‌اش - تأثیر عملی چندانی نداشت و در یک کلام اثربخشی آن اساساً در تسریع شقه شدن و سرنوشتی این رژیم، ارزش و بهای پیدا می‌کرد.

معیاری که کم‌بها دادن به آن (در رابطه با تشدید تضادهای درون رژیم و تسریع زوال نهائی آن) همانقدر اشتباه است که پر بها دادن به آن در رابطه با هر نتیجه‌ی اصلاح‌گرایانه‌ی مفروض. یعنی این مخالفت‌ها اساساً در خدمت افشای و بروز ماهیت ارتجاعی و یکپارگی و یکدستی هر چه جامع‌تر رژیم ضدبشری خمینی - چه در سیاست‌های داخلی و چه در جنگ با عراق و سیاست‌های خارجی - مفید فایده بود.

اینجاست که باید گفت (و براساس تجربه‌ی محض نیز می‌توان گفت) که از اساس، نه رژیم خمینی رژیم انقلابی بوده و نه توان برآوردن نیازهای دمکراتیک و حق‌طلبانه‌ی جامعه ما را واجد بوده و نه در بهار

آزادی‌آبادی برای اعطای خودمختاری وجود داشته و نه یکسانی "اساسی" میان طرح شورای ملی مقاومت و طرح مندرج در سرمقاله‌ی انقلاب اسلامی (سال ۵۸) وجود دارد.

البته ما با یک مطلب کاملاً موافقیم و آن اینکه: در یک فضای دمکراتیک، پیوسته "راه حل سیاسی برای مسائل کشور وجود داشته و دارد و نیاز به قهر و جنگ نبوده و نیست ...". اما به همین اندازه که این موضوع حقیقت دارد بطور مضاعف این حقیقت را بایستی تأیید نمود که: رژیم خمینی در تمامیت خود، از همان فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا خاتمه‌ی کامل مشروعیت موضوعی سیاسی‌اش در ابعاد سراسری (و نه مشروعیت تاریخی و ایدئولوژیکی و انقلابی و ملی که از اساس آن را فاقد بود) بدلیل ماهیت ارتجاعی و بدلیل طینت ضدبشری خون‌آشامش هرگز و برای هیچکس از مسائل مهم کشور نه می‌خواست و نه می‌توانست به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز سیاسی روی آورد. راه‌حل‌های عادلانه و مسالمت‌آمیز سیاسی تنها و تنها در شرایط تاریخی و اجتماعی و اقتصادی آنروز و امروز ایران اساساً در عهده‌ی یک آلترناتیو دمکراتیک - انقلابی است و از هیچکس دیگر بر نمی‌آید. مگر اینکه "انقلاب" مردم ایران و مهمترین محور رهائیبخش آن یعنی آزادی‌های "دمکراتیک" را منکر شویم.

در تأیید این حقیقت می‌توان پیشنهادات و طرح‌های مسالمت‌جویانه و عادلانه‌ی بسیاری شخصیت‌ها و نیروها - منجمله مجاهدین خلق ایران - را یادآوری نمود که در جستجوی یک راه‌حل صلح‌آمیز برای مسئله‌ی کردستان از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و عادلانه‌ی که در عین دربرداشتن حداقل‌های قابل قبول برای مردم ستم‌زده‌ی کردستان (و همچنین مهم‌ترین نیروی سیاسی و نظامی آن سامان یعنی حزب دمکرات) می‌توانست برای هر رژیمی که قدری ماهیت مردمی و ترقیخواهانه - در راس و در کلیت خود - داشته باشد، قابل قبول باشد. اما رژیم خمینی به همان دلایل ماهوی که گفتیم هرگز نمی‌توانست حداقل‌ها را نیز بپذیرد. اگر چه ما (مجاهدین) نیز متقابلاً از پا ننشسته و به منظور افشاگری و اتمام حجت و هر چه آگاه‌تر کردن مردمان نسبت به ماهیت این رژیم از ارائه‌ی پیشنهادات مختلف، دریغ نکرده و در عین حال گاه تصریح می‌نمودیم که امیدی به پذیرش آنها از جانب رژیم نداریم.

به‌عنوان مثال در ۲۳/مهر/۱۳۵۸ مجاهدین طرح پیشنهادی خود "درباره‌ی حل شورائی مسئله‌ی کردستان" را در مؤدبانه‌ترین لحن ممکن برای خمینی ارسال داشته و با درج آن در مجاهد شماره ۷ درخواست می‌کنند که: "یک شورای سیاسی و انقلابی مرکب از تمام نیروهای ملی جهت چاره‌جویی‌های ضروری به منطقه عازم گردد" و پس از تسلی "دردها و زخم‌های طولانی مدت مردمان در کردستان" نهایتاً خود خمینی نیز به کردستان سفر کند.

سپس در ۱۳ آذر سال ۵۸ مجاهدین خلق ایران "تشکیل شورای ملی صلح کردستان" را به "هیئت ویژه‌ی دولت" که مأمور مذاکرات صلح در کردستان شده بود، پیشنهاد نموده و ضمن آن تأکید می‌کنند "دبیرخانه‌ی مذاکرات" در خود تهران باشد تا گرد همائی عموم نیروها و تشکیل جلسات آنها و اطلاع یافتن عموم مردم از متن مذاکرات، تسهیل شود. قبل از این تاریخ نیز به مجرد صدور فرمان ۲۶ آبان ۵۸ خمینی مبنی بر شناسائی "حق اداری امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی سیاسی ... برای کردستان، مجاهدین بغایت از آن استقبال نمودند تا شاید گامی در جهت مسالمت و

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

ملاحظه می‌شود که چه بدلائلی که عرض شد و چه به دهها و صدها دلیل دیگر که قطعاً دوستان ما در نشریه‌ی انقلاب اسلامی نیز مکرر آن نیستند، خمینی از اساس در تنها فکری که نبوده، همانا فکر صلح و صفا و احقاق حقوق حقه‌ی مردم ایران - منجمله مردم کردستان - می‌باشد

اما در رابطه با استناد "انقلاب اسلامی در هجرت شماره‌ی ۶۰" به قطعه‌ای از اسناد سفارت آمریکا که ضمن استناد بدان سر نخ مسائل دانشگاه و کردستان به آمریکا نسبت داده شده است، حداقل انتظار ما این بود که لااقل به حقوق پایمال شده‌ی دانشجویان و نیروهای انقلابی صدیقی که مورد ستم و سرکوب رژیم خمینی قرار گرفتند و همچنین به حقوق پایمال شده و سرکوبی که ارتجاع پیوسته درباره‌ی مردم ستم‌زده‌ی کردستان اعمال نموده، نیز چند سطر اشاره می‌شد. بخصوص که ما خود مدارک توطئه‌ی سرکوب دانشگاهها - و بخصوص قطعید از "منافقین" در دانشگاههای کشور که از گسترده‌ترین پایگاه در آنجا برخوردار بودند - را در حیوچه‌ی قضایا به آقای رئیس‌جمهور بنی‌صدر داده و برای ایشان مسجل نمودیم که شخص خودشان نیز از این نمذ بی‌نصیب نخواهند ماند و سرکوب نیروهای انقلابی توسط مرتجعین حاکم بالمآل در کسوت کودتاهای "آیت" گونه دامن‌گیر خود ایشان نیز خواهد شد.

ما با هر فرد یا گروه ضد مردمی و هر کس که در آن سامان علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور و نظم و آرامش آن سامان، کوچک‌ترین خدش‌های وارد سازد، وارد جنگ خواهیم شد... (نقل از مجاهد ۱۱۳ - اسفند ۵۹)

ضمناً برای اینکه هیچ نکته‌ی اساسی در رابطه با اقدامات صلح‌جویانه‌ی شخصیت‌ها و نیروهای مختلف (که در این نوشته موضوع بحث ما هستند) فروگذار نشده باشد، حتی از جهت یادآوری خاطرات گذشته متذکر می‌شوم که در اوایل سال ۵۹ چندین بار شخصاً شاهد تماس‌های تلفنی برادرمان مسعود با آقای رئیس‌جمهور بنی‌صدر و با آقای قاسملو و همچنین آقای عزالدین حسینی بودم. طی این تماس‌ها مسعود قویاً تلاش می‌نمود تا طرفین را به یکدیگر نزدیک نموده و در میان آنها تفاهم برقرار کند. ضمناً مسعود بارها می‌گفت که چه آقای بنی‌صدر و چه حزب دمکرات خواستار صلح و مسالمت در کردستان هستند و هر دوی آنها نیز در حد مقدمات خود حاضرند انعطاف نشان بدهند. بنابراین نظر مسعود این بود که "مانع" را بایستی قبل از هر گجا در جماران جستجو نمود. البته نظر آقای بنی‌صدر این بود که در آستانه‌ی قضایای سنندج، دست‌یابی به صلح، میسر بوده، اما گروههای سیاسی بخاطر موقع‌شناسی و دلایل دیگر... استقبال نکرده و حتی کارشکنی هم کرده‌اند.

احقاق حقوق عادلانه‌ی مردم کردستان باشد. گمانیکه بطور همزمان همه‌ی شهرها و روستاهای کردستان را موج استقبال و شادی، به امید حصول مسالمت و حقوق حقه‌ی مردم، دربرگرفت.

نزدیک به یک ماه بعد وقتی در عمل باز هم باثبات رسید که رژیم قصد صلح و صلاح ندارد؛ "مجاهد" شماره‌ی ۱۴ (۱۹ آذر ۵۸) پیشنهاد مجاهدین خلق را درباره‌ی برپا کردن "کنفرانس ملی صلح کردستان" منتشر نموده و تصریح نمود: "خودداری از مذاکره با رهبران و احزاب مورد اعتماد مردم در کردستان، در واقع چیزی جز اعلام جنگ مجدد در منطقه نیست". سپس در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری، مجاهدین طرح ۲۶ ماده‌ای هیئت نمایندگی خلق کرد را "صرفنظر از بررسی تک‌تک مواد آن در مجموع مبنای قابل بحث و آزمون مناسبی برای حل و فصل نهایی مسئله‌ی کردستان تلقی نموده و با تاکید بر استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران خواستار طرح و بررسی آن در کلیه‌ی مراجع مسئول بویژه در شورای ملی صلح کردستان (پیشنهاد قبلی مجاهدین) شدند. بیش از یکسال بعد "مجاهد" ۱۱۳ (۲۱ اسفند ۵۹) مصاحبه‌ی مسئول اول سازمان ما را درباره‌ی "سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی ایران" منتشر ساخت. طی این مصاحبه مرزبندی‌های ایدئولوژیکی و اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مجاهدین با رژیم و شخص خمینی اکیدا مشخص شد و با تاکید بر مسئولیت‌های خمینی در جزء به جزء امور کشور، همه‌ی مجیزگوئی‌ها، زیاده‌گوئی‌ها و مبالغه‌هایی که گاه بطور مشتمزکننده در رادیو یا سایر محافل و جماعات نسبت به آیت‌الله خمینی اعمال می‌شود و بوی شرک می‌دهد" قویاً تقبیح شده و "به عنوان یکی از آخرین پیام‌های مجاهدین، یک پیشنهاد تاریخی" به خمینی عرضه می‌شود:

"یک پیشنهاد تاریخی"

در مورد حل مسئله کردستان

به همین دلیل اگر چه می‌دانم که پیشنهادی که می‌خواهم بکنم، منطقاً تا حدود بسیار زیادی غیرممکن است، ولی باز هم لااقل به منظور آرامش وجدان و برای ثبت در صفحه‌ی تاریخ، بعنوان یکی از آخرین پیام‌های مجاهدین، یک پیشنهاد تاریخی را به ایشان عرضه می‌کنم. پیشنهاد اینست: حضرت آیت‌الله، مجاهدین که با اعتقادات و هویت مشخص خود تا آنجائی که می‌توانستند از دفاع از حقوق زحمتکشان و مستضعفان خلق خود در برابر تجاوز رژیم عراق کوتاهی نکرده و نخواهند کرد، چنان که می‌دانید نه در کردستان و نه در هیچ درگیری داخلی دیگر شرکت نداشته و نه تنها راه حل نظامی در قبال اینگونه قضایا را از اساس ناعادلانه می‌دانند، بلکه به یقین نیز می‌دانند که هیچ پایان خدایسندانه‌ای بر این درگیری‌ها جز تهدید هر چه بیشتر وحدت و تمامیت کشور مترتب نیست.

از این حیث موافقت نمائید که به خاطر انقلابمان، به خاطر خلقمان و به خاطر تمامیت ارضی کشورمان و به خاطر سرافرازی اسلام، مجاهدین مسئول شوند و براساس همان پیام ۲۶/آبان/۵۸ خودتان، مسالهی کردستان و سایر ملیت‌ها را فیصله داده و به این همه‌کشتار و سیه‌روزی خاتمه دهند. این به خودی خود بهترین آزمایش برای ارزیابی حقانیت و اصالت مجاهدین نیز هست و چنانچه موفق باشد، نه تنها صلح و آشتی و وحدت و تمامیت این کشور تا نسل‌ها تامین خواهد شد، بلکه اسباب رضای خالق و دعای خیر خلق نیز خواهد بود. بدیهی است که پس از اعاده‌ی حقوق عادلانه‌ی مردم کردستان و مشخص شدن مرزهای خلق و ضدخلق،

به اعتقاد ما طرح خودمختاری را نه کسی "اعطا" کرده و نه هیچ گروه یا حزب "بدست آورده". بعکس شورای ملی مقاومت در تمامیت خود چه آقای بنی‌صدر، چه آقای رجوی، و چه آقای قاسملو و چه آقای هزارخانی و متین دفتری و... تا ابد بایستی مفتخر باشند که اساساً بر اثر مبارزات قهرمانانه‌ی رشیدترین فرزندان مردم ایران از مشروطه تا امروز بخصوص بعد از ۳۰ خرداد و در اثر سالیان متمادری رنج و ستم مضاعف در کردستان و مبارزات عادلانه‌ی پیشمرگان آن سامان؛ در چارچوب شورای ملی مقاومت به شناسائی حقوق حقه‌ی خودمختاری در گام در تمامیت ارضی و وحدت ملی این میهن ستم‌زده نائل آمده‌اند.

با این همه اکنون بدون اینکه قصد ورود در ماهیت قضایا را داشته باشیم و بدون اینکه خود را در موضع داوری بدانیم، صرفاً به منظور تکمیل اطلاعات دوستانمان در نشریه‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" و برای اینکه نسبت به عمق جنایات رژیم خمینی هر چه جامعتر آگاه گردند "گوشه‌ای از وقایع پشت پرده‌ی کردستان" به قلم استاد تهرانی را که متن مشروح آن در مجاهد شماره‌ی ۱۲۰ (۲۴ اردیبهشت ماه سال ۶۰) منعکس شده، بطور تلخیص شده از نظر می‌گذرانیم:

گوشه‌ای از وقایع پشت پرده جنگ کردستان

(نقل به تلخیص از محراب شماره‌ی ۳)
"مثل اینکه آن دفعه یک "بزرگو" را گفتم این دفعه هم می‌گویم!

همین سران حزب جمهوری، که الان دارند می‌نویسند که این حزب تشکیل شده برای تداوم و تضمین انقلاب و تکامل انقلاب، و از این دروغ‌ها (که همه‌ی اینها جمع و تشکیل شدند برای نابود کردن تمام اسلام و ایران. مردم را دارند دسته دسته از اسلام بیرون می‌کنند. مردم را دارند از مملکت‌شان کوچ می‌دهند به بیرون. چند میلیون "مفز" را فرار دادند، حزب جمهوری برای خرابی تشکیل شده، برای خراب کردن اسلام و ایران، نه برای آنچه خودشان می‌گویند) آن چند نفر را شان، منزل آیت‌الله خمینی جمع شدند که بله، به اسم اینکه الان عراق در مرز است و حالا می‌خواهیم به مرز برویم، حساب این گروهها و کومله و... و را برای آخرین بار برسیم و کار اینها تمام بشود. والله العلی العظیم به من از همانجا اطلاع دادند، و وقتی من این را به حاج احمدآقا گفتم، گفت: کی این را به تو گفته؟ گفتم: یک آدم خوبی این

یکی دوبار هم مسعود برای قانع کردن اطرافیان نزدیک شخص خمینی، به شورای انقلاب و به دیدار افرادی مانند احمد خمینی و موسوی اردبیلی و رفسنجانی و خامنه‌ای رفت که یکبار من نیز شخصاً حضور داشتم. در ملاقات با موسوی اردبیلی که آن موقع هم عضو شورای باصطلاح انقلاب و هم دادستان کل کشور بود، مسعود بغایت تلاش کرد تا از او برای سفر دبیرکل حزب دمکرات به تهران و شرکت در مصاحبه‌ی رادیو تلویزیونی و تصریح بر اینکه مسئله‌ی خودمختاری مطلقاً با مسئله‌ی "تجزیه" متفاوت است، تضمین بگیرد. چرا که قبلاً خمینی فرمان "انحلال حزب دمکرات و دستگیری و اعدام قاسملو و عزالدین" را صادر کرده بود.

در پایان ملاقات که با بحث و جدل فراوان همراه بود، موسوی اردبیلی به عنوان دادستان کل کشور قانع شد و حاضر شد چه مسافرت دبیرکل حزب دمکرات به تهران و چه حداقل حقوق دمکراتیک کلیه‌ی نیروهای سیاسی کشور را تضمین کند. اما وقتی مسعود از او تقاضای نوشته‌ی کتبی جهت انتشار و اطلاع افکار عمومی نمود؛ موسوی اردبیلی یکه خورد و گفت مگر همین یادداشت‌هایی که از روی صحبت‌های من برداشتی کافی نیست؟ فراموش کردم بگویم که مسعود حتی از موسوی اردبیلی قول گرفت که تا استقرار و تضمین کامل آزادی‌های مندرج در همان قانون اساسی رژیم در صحنه‌ی جامعه و دفع شرع تعرضات چماقداران، صحبتی از "خلع سلاح" گروههای سیاسی نباشد...

اما سرانجام وقتی گار به پای مکتوب کردن صحبت‌های شفاهی رسیده بود، اردبیلی زیر بار نرفته و به مسعود گفته بود: "اجازه بفرمائید با امام صلاح و مشورتی بکنم و بعد نتیجه را تلفنی اطلاع‌خواهم داد...". نتیجه‌ی خونین و قهرآمیز که امروز همگان از آن مطلع هستند و نیازی به شرح و تفصیل پیرامون آن نیست.

درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

همدانی از کردستان انتخاب بشود. اصلا کمک کنید که از آنها انتخاب بشوند. این قضیه را برای آقای خمینی هم مفصل نقل کردم که چرا اینها را کنار می‌زنید؟ این موجب می‌شود به اینکه دلسرد بشوند از نظام، و گسیخته بشوند از نظامشان و قهرا درگیری رخ بدهد...

(پایان مطالب مربوط به شیخ علی‌آقا تهرانی)

در پایان با یادآوری برنامه و مصوبات مختلف شورای ملی مقاومت، این قسمت از سرمقاله "انقلاب اسلامی در هجرت" (شماره ۶۰) را کاملا قابل تأیید و درخور تحسین می‌دانم. آنجا که می‌گوید: "... تعیین تمایلی که بعنوان اکثریت مردم، زمامدار خواهد شد را باید به آراء مردم بگذاریم" همچنین این حقیقت را نیز باید پذیرفت که: "... باب توبه و ترک روش نادرست و قبول راه و رسم درست باز است و ما حق نداریم باین عنوان که فلان شخصیت و فلان گروه و فلان سازمان در گذشته با ما مخالف بوده‌اند، اینک که می‌خواهند برای استقرار دموکراسی همکاری کنند، از قبول همکاری شان سرباز بزنیم..."

در رابطه با تعیین زمامداران از طریق آراء مردم نیز اضافه بر کلیه مصوبات شورای ملی مقاومت در این باره، یادآوری می‌کنم که مسئول شورا در پیام خود به مناسبت دومین سالگرد تاسیس شورا حتی صریحا اعلام داشت که اگر چه در دوران مقاومت و تا مراجعه به آراء ملت، مشروعیت دولت موقت و کلیه مقامات آن تماما ناشی از "مقاومت" بوده، و در ماده ۲ برنامه‌ی شورا نیز این اصل بر رسمیت شناخته شده است (و فی الواقع نیز تا روشن شدن نتیجه‌ی انتخاب ملت، هیچ معیار قابل قبول تری جز "کسب مشروعیت از طریق مقاومت" وجود ندارد) با اینهمه به مجرد ابراز تمایل سایر اعضای شورای ملی مقاومت؛ مسئول شورا حاضر است از مسئولیت تشکیل دولت موقت آتی کنار رفته و گماکان در صفوف سازمان متبوع خود در خدمت به شورای ملی مقاومت بگوشد و از هر یک از دیگر اعضای شورا نیز که مسئول تشکیل دولت موقت شود مطابق برنامه‌ی شورا تبعیت کند.

با آرزوی تفاهم، همکاری و وحدت هر چه بیشتر با دوستان "انقلاب اسلامی در هجرت" در راستای "انقلاب نوین و رهائی بخش مردم ایران".

این بود که آن کردها ممکن است قبول کنند، اما آن گروهها قبول نمی‌کنند. گفتیم: اولاً اینجور نیست، آنها می‌خواهند. نانیا چه بهتر، برای ما خوب است، چرا؟ برای اینکه ملت کرد، مادر این گروههاست. اگر بچه‌ی شیری را از پستان مادر بگیریم، از بین رفته. گفت که اینها آن چیزی را که می‌خواهند، منجر به تجزیه می‌شود. گفتیم اولاً تجزیه در هیچ جای ایران امکان ندارد، حتی تهران شما. تنها، شما خوزستان را از ایران بگیرید، ایران تمام است! تجزیه و استقلال در جایی است که او بتواند خودش را بگرداند. کردستان یک ماه هم نمی‌تواند خودش را بگرداند و صحبت از تجزیه نیست و من این مسئله را التزام می‌دهم که آنها هم تجزیه نمی‌خواهند. گفت آمریکا قصدش این است، که همانطوری که اسرائیل را در خاورمیانه درست کرد، در ایران این را درست کند. گفتیم که حال ما شبهه را قوی می‌گیریم. حالا من می‌روم و اگر اینجور شد، من اعلامیه می‌دهم که اینها تجزیه می‌خواستند و آمریکا می‌خواهد اینکار را بکند و برمی‌گردد. پول که از شما نمی‌گیرم. چیزی هم از شما کم نمی‌شود! این فقط اختیارات دادن به من و آنجا رفتن و با آنها صحبت کردن است. دیگر اینجا ساکت شد و چیزی نگفت و من به او گفتم بدان (من ساکت نشدم) که اگر عراق توانست شورش کردستان را سرکوب کند، شما هم می‌توانید! با این تفاوت که شرایط شما با عراق فرق می‌کند. چرا؟ برای اینکه عراق را آن وقت ایران کمک می‌کرد و دیگر هیچ کشوری در مقابلش نبود. اما با شما، همی کشورها مخالفند، نه تنها ابرقدرتها مخالفند، بلکه همین کشورهای خلیج فارس، همان عراق! پیش‌بینی هم کردم و گفتم که ممکن است تاکتیک جنگ عوض شود، اگر از روستاها و شهرها به کوه پناه برند، آنجا تلفات بیشتری باید بدهید و خونریزی از هر دو طرف، بالاخره باید صحبت کنید و بالاخره هم باید با صحبت درست بشود!

من این پیشنهاد را به حاج احمد آقا هم کردم و این طرح من بود. البته اول طرحی داشتم - که قبل از این قضایا بود - که گفتم اینها را شرکت بدهید در کارها، هم در دولت، هم در انتخابات، حتی در دولت مرکزی. گفتم چرا باید در مجلس خبرگان یک شیخ

را به من اطلاع داده، حالا من بیایم او را لو بدهم؟! اینها همانجا استخاره کردند، قبل از اینکه به امام بگویند. اینها استخاره کردند که این کار را بکنند یا نه. استخاره هم خوب آمد و از آقای خمینی هم اجازه گرفتند و این کار را هم کردند و با استخاره این همه در کردستان کشتار کردند، که بعد، این کشتار کذائی پیش آمد، که از سندج و از جاهای دیگر به من می‌گفتند که ما زیر آواریم و داریم چه می‌شویم... بعد همان دفعه‌ی اخیری که به تهران رفتم، حاج احمد آقا تلفن کرد که ما دلمان تنگ شده، بیا اینجا. گفتم حالا وقت این حرفها نیست. اگر نمی‌گوئید آقای خمینی مریض می‌شود، من بیایم و حرف بزنم! و لا من برای رفع دلتنگی نمی‌آیم. گفت، بیا اول دو ساعت با من صحبت بکن و اگر هم نمی‌خواهی پیش ما بیایی من می‌آیم پیش تو. من گفتم: نه، اگر حاضرید من حرف‌هایم را با ایشان بزنم، من می‌آیم. بعد گفتند ماشینی می‌فرستم. بعد ماشین آوردند و مرا به خانه‌ی آقا بردند. چون آن خانه یک مقدار شلوغ بود، ما آدیم خانه‌ی آقای خوشینی‌ها. خودش هم نبود، رفته بود بیرون. رفتیم توی یک اتاق و حدود دو ساعت ما با ایشان صحبت کردیم. گفتم "کنکند، چرا مردم را اینجور به کشتن می‌دهید؟" خوب آخر این استخاره و رفتن و مردم را کشتن درست نیست، و من حاضر ملتزم شوم، چون من پنج ماه در سفر تبعید بودم و مردم، مرا می‌شناسند. اگر آنها هم حاضر بودند، من حاضر پول گزایه را خودم بدهم و بروم. به من اختیارات بدهید، من می‌روم آنجا. این طرح خودگردانی که شما می‌گوئید، بنویسید و من طرح خودمختاری را هم که کردها می‌خواهند می‌نویسم و بعد عین فرماندومی که در تهران کردید، یک طرفش را سبز و یک طرفش را قرمز می‌کنیم - که یکی مال خودگردانی شما و یکیش مال خودمختاری آنهاست - و ما از ناظران بی‌طرف از کشورهای بی‌طرف و بین‌المللی می‌خواهیم که در کردستان بیایند، و ما رای می‌گیریم و به هر کدام از این دو رای دادند، ما همان را آنجا پیاده می‌کنیم و غائله را ختم می‌کنیم. ایشان چندین اشکال کرد: یک اشکالشان

اطلاعیه نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات مین‌گذاری و تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد خلق

به پایگاه بردوک و به هلاکت رسانیدن بیش از ۷ پاسدار و مزدور ضد خلقی و زخمی شدن فرمانده تأمیننی‌های جاده "بردوک - هواسین"

و ستم‌دیده‌ی روستای "هشتراک" را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

۲- با مدار روز ۱۶ آبان ماه جاری اعضای واحد عملیاتی پیشمرگه‌ی مجاهد شهید محمدعلی علافچی (کاک سهراب) پس از عبور از تله‌ی انفجاری که توسط مزدوران رژیم خمینی در حوالی پایگاه "بردوک" کار گذاشته شده بود، در ارتفاعات مشرف به این پایگاه مستقر شدند. رزمندگان مجاهد در ساعت ۸/۴۵ دقیقه مزدوران تأمیننی جاده‌ی "بردوک - هواسین" را که جهت استماع سخنان فرمانده‌ی مزدور خود در صحن پایگاه تجمع کرده بودند با موشک

"آر. پی. جی" و رگبار مسلسل‌های خود مورد حمله قرار دادند که در نتیجه، حداقل ۳ تن از مزدوران به هلاکت رسیده و ۴ نفر دیگر از جمله فرمانده‌ی مزدور زخمی می‌شوند و بقیه وحشت‌زده پا به فرار می‌گذارند.

پس از پایان عملیات، علیرغم اینکه دشمن با خمپاره و تیربار گالیبر ۵۰ اطراف پایگاه را می‌گوبید، کلیه‌ی پیشمرگه‌های مجاهد سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۸/۲۰

۱- در تاریخ ۶ آبان ماه جاری واحد عملیاتی مجاهد شهید محمود هاشمی‌نژاد (کاک قادر) اقدام به مین‌گذاری در جاده‌ی "هشتراک - گالیک" می‌نماید. مین‌گذاری فوق، زمانی توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق صورت گرفت که مزدوران خمینی جهت جاوگیری از عملیات بر روی جاده‌ی مذکور، کمین گذاشته بودند. روز بعد یک تویوتای حامل جاش و پاسدار در اثر برخورد با یکی از مین‌های ضدخودرو منهدم گردید و از ۷ سرنشین مزدور آن ۴ تن در دم به هلاکت رسیده و ۳ تن دیگر بشدت زخمی شدند. انفجار مین در جاده‌ی حفاظت‌شده‌ی رژیم سبب خوشحالی مردم محلی گردیده و مزدوران مستقر در پایگاه "هشتراک" را بشدت وحشت‌زده نمود، بطوریکه مزدوران خمینی برای جلوگیری از انتشار خبر عملیات فوق، اقدام به مسدود کردن جاده‌ی "هشتراک - گالیک" نموده و تعدادی از اهالی زحمتکش

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

نگاهی بد نوشته‌ها و گفته‌ها

انقلاب فلسطین و توطئه‌های پایان ناپذیر...

هفته‌ی گذشته برادر مجاهد مسعود رجوی، طی پیامی به رهبری انقلاب فلسطین، همدردی و همبستگی اکثریت قاطع مردم ایران را با انقلاب و خلق فلسطین که اینک با یکی از سهمگین‌ترین توطئه‌های سرکوبگرانه در شمال لبنان دست و پنجه نرم می‌کند، به اطلاع رساند. در همین حال و درست در بحبوحه‌ای که تجاوز و دست‌اندازی جدید دولت سوریه بر علیه انقلاب فلسطین همچنان بشدت ادامه دارد، وزارت خارجه‌ی رژیم خمینی نیز با صدور یک بیانیه‌ی رسمی "حمایت بی‌دریغ" خود را از "دولت برادر سوریه" که هم‌اکنون با هدف اعلام شده‌ی خلع‌ید از رهبری "ساف" نقش اصلی را در صحنه‌ی سرکوب انقلاب فلسطین به عهده گرفته و رزمندگان مقاوم و مردم خانه بدوش فلسطین را در زیر آتش‌باری‌های مداوم ارتش خود قرار داده، اعلام داشت. در این رابطه در حالیکه تانک‌های سوریه از طرف خشکی و کشتی‌های جنگی اسرائیلی از جانب دریا، بندر "طرابلس" و اردوگاه‌ها و پایگاه‌های سازمان آزادیبخش فلسطین در این شهر را بطور "گازانبری" در محاصره‌ی خود قرار داده و در هر دقیقه بطور متوسط ۲۵ گلوله بقیه در صفحه‌ی ۱۹

اعدام انقلابی یکی از پاسداران مزدور رژیم در لنگرود

* پاسدار معدوم احمد عباسی تهرانی از عناصر موثر سپاه ضد خلقی تهران و از فعالین جبهه‌های جنگ بود که جهت ماموریت به شمال اعزام شده بود.
در صفحه‌ی ۷

اطلاعیه نظامی مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

در صفحه‌ی ۲۳

پاسخ به نامه‌های رسیده

مشکلاتی که در این رابطه با آن مواجه بوده و همچنین فعالیت‌هایی که برای تشکیل یک هسته‌ی مقاومت انجام داده اشاره کرده در انتهای نامه‌ی خود با اشاره به پیروزی محتوم انقلاب می‌نویسد: "و آن روز دیگر استغاثه‌ها و درماندگی‌های خمینی نیز گارساز نخواهد بود. همچنان که سلف خمینی، شاه خائن، زمانی صدای انقلاب ایران را شنید که دیگر کار از کار گذشته بود و هیچ چیز نخواهد توانست جلوی توفانی را بگیرد که وقوعش بنیاد همه‌ی جلادان و مزدوران و شکنجه‌گران و همچنین طومار حرکت‌های ضد انقلابی و ضد مردمی را درهم خواهد پیچید و شکنجه و تیرباران و در بدری و خلاصه همه‌ی رنج‌ها و سختی‌هایی که امروز تحمل می‌کنیم روزی ثمر خواهند داد و بقیه در صفحه‌ی ۱۱

خواهران و برادران عزیز؛ انبوه نامه‌هایی که هر هفته بدستمان می‌رسد، نشانگر استقبال و رابطی فعال نیروها و افراد مبارز و انقلابی و هم‌میهنان آگاه و شریفان با نشریه‌ی مجاهد است. و این خود بهترین مشوق ما در ادامه‌ی راه خونباری است که برگزیده‌ایم. تعداد نامه‌های رسیده به مجاهد بحدی است که قادر به درج و پاسخگویی به تمامی آنها نمی‌باشیم. اما از آنجا که بسیاری از نامه‌ها پاسخی هر چند کوتاه را طلب می‌کند این هفته "صفحه‌ی پاسخ به نامه‌های رسیده" را صرفاً به پیام‌ها اختصاص می‌دهیم: * برادر "سیاوش ۱۱۰" در سه نامه‌ی مفصل و بسیار جالب خود ضمن شرح فعالیت‌های خود از آغاز فاز نظامی به مسئله‌ی قطع ارتباطش با سازمان و

توضیح ضروری

در زمینه وصل ارتباط تلفنی با سازمان

در صفحه‌ی ۱۸

تکذیب شورای ملی مقاومت در رابطه با اتهامات مدیر نشریه ایران شهر

در صفحه‌ی ۱۴

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مگاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE
فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان! در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلشای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

- سه ماهه
 - شش ماهه
 - یکساله
- معادل ۱۲ دلار
 / ۲۳ دلار
 / ۴۴ دلار

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی